دانش

۲

تابستان ۱۳٦٤

فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام آباد

- نقشِ اوّل
- سعدی در ادب و دانش چک
- احوال و آثار فخر الشعراء یکدل چشتی
- مونس العشاق
- تاریخ ـ بروایت اشکها و خونها
- اشعار
- ذخیرة الملوک مؤلفه همدانی ـ ایک مطالعه اور تحقیق
- فارسی بر قدیم اردو کے اثرات
- تذکرهٔ حدیقه هندی
- کتابوں پر نقدونظر
- احتجاجات و استدراکات

بهانکشماره : ۱۰ روپیه

قابل توجهٔ نویسندگان و خوانندگان دانش

۱ ـ مجلهٔ سه ماهـــه ,,دانش،، مشتمل بر مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره می باشد .

۲ ـ بخشی از مجله به مقالات فارسی و بخش دیگر به مقالات اردو اختصاص می یابد.

۳ ـ مقالات ارسالی جهت ,,دانش،، نباید قبلاً منتشر شده باشند .

٤ ـ به نویسندگانی که مقالهٔ آنها جهت درج در ,,دانش،، انتخاب شود . حق التحریر مناسب پرداخت می شود . ,,دانش،، می تواند جهت همکاران خود در خارج پاکستان کتب و مجلات مورد نیاز را تهیه و ارسال نماید .

۵ ـ مقاله ها باید تائپ شده باشند . پا ورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله نوشته شود .

٦ ـ ,,دانش،، کتابهایی را در زمینه های زبان و ادب فارسی وفرهنگ اسلامی معرفی می کند . جهت معرفی کتاب دو نسخه از آن به دفتر ,,دانش،، ارسال شود .

۷ ـ هر گونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به آدرس ذیل جهت ,,دانش،، ارسال فرمائید .

مدیر مسئول دانش

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
خانه ۲۵ ـ کوچه ۶۷ ـ ایف ـ ٦ ـ ۲ ـ اسلام آباد ـ پاکستان

دانش

۲
تابستان ۱۳٦٤ ـ ۱٤۰۵
دوره ۱ ـ شماره ۲

فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام آباد

مدیر مسئول : رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
مدیر مجله : سید عارف نوشاهی
مشاور افتخاری : دکتر سید علی رضا نقوی

فہرست مطالب

بخشِ فارسی :

نقشِ اوّل ۳

سعدی در ادب و دانش چک ٤

تیرژی بچکا ـ محمود عبادیان

احوال و آثار فخر الشعراء یکدل چشتی ۱۱

دکتر گوہر نوشاہی

مونس العشّاق ٥٤

احمد منزوی

تاریخ ـ بروایت اشکہا و خونہا ٦۰

دکتر سیّد محمد اکرم ,,اکرام"

اشعار ٦۸

محمد ماہ صداقت کنجاہی

بخش اردو :

ذخیرۃ الملوک مؤلفہ میر سید علی ہمدانی ـ ایک مطالعہ اور تحقیق ۷۱

ڈاکٹر محمد ریاض

فارسی پر قدیم اردو کے اثرات ۱۰٦

ڈاکٹر محمد انصار اللہ

تذکرۂ حدیقۂ ہندی ۱۱۷

سید عارف نوشاہی

کتابوں پر نقد و نظر ۱٦۲

نوریۂ سلطانیہ ـ الجانب الغربی فی حل مشکلات . . . ابن عربی

احتجاجات و استدراکات (قارئین کی آرا) ۱۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

نقشِ اوّل

گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نشد
قطرهٔ بارانِ ما گوهرِ یکدانه شد

حافظ

شمارهٔ نخست دانش موردِ توجّهٔ اساتید و محققین گرانمایه در پاکستان ، هندوستان ، بنگلادش و جمهوری اسلامی ایران قرارگرفت . دانش چیزی نیست جز همزهٔ وصلی درمیان فرهنگ و ادب فارسی و اردو . و هر دو فرهنگ درگلستانِ توحید پرورده اند وقامت کشیده اند . مصاحبت مدام هر دو فرهنگ با اسلام موجب شده است که

راست چون سوسن وگل بر اثر صحبت پاک
بر زبان بود مرا آنچه تورا در دل بود

ذکر نام تمامی اساتید ومحققینی که با لطف و بزرگواری و عین رضا دانش را تشویق نموده اند مقدور نیست . از همگی آنان سپاس فراوان داریم . وبر این امیدیم که با راهنمائیهای اساتید ارجمند کمبودها و کاستی های دانش بهبود پذیرد . و من الله التوفیق .

دانش

ئیرژی بچکا (Jiri Becka)

سعـــدی در ادب و دانش چک

این مقاله از شمارهٔ نهم مهنامهٔ ادبی (Literarni Mesicnik) ارگان رسمی اتحادیهٔ نویسندگان چـکو سلوا کی (مورخ سپتامبر ۱۹۸٤) از زبان چکی به فارسی بوسیلهٔ آقای محمود عبادیان ترجمه شده اینک به خوانندگان گرامی ,,دانش،، تقدیم می گردد ـ دانش .

❀❀❀

هر کس به زمان خویشتن بود
من سعدی آخر الزمانم

این بیت نشـــان اعتماد به نفس ابو عبدالله شرف الدیـن ابـن مصلح الدین سعدی نسبت به سروده های خویش است . سعدی در پایانه هـای سدهٔ سیزدهم میلادی ـ به احتمالی در سال ۱۲۸٤ م دیده به جهان گشـود . امسال سالگردهشتصدمین سال تولد او است وما نیز به توصیهٔ یونسکو در بزرگداشت جهانی او شرکت می کنیم . آثار سعدی بسیار زیادنیست ؛ گذشته از غزلهای عاشقانهٔ وی که در زمرهٔ صیقل یافته ترین بخش شعر پر آوازهٔ فارسـی و تاجیـکی اسـت و رباعیها و دیگر سروده های او ، باید از دو اثر جامع و کامل سعدی نام برد : یکی ,,بوستان،، که در برگیرندهٔ آموزه های زندگی است و دیگری ,,گلستان،، که مشهور ترین و برجسته ترین اثر سعدی اسـت و به لحاظ وحدت مضمون و شکل در واقع مسـتوره و نمونـه ای برای

شاعران و ادیبان بیشمار فارسی و خاور نزدیک بوده است . گلستان از حکایتهای به نثر مسجع تشکیل یافته است که باقطعه های منظوم تکمیل شده اند . محتوای حکایتها درعین سرگرم کنندگی جنبهٔ قویِ تربیتی انسان ساز دارد .

بی مناسبت نیست دو نکته را دربارهٔ بیت یادشده ذکر کنیم . بسیاری از شاعران پارسی سرا کوشیده اند جنبهٔ سرمدی سروده های خود را به گونه ای مشابه افاده کنند . اما باید گفت که سعدی آنچنان که در تاریخ ادب ایران از او یاد می شود ، بسیار فروتن بود و موضوع مرکزی بیشتر سروده های او کسی جز انسان ساده نیست ؟ بااینکه از پادشاه و وزیر نیز سخن می گوید ، منظور او همان انسان ساده است .

سعدی به راستی زندگانی جاوید یافت . آثار سعدی را در خاور زمین پیوسته چاپ می کنند ، می خوانند وسعی دارند مانند او بسرایند . برای مثال آثار او را در تاجیکستان پنج بار در چند سال گذشته به کتابت نو تاجیکی چاپ کرده اند ؛ تنها در شهر ,,دو شنبه ،، نویسندگان تاریخ ادبیات و نظریه پردازان ساحت ادب تعداد زیادی کتاب و مقاله در پیرامون زندگانی و اندیشه های سعدی نوشته اند . گذشته از این ،سخنرانان ونقالان عامه نیز بافعالیتهای خود آثار او را پیوسته ترویج و تبلیغ می کنند ؛ جوانان شاعر که به زبان فارسی ، تاجیکی و دری سخن می گویند ، در سروده های سعدی نمونه های طبع آزمایی می یابند .

اروپاییان از سدهٔ هفدهم میلادی به این سو با آثار سعدی آشنا شدند . در آن زمان گلستان به زبانهای لهستانی ، فرانسه ، لاتین ، آلمانی و هلندی ترجمه شد . می توان گفت که اینک زبان زنده وصاحب فرهنگی‌نیست که چیزی از سروده های سعدی به آن برگردانده

نشده باشد . خوانندهٔ چک از نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم میلادی باسعدی آشنا شد . مجلهٔ ,,زنبورانگبین چک ،، (۱) برای نخستین بار در سال ۱۸٤۰ م مقاله ای به نام ,,اندیشه های روحهای بزرگ ، از جمله سعدی شاعر عرب،، منتشر کرد . همین مجله سپس در سال ۱۸٤٦ م اشتباهی را که در مورد اطلاق صفت ,,عرب ،، به وی رخ داده بود ، تصحیح کرد و گفتاری تحت عنوان ,,رشته مرواریدی از سعدی شاعر فارسی ،، به چاپ رساند . درسال ۱۸٤٦ م مجلهٔ ,,پیام پر اک ،، (۲) ترجمه ای از توضیح مفصلی به زبان فرانسه را دربارهٔ سعدی به ترجمهٔ ,,ف . شیماچک ،، (۳) تحت عنوان ,,زادیک یا سرنوشت ،، (۴) چاپ کرد.

در سال ۱۸۷۰ م ,,میروسلاوتیرش ،، (۵) چهار رباعی سعدی را از زبانهای اروپایی به چکی ترجمه کرد و آنهارا به ضمیمهٔ مقالهٔ مفصلی دربارهٔ ,,حضرت محمد و علم او ،، چاپ کرد . این نوشته در مجلهٔ ,,گلها ،، (٦) درج شد . در سال ۱۹۰۱ م چند حکایت از بوستان درهمین مجله به چاپ رسید که آنهارا ,,پرژمیسل هایک ،، (۷) به اتفاق ,,یان آکسامیت ،، (۸) ترجمه کرده بودند . یک سال بعد ,,ثیندرژیخ انتلیخر ،، (۹) شاگرد ,,رددولف دوورژاک ،، (۱۰) پروفسور خاور شناس دانشگاه پراگ ، توانست باب هفتم گلستان را که درتربیت ،، است ترجمه کند و به مناسبت جشن بزرگداشت آموزش متوسط در چک ، درشهر برنو به چاپ رساند . در سال ۱۹۰٦ م خود رودولف دوورژاک دو باب اول گلستان را بامقدمه ای به صورت کتاب جداگانه منتشر کرد . انتلیخر به کار ترجمه ادامه داد و در مقدمه ای به ترجمهٔ بعدی بابهای گلستان نوشت که کوشیده است ,,گلستان را تاحد ممکن باتوجه به فقه اللغة و دقیق ترجمه کند از این رو ممکن است چنین ترجمه ای تاحدی نامعمولی جلوه کند ،، . در سال ۱۹۱۳ م رودولف

دوورژاک برگزیدهٔ مفصلتری از بوستان (حدوده ۲۵۰ بیت) در مجلهٔ چکی ,,گلها " چاپ کرد . همان سال مقالهٔ رومانتیکی ,,ف . توسن " (۱۱) فرانسوی دربارهٔ مرگ سعدی درهمین مجله به زبان چکی به چاپ رسید .

سالهای میان جنگ اول و دوم جهانی دراین باره‌ها دستاورد چندانی نداشت . درسال ۱۹۲٦ م انتلیخر کتابی به عنوان ,,در عشق و جوانی " انتشار داد که نزدیک به تمام باب پنجم گلستان را در برداشت ؛ گفته می شود که بعضی قسمتهای کسری این باب دردفتر انتشارات گم شد . درسالهای ۱۹۲٤ م و ۱۹۲۵ م بیتهایی از آثار سعدی به امضای م . ب . درجُنگی به نام ,,توپیچ " (۱۲) چاپ شد که گمان می رود ترجمهٔ ,,میلوش بورتسکی " (۱۳) بوده باشد .

,,ویرا کوبیچکووا (۱۴) " نحستین کسی بود که پس از آزادی چکوسلواکی گام بزرگی در ترجمه و توضیح سعدی برداشت . از سال ۱۹٤۷ م به بعد تقریباً هر ساله بخشی از گلستان را در مجله ,,شرق نو " (۱۵) ترجمه و چاپ می‌کرد . او به اتفاق معلم خود آقای پروفسور ,,یان ریپکا" (۱٦) در سال ۱۹٤۸ مجموعه ای تحت عنوان ,,در مسیر به سوی الله" منتشر کرد ؛ این مجموعه از حکایتها و نکته های فارسی گرد آورده شده بود ، در آن میان سیزده شعر از گلستان یافت می شد . در سال ۱۹۵٤ م کتابی به نام ,,باغ گُل " چاپ کرد ؛ این کتاب برگزیده هایی از گلستان و بوستان بود . خوانندگان وصاحب نظران از این ترجمه بسیار استقبال کردند . بعداً شش غزل از ,,بدایع " سعدی ترجمه کرد و در مجله ,,ادبیات جهان " (۸۷) به چاپ رسانید .

خوانندگان چک اسلواکی برای نخستین بار در سال ۱۹۵۹ م با ترجمه های آزاد غزل و رباعی سعدی آشنایی یافتند ؛ این ترجمه از

,,ایوان کوپتس » (۱۸) بود و دو بار تحت عنوان ,,فصلی در می و عاشقی » در سالهای ۱۹۵۹ م و ۱۹٦٤ م چاپ شد ؛ در سال ۱۹٦۲ م به نام «مروارید و گل » . بدین گونه علاقه مندان به ادبیات مشرق زمین امکان یافتند با آثار وضمناً زندگانی سعدی نیز آشنا شوند . ,,ریگر » (۱۹) در دانشنامهٔ خود اطلاعات بیشتری در این باره چاپ کرد (۱۸۷۰ م) . ضمناً اطلاعاتی که ,,گباوئر » (۲۰) در سال ۱۸۸۰ م در ,,دفتر های فقه اللّغة و امور تربیتی » در خصوص نخستین ترجمهٔ گلستان به زبان اروپایی منتشر کرد شایان توجه بوده است . این ترجمه به قلم ساموئل اوت وینسکی (۲۱) ,,درسدهٔ هفدهم میلادی به زبان لهستانی ترجمه شد که البته در سال ۱۸۷۹ م در ورشو به شکل کتاب از چاپ درآمد .

بی مناسبت‌نیست که اضافه کنیم که بخشی از این ترجمه را بعداً یان میسارک » (۲۲) به چکی بر گرداند و در سال ۱۸۹۹ م در مجلهٔ ,, آذرخش » (۲۳) چاپ کرد . مقالهٔ مستند و مفصلی به قلم رودولف دوورژاک در سال ۱۹۰٤ م در دانشنامه ,,اوتو » (۲۴) چاپ شد . البته پیش از انتشار این مقاله ، آقای ,,یوزف مرکوس » (۲۵) دانشنامهٔ پایان تحصیلی خود را (در سال های ۱۸۹٤ تا ۱۸۹۵ م) تحت عنوان ,,گلستان شیخ مصلح الدین سعدی،، در دانشکدهٔ فلسفهٔ پراگ به پایان رسانید ؛ استادان راهنمای این رساله عبارت بودند از رودولف دوورژاک و ,,یان ورخلیتسکی » (۲٦) ؛ او از این رساله دفاع کرد و به او درجهٔ دکترا در فلسفه اعطا شد . مرکوس در دوران تحصیلی خود نیز (سال ۱۸۹۱ م) مجموعه ای داستان فارسی وسپس بخشی از افسانه های ,,هزار و یک شب » را به چکی ترجمه کرد .

در این زمینه ها نیزپس از آزادی چک اسلواکی کار ترجمه و

تألیف بالا گرفت . در سال ۱۹۵۵ م آقای ,,یوزف آول ،، (۲۷) مقاله ای در ,,زندگی نو ،، (۲۸) تحت عنوان ,,شیخ سعدی شاعر بزرگ کلاسیک فارسی در نشریات چک ،،نوشت . این مقاله به مناسبت بزرگداشت هفتصدمین سال تألیف گلستان و بوستان نوشته شده بود . یان ریپکا و کوبیچکووا نیز به همین مناسبت مقاله هایی نوشتند . کتابخانه شهر پراگ نیز درسال ۱۹۵۸ م شب جشن ترتیب داد و به همین مناسبت ترجمهٔ گلستان را همراه متن سخنرانی پروفسور ریپکا دربارهٔ تألیف گلستان و بوستان در یک مجلد منتشر کرد . پس از آن برگزیدهٔ بزرگی از سروده های سعدی را به چکی چاپ کرد .

بیش از همهٔ کسان دیگر و مبسوط تر از همهٔ این آکادیسیسن یان ریپکا بود که روی آثار و دربارهٔ سعدی کار کرد ؛ او برجسته ترین صاحب نظر چکو سلواکی در شعر کلاسیک فارسی بوده است و بدین صفت رسماً شناخته شده است (او در سال ۱۸۸٦ م متولد شد و به سال ۱۹٦۸ م وفات یافت) . او در ,,تاریخ ادبیات فارسی و تاجیک ،، (۲۹) که دوبار در سالهای ۱۹۵۸ م و ۱۹٦۳ م به زبان چکی چاپ شده ، در سال ۱۹۵۹ م به زبان آلمانی ، در ۱۹٦۸ م به زبان انگلیسی و در سال ۱۹۷۰ م به زبانهای لهستانی و روسی ترجمه شد ، از سعدی به عنوان شاعری برخوردار از ,,اصیل ترین و فریباترین چهره ای که ازهر جهت فسحت میدان اثر دارد ،، یاد می کند . در سال ۱۹۷٤ م یکی از دانشجویان زبان فارسی به نام ,,وِروسلاوا سینوکودا ،، (۳۰) از پایان نامهٔ تحصیلی خود تحت عنوان ,,ساخت آوایی نثرمسجع فارسی در گلستان سعدی شاعر قرون وسطای فارسی ،، در دانشگاه چارلز پراگ دفاع کرد . در این رساله بخشی از گلستان تحلیل شده است ومؤلف به نتائج شایان توجهی رسیده است .

اضافه کـنم که در کتابخانهٔ دانشگاهی برایتـسلاوا نسخه های خطی نفیس شرقی وجود دارد ؛ درمیان آنها دو نسخهٔ خطی گلستان ، یکی در مکه تحریر یافته از سال ۱۵۵۸ م و دیگر از سـال ۱۶۵۹ م است . از نسخهٔ دوم کاتبی از شهر ,,نوسین ،، (۳۱) از یوگـسلاوی رونویسی کرده است. درهمین کتابخانه گزیده ای از بوستان و تفسیر قدیمی مفسـر تُرک بر آثار سعدی وجود دارد . درکتابخانهٔ دولتی شهر پراگ نیز درمیان نسخه های خطی فارسی ، دو نسخهٔ زیبای گلستان ، یک نسخه بوستان و کلیات سعدی دیده می شود .

اسامی به حروف لاتین

1. Ceska Vcela.
2. Posel z Prahy
3. F. Simacek
4. Zadik ...
5. Miroslav Tyrs
6. Kvety
7. Premysl Hajek
8. Jan Axamit
9. Jindrich Entlicher
10. Rudolf Dvorak
11. F. Toussaint
12. Topic
13. Milos Borecky
14. Vera Kubickova
15. Novy Orient
16. Jan Rypka
17. Svetova Literatura
18. Ivan Kupec
19. Rieger
20. Gebauer
21. Samuel Ottwinski
22. Jan Misarek
23. Zar
24. Otto
25. Josef Mrkos
26. Jan Vrchlicky
27. Josef Aul
28. Novy Zivot
29. Dejiny Literatury persko-tadjicke
30. Veroslava Senjukova
31. Nevesin

دکتر گوهر نوشاهی ★

احـــوال و آثـــار فخر الشعراء یکدل چشتی

آغاز قرن نوزدهم میلادی از لحاظ سیاسی و تمدن برای مسلمانان هند ، دورهٔ تکان دهنده وپر از رنج و مصائب بوده است ، ازیک طـــرف سیاست استعماری انگلیس وجود سیاست مغول و ایالات هند را داشت ازبین می برد و از طرف دیگر تمدن بیگانه در فرهنگ و تمـــدن اسلامی هند چنان تأثیرمی گذاشت که اصالـتِ فرهـنگ و تمـــدنِ اسلامی درهند عملاً در خـطر بـود . در این عصر پُر آشوب حفظِ سنّت های فرهنگی ، علمی و اجتماعی که یکی ازابتکارات تمدن اسلامی هند بود ، کاری بسیار مشکل بود و کسانی که در این جهاد ملّی کوشش های چشمگیر بعمل آوردند ، نام ایشان بر صفحات تاریخ تمدّن هند همیشه بطـــور یادگار ثبت می باشد .

خانوادهٔ یکدل :

مولوی احمد بخش یکدل و خانواده اش در این مورد سزاوار تذکر و تجلیل ویژه ای می باشند ـ این خانوادهٔ جلیل ایرانی در اواخر قرن هجدم و در آغاز قرن نوزدهـــم میلادی در قسمت شمالی هند ، در پنجاب غربی یعنی پاکستان فعلی زندگی می کرد و بین رجال علمی

★ متولّد ، ۱۵ ژوئن ۱۹٤۰ م در شرق پور (پاکستان) ؛ استاد سابق زبانِ اردو و پاکستان شناسی در دانشگاه مشهد (ایران) . فعلاً معاون علمی در مقتدره قومی زبان اسلام آباد ـ آثارِ فارسی : (۱) غنیمت کنجاهی (۲) رساله از آثار فقیر نوشه ثانی . (۳) اقبال و حافظ (٤) اقبال شخص و شاعر (۵) مطالعه اقبال (٦) ایران نامه ـ

مقام ارجمندی داشت .

خانوادهٔ مولوی احمد بخش یکدل در زمان صفویه از ایـران به هـــند عزیمت نمود ـ سرپرستِ این خانواده مـــولوی محمد عاقل بود که صاحبِ ,,تحقیقات چشتی " وی را (جدّکلان) گفته است(۱)شجره نامهٔ خانوادهٔ مولوی احمد بخش یکدل به ترتیب زیر است که بوسیلهٔ مدارک و مآخذ دست نویس این خانواده بدست مارسیده است :

,,مولوی احمد بخش یکدل بن مولوی غلام حسین چشتـی بن مولوی محمد ابراهیم چشتی بن مولوی ضیاء الحق چشتی بن مولوی عنایت الله بن مولوی محمد عاقل " .

مؤلفِ ,,تحقیقات چشتی " علاوه بر مطالب بالا اضافه می نماید که خانوادهٔ مولوی یکدل باهمراهی همایون بن بابر پادشاه مغولی هند از ایران مهاجرت نموده بود . همایون در سال ۹۵۱ هـ ـ ۱۵٤٤ م از شاه طهماسب صفوی پادشاه قدرتمند ایران کمک لشکری گرفته به هند برگشته بود . مولوی محمد عاقل به هند رسیده مدتی در ایالت دکن مـناصب مهمی داشت . درسال ۱۰۵٤ هـ دو فرزند مولوی محمد عاقل بنام مولوی عنایت الله و مولوی نظام الدین به ایران برگشتنـد و برای اولاد طهماسب که غالباً فرزندانِ شاه عباس دوّم (۱۰۵۲ هـ تا ۱۰۷۷ هـ) بودند به عنوان معلّمِ تمام وقت مأمور شدند .

مولوی ضیاء الحق پسر مولوی عنایت الله در محرم ۱۱٦۰ هـ ۲۸ ژانویه ۱۷٤۷ م فوت کرده در قبرستان حافظ پور (شرق رویه لاهور) دفن گردید ، مولوی ضیاء الحق اهل عـــلم و دانش و صاحب زهد و تقوی بود ، یکی از آثار مولوی ضیاء الحق کتابی است بنام ,,ضیائی" که راجع به احوال بزرگان این خانواده می باشد ، مولوی ضیاء الحق دو فرزند داشت ، یکی پسر بنام مولوی محمد ابراهیم و یکی دخترکه

بـــا میرزا هدایت الله ازدواج کرد و با شوهرش در آگره سکونت نمود ، عقد مولوی محمد ابراهیم با عابده بیگم صورت گرفت که بقول مولوی یکدل :

,,والدهٔ پدر من عابده بیگم دختر میزا امان الله بیگ نواسه (نوهٔ) محمد میرزا از نبائر سلطان مراد بخش (۲)،، .

این زوج دو فرزند یکی پسر و یکی دختر را آورد نام پسر مولوی غلام حسین چشتی و نام دختر عابده بی بی بود .

بعد از فوت مولوی ضیاء الحق در پنجاب سیکها شورش و غارت گری برپا نمودند چون لاهور مرکز ایالت پنجـــاب بود مرکز قتل و غارت این طائفه قرار گرفت ، خانواده های زیادی مجبور شدند که محل سکونت خـــود را ترک کنند ، داستانِ این ناراحتی ها در بیاض مولوی یکدل چنین نوشته شده است :

,,یاد دارم که چون کشتی مغلیه و سلطنت چغتائیه غرق شد و برهم خورد ، جدّ شریف بنده (۳) و اجداد تمام شرفا و سادات عظام و علمای کرام وغیره هر گروه سفید پوشان قـلم پرست چه هندوو چه مسلمان ، جامهٔ سوگواری پوشیدند از آنکه مسلط شدند موسبران یعنی **سیکهان** دهقان مزاج ، زانو برهنه، جهتکه (٤) خور و بعده مـــال مردم خوار و آتش زن و دزد ، شده شده (٥) سلطنت شـــد . آن بزرگان بعضی **روانهٔ** شاهجهان آباد و حیدر آباد و لکهنو و مکهٔ و مدینه و مصر و **روم و** شـام و بعضی بخراسان و بهاولپور ـ و حیدر آباد و سندهـ و آنانی که قوّت نداشتند و شرفا بودند درهمین لاهـور بگوشـه نشستـه بعضـی بافندگی و بعضی صله چینی و بعضی معماری و بعضی سبد برداری و بعضی معلمی و بعضی تره فروشی و بعضی گدائی دیهات همین طـــور خلقی افتاده ماند و حیران و پریشان تا آنکه در همان غم از جهان

رفتند . » (٦)

در این دورهٔ پر آشوب مولوی محمد ابراهیم در داخل شهر لاهور ساکن شد .برای تأمین مخارج زندگی داخل دروازهٔ ذکی در مسجدی پیش امامت و تدریس زبان فارسی و قرائت قـرآن را بعهده گرفت ، مولوی محمد ابراهیم در سـال ١١٩٥ هـ فوت کرد .

از آثار کتبی مـولوی محمد ابراهیم دو عدد مکتوب است بزبان فارسی که یکی از آن ها بنام یکی از دوستانش دیگری بنام فـرزندش مـولوی غلام حسین چشتی نوشته شده است . مـولوی غلام حسین چشتی بعد از وفات پدرش مشغول درس و تدریس شد ، وی داخل دروازهٔ لاهوری ، مکتبی برای عـلوم متداوله بازکرد ، مولوی غلام حسین روز پنجشنبه ١٠ صفر ١٢٦٠ هـ / ٢٩ فوریه ١٨٤٤ م هنگام بامداد فوت کرد ، علاقهٔ قلبی که مولوی احمد بخش یکدل به پدرش داشـت از عـبارت زیر روشن می شـود :

,,ناگهان باواجی (یعنی بابا) قدس سره دهم صفر ١٢٦٠ رحلـت فرمودند ، آنچه برمن گذشته سخت گذشته ، یک هزارو چهار صد روپیه خرج کردم ، در مسجد چینی خواب گاه کردند، هفت صد روپیه بر مسجد و خانقاه بخرج آمده از خود بسیار دادم و مردم برادری (٧) من بسیار دادند . حالا غلاف و جاروب و چراغ و گل ها بر مزار ایشان می پاشند، خدمت از قرار واقعی جاری است » (٨) .

یکدل :

مولوی احمد بخش یکدل پنجمین فرزند مولـوی غلام حسیـن چشتی بود ، چنانکه خودش می نویسد : ,,بیگم بی بی و حبیب الله و قادر بخش و رکهی وغیره خواهران و برادران من شدند ، اما هیچ کس نماند ، الاّ من » (٩) .

تولّد یکدل :

مولوی احمد بخش در سال ۱۲۱۲ هـ بدنیا آمد ، بقول خودش :

,,روزی که زائیدم (۱۰) هفتم ماه صفر روز پنجشنبه وقت دو گهری شب باقی ماند و در ۱۲۱۲ هـ بوجود آمدم . مبارک بادشد (۱۱) ، همان وقت جد شریفم بقلم برداشته ابیات چند از زبان قدسی بر آورده،صبحگاهان که سید امیر بخش عرف میر نتهو شاه (۱۲) که مرد عامل و کامل و مرگان پوش و حاکمان وقت بردروازهٔ او می رسیدند و شاعر نیز بود و صاحب علم (قبرش بیرون خضری دروازه لب خندق است) برای مبارک بادی آمد . جناب جد امجدی گوش گزار کردند (۱۳) و میر نتهو صاحب دعا در حق بنده کردند . . . میر نتهو شاه صاحب که نام ایشان امیر بخش بود ، نام بنده بربخش خیال کردند و فرمودند که مرا از استخاره معلوم شد که او فقیر و شاعر و ناثر باشد ، پس تخلص هم از جانب بنده ,,یکدل " باشد ، همین تاریخ موزون فرمایند ، چنانچه جدّ شریفم هم چنان گفتند " . (۱٤)

دوران کودکی یکدل :

دوران کودکی خود را یکدل در بیانات زیر برای ما مجسم کرده است :

,,و چون سرشت مرا از غم کرده اند ، از عهد صبا که مادرم در هجر پدرم که روانه پیشاور بودند و با مرزائی خان ناظم کابل در کابل و فضل احمد پیرزاده نقشبندی پیر ابدالیان صحبت داشته و چیزی آورده، مادرم بمکتب میان فضل الله از قوم خوجه فرستادی و او در خانهٔ بهوانی داس کلال و بشن سنگهه نشستی هر بهگت که مرده و دهرم سنگهه و چیت سنگهه و نهال سنگهه و گلاب سنگهه هم

خواندندی، مـــن غریب ترین مردم و نیز مسلمان بودم . اما میان فضل الله مرحوم بحرمت جدم حرمت کردی و قرآن شریف بر قــرآن غلام محمد پور غلام علی بن دوست محمد خــوانده شد . مادرم بمحنت و مُشقّت سه رویه را قــرآن شریف از امام بخش حافظ بن مولوی لطف الله خطاط بن عبدالهادی گرفته و آن تا حال موجود است . مرا چیزی می آمد و چیزی نمی آمد ، سخت لاچـار از ذهن نارسا بودم ، و مادرم برای من دعا کردی و سر برهنه نمودی (١٥) .

مادر یکدل :

والدهٔ یکدل دختر مولوی عصام الدین بن عصمت الله بن محمد رضا بود ، یکدل دربارهٔ مادرش و مادر مادرش که رحمت النساء نام داشت چنان می نویسد :

„ مادرِ مادرِ من قرآن خوان و مادرِ من صابره و محنت کشیده و سخیه و کریمه و رحیمه و خاشعه بوده است . و برمن عاشقه بود . مرا پرورش داد ، من او را درآسیاســائی شریک شدم . . . مرا چون مرض آمدی جاروب بموی سر در خانه از دیوانگی دادی » (١٦) .

مشاغل یکدل :

مولوی احمد بخش یکدل در هفده سالـگی تحصیـلات خود را تکمیل نموده بجای پدر خود شغل تدریس را بعهده گرفـت . و در حدود هیجــده‌سالگی با دختر مولوی محمد بخش صحاف بن رحمت الله بن جان محمد بن رزق الله ازدواج نمود . اسم این خانم ، فضل النساء بود . در عدم حضور پدرش تأمین احتیاجات اقتصادی برای همسرش و مادر پیر ، برای یکدل کاری بود بسیار پُر زحمت و کســل کننده . ولی تجربیات زندگی یکدل را برای تحمّل هر گونه سختی ها آماده ساخته بود چنانچه برای نبرد آزمائی با این مسائل یکدل با کمک

مولوی محمد بخش صحاف کار خطاطی ، ترجمه و نقل نویسی را آغاز کرد ، احتمالاً این دوره از سال ۱۲۳۰ هـ (۱۸۱٤ م) الی ۱۲۳۳ هـ (۱۸۱۷ م) به نظر می رسد . زیراکه در سال ۱۸۱۷ م یکدل در دربار مهاراجه رنجیت سنگهـ فرمانروای پنجاب بار یافت . در این چهار سال فوق الذکر کثرت کار ونامساعد بودن شرایط زندگی یکدل را بعارضهٔ مغزی مبتلا کرد . چنانکه خودش می نویسد :

,,در مکتب لوهاری مندوی در هفده سالگی به طفلان چوپرگان هندو نژاد تعلیم داده ، ترجمه نویسی و کتابت و شعر و سخن و شورشی از آن آفتاب منظر در دلم پیدا می آمد . شده شده (یعنی کم کم) مالیخولیا کشید من دامنِ قرآن شریف مستحکم گرفته . . . وخیر شاه سید (۱۷) طبیب در چوک جهنده فصد ماء الجبن و شش ماه باد رنجبویه و اسطوخودوس شش ماشه دو وقتی می فرمود ،، . (۱۸)

در سال ۱۲۳۳ هـ ـ ۱۸۱۷ م شخصی بنام ملک سکندر خان خاکوانی که در مولتان از جانب مهاراجه والئی پنجاب سمت وکالت داشت ، برای دیدار مهاراجه مذکور به لاهور آمد ، ملک سکندر خان شاگرد مولوی ضیاء الحق چشتی بود ، چنانچه بعلت ارادت که با خانوادهٔ یکدل داشت یکدل را به مهاراجه معرفی و برای قدر دانی سفارش کرد . در سال ۱۸۱۷ م وقتیکه مهاراجه مولتان را تسخیر کرد ، یکدل برای این که خبر این پیروزی به سائر کشورهای دوست مهاراجه فرستاده شود ، نامه ای بعبارت رنگین و زیبا برای امپراطور انگلستان از طرف مهاراجه نوشت . این نامه توجه دربار لاهور را جلب نمود و نام یکدل بعنوان نویسندهٔ ارجمند زبان فارسی در تمام هند شهرت گرفت . امر ناتهـ اکبری راجع به این نامه اظهار می دارد که :

,,برطبق فرمان سرکار والا استادی ، مخدومی و مطاعی مولوی

احمد بخش چشتی لاهوری که از احفاد زهد الانبیاء خواجه فرید شکر گنج مسعود اجودهنی روح الله روحه و غرف الله فی الفردوس فتوحه ، و از نبائر مولوی ضیاء الحق چشتی اورنگ آبادی ثم لاهوری در لاهور موجب فخر خاندان ها می باشند و خاصه تربیت نقیر و قطمیر این خاندان بسریرستی ذات اقدس ایشان تعلق دارد ، نامهٔ نامی را در عمر چهارده سالگی (۱۹) برنگاشته و سامان بهزاد رقم نقاشان نرگسین قلم را رنگین نسخه از نگار خانه چین بباد داده و بعنایات خاقانی سرفراز و بجاگیر و خلعت ممتاز گشتند » (۲۰) .

مولوی یکدل ، سکندر خان خاکوانی را در یک محل استادِ خویش نوشته است . (۲۱) مولوی نور احمد چشتی اعتراف می کند که سکندر خان ، اهل حال و آشنای اسرار الهی بوده است (۲۲) ، یکدل در ذکر سکندر خان چنین می گوید :

,,حضرت سکندر خان ملتانی خاکوانی چه تهور درمیان طریقت داشت . و کناره از معاصی و اجتناب از زخارف و خود را موظف سحر و شام داشتی ، سبحان الله چه کلام و چه اسراف بر اسرار قلوب . ،، (۲۳)

در سال ۱۲٤۰ هـ مادر مولوی یکدل فوت کرد ، یکدل قطعه زیر در تاریخ فوت به نظم آورد :

مادرم رفت و غمم در گرفت
خاتمه را فاتحه از سر گرفت
فکر چو اندر پی آنها شده
رضوان الله علیها شده

۱۲٤۰ هـ

تا سال ۱۲٤۰ هـ مولوی یکدل از بطن همسرش فضل النساء

پنج فرزند داشت ، و بعنوان معلّمِ علوم شرقی و بخصوص در تدریس زبان فارسی شهرت و محبوبیت فراوانی بدست آورده بود ، وزیر دارائی رنجیت سنگھ،دیوان امر ناتھ اکبری سال تلمذ خود با یکدل ، ۱۸۲۸ م یعنی ۱۲٤٤ ھ ذکر کرده است . (۲٤)

یکدل در تدریس روش مخصوصی داشت . او مثل اکثر معلمین قدیمی ، سرزنش و تنبیه را برای دانش آموزان ضروری می دانست . شاگردان یکدل برای کسب دانش زجر می کشیدند و مجازات و سخت گیری های استاد را تحمّل می کردند . امر ناتھ اکبری دورهٔ تحصیلی خود را با کلمات زیر یاد می کند :

,,درین سال (۱۹۲۸ م)منِ آهوی صحرای بی ادبی را به مکتب سپرده ، بتأدیبم ادیب سراپا ادب مقرر نموده ، عمّ لاله کدارناتھ از فیضان علم سرمایهٔ دانش و صفوت مولوی غلام حسین چشتی تربیت علم و حلم فائز شدند . نظر بر وارستگی ها متوجه زیارت خواجه معین الدین چشتی به اجمیر گشتند ، مراخلف رشیدش مجموعه فضائل و کمالات مخدومی و مطاعی مولوی احمد بخش چشتی برای اکتساب علوم موروثی و مکتبی تقید نمودند ، استاذم حفظ جاهم نگه نداشتی و پدرم نیز بهنگام الغیاث بفریاد مراندیدی ، تخمِ عداوت در دل می کاشتم و بمکافات مستعد بوده از زندان دبستان نجات آرزو می کر دم، چون دانش رسمیم دامن گرفت و بامتیاز سپید و سیاه فرحت اندوختم ، حالیا استاد را بر می ستایم و همه اوقات بپاداش آن رنج ، گنجها برای آن می اندیشم ،، . (۲۵)

در سال ۱۲۵۰ ھ/۱۸۳٤ م همسرِ مولوی یکدل که فضل النساء نام داشت در گذشت ، این زن تا این زمان هفت فرزند آورده بود و هشتمین فرزندش در شکم بود که ازدنیا رفت ـ یکدل باهمسرش

علاقهٔ زیادی داشت . چنانکه درباره اش می نویسد :

,,نیک بخت پاک دامن و فرمانبردار من و مادر و اولاد من بود ،، (۲۶) .

بعد از این ماجرا یکدل دوچار کسالت روحی شدو بمنظور تبدیل هوا از لاهور به دهلی که پایتخت سلطنت بود ، عزیمت کرد ، در دهلی علاوه براین کـه از مزاراتِ بزرگانِ خانوادهٔ چشتی زیارت کرد به دربار بهادر شاه ظفر ، پادشاه مغول شرف یاب شد و مورد تفقّد و توجه قرار گرفت چنانکه از تاجدار خلعت سیزده پارچه و ,,فخر الشعراء،، خطاب یافت .

وقتیکه از دهلی مراجعت کرد پشت سرهم سه مرتبه ازدواج کرد ، یکدل تا آخر عمر بطور کلی پنج زن گرفت ، چنانکه خودش می نویسد :

,,امروز که ۲۸ رمضان المبارک ۱۲۷۹ هـ روز پنجشنبه ۹ ماه چیت می گذرد سبحان الله طبع در گرفت است ، تادر ۱۲۵۰ هـ آن جنت نشین (۲۷) گشاده پیشانی روانهٔ ملک تقدس گردید ، و باز دویم یک سال و چار ماه و باز سـویم یک سال و یک مـاه و باز چهـارم پانزده سال و باز پنجم زن را امروز هشتم سال است ،، . (۲۸)

همسرانِ یکدل :

دربارهٔ بعضی از این همسرانش ، یکدل تفصیلاتی فـراهم آورده است که برای مطالعهٔ سرگذشت وی قابل توجه می باشـد . اینجـا بـرخی از بیانات یکدل نقل می شود :

۱ـ ,,فضل النساء دختر محمد بخش مجلـدی (۲۹) منـکوحهٔ من در جمادی الاول ۱۲۳۰ هـ (مطابق مه ۱۸۱۵ م) کتخدا شده بود ، روز دو شنبه وقت شام ۳ شوال ۱۲۵۰ روز بسنت (۳۰) بطین رخت هستی

بر بست . در گنج شهیدان متصل شاه ابوالمعالی قدس سره مدفون شد . . . با من بیست سال زیسته، دختران و فرزندان بر آورده ،،(۳۱)

از این زن هشت تا بچه بدنیا آمده که نام های آنها به قرار زیر است :

عطا حسین ، عطاء الحق ، غلام محی الدین ، فضل بخش ، نور احمد ، فاطمه ، امة الزهرا ، امة البتول عرف جیآن بی بی .

۲ ـ ،، زوجهٔ دوم دختر الله بخش خراطی مرحوم ۲۷ شعبان ۱۲۵۱ هـ بمن منکوحه شد و باز بتقدیر ایزدی ٦ شوال ۱۲۵۳ هـ روز چهار شنبه در گورستان میانی مدفون شد ،، (۳۲)

این زن یک پسر بنام مولوی محمد علی چشتی را آورد .

۳ ـ ،،زوجهٔ سوم ، (۳۳) ۲۵ ذوالحجه ۱۲۵۳ هـ با من منکوحه شد و باز ۲٦ صفر ۱۲۵۵ هـ روانه آن طرف شد ـ ،،

از این یک دختر متولد شد که بقول یکدل ،،بعد از انفصال شیردایه رخصت شد ،،

٤ ـ بخیار بی بی یا بیگم ، والدهٔ محمود علی چشتی ، در سال ۱۲٦۳ هـ با یکدل ازدواج نمود احتمالاً تا ۱۲۷۱ هـ زنده بود .

۵ ـ از نام پنجمین زنش اطلاعی نرسیده ، یکدل در سال ۱۲٦۳ هـ می نویسد که از عقد هردو هشت سال می گذرد ، گویا ازدواج اینها در سال ۱۲۷۱ هـ اتفاق افتاده بود .

روی آوردن به دربارهای معاصر :

تا سال ۱۸٤۹ م انگلیس ها پنجاب را بطور کامل تسخیر نموده آخرین فرمانروای دولت سیکها ، مهاراجه دلیپ سنگھ را کنار گذاشتند ، با این انقلاب ، تمدن شرقی در پنجاب که تا دورهٔ سیکها به یک نحوه نقشی از تمدّنِ اسلامی بود ، رو بزوال نهاد و

یک تمدّنِ تازه یا بیگانه در نقشِ تمدنِ انگلیس در محیط سیاسی و بین جامعهٔ پنجاب نمودار شد . مولوی یکدل از انگلیس ها و تمدن ایشان سخت متنفّر بود ، حادثهٔ خونبار جنگ آزادی که در ۱۸۵۷ م در دهلی رخ داد آتش این نفرت را تند تر کرد ، علتی که یکدل را از انگلیس ها دور می کرد ، در بیانات یکدل به این صورت دیده می‌شود :

,,ومن در عهد انگریزی تنها شده و همه مردم مشغول هوا و هوس شدند و امروز مردم همه انگریزی خوان،و پارسی (و) تازی یک لخت نابود شده و کسی را پروای علوم نمانده و همه مردم پوشاک انگریزی در خواستند وهوسُ زنانِ انگریزی و باز پادریان دلیر و دین ضعف یافته و هر یکی کمر بشرارت بسته و پدر بر پسر نالش کرده و پسر بر پدر ، و زنان فاحشه شدند و بمرضی از سترداری متحاشه ، و بازار زنا و شراب و دغا بازی و دروغ و سوگند کاذب و فریب آن قدر گرم شد که در خانهٔ صدق و کذب گنجایش یک مو در موافقت نمانده ،،.(۳٤)

در این شرایط تنها دوراه وجود داشت که یکدل می توانست فقط یکی از اینهارا انتخاب کند . تفاهم با سیاست انگلیس و تمدّن بیگانه و یا گریز از این محیط . یکدل راه دومی انتخاب کرد ، دو ایالت که نزدیک پنجاب بودند و از لحاظ سیاسی و اقتصادی جای امن شمرده می شدند ، یکی دربار مهاراجه رنبیر سنگهـ فرمانروای جمون و کشمیر و دیگری دربار بهاول خان چهارم فرمانروای بهاول پور بود . یکدل برای بخت آزمائی به این هر دو دربار مراجعه کرد .

قصائدی که یکدل به مهاراجه جمون و کشمیر (۳۵) تقدیم نمود ، از این ها یک قصیده و یک مثنوی بدست ما رسیده است . قصیده با

مطلع زیر آغاز می شود :

ای کلک تو از حسن ازل داده نشانی
هم خط تو بر لوح ابد بسته نشانی

مثنوی که با داشتن چند اشارت مربوط به شرح حال یکدل اهمیت خاصی را دارد به قرار زیر است :

ای مهاراجه بی بهاراجه
بن مهاراجه بن مهاراجه
راجه ,, رنجیت ،، دیو از تسخیر
دست یابی نکرد بر کشمیر
پدرت شد سپوت (۳۶) داناتر
که ز آبا بدرجها بهتر
بر ,,سری نگر ،، فتح یاب آمد
دل دشمن ازو کباب آمد
بر همه کوهسار و ,,تبت ،، تاخت
تاحد ,, چین ،، حکمرانی ساخت
از پدر رتبهٔ دگر دیدی
پوت (۳۷) بودی سپوت گردیدی
همه باقی معاف فرمودی
فرق خلعت بر آسمان سودی
از گلاب آمده برون نسرین
از عنایات باغبان برین
من یکدل که چشتیم اصل است
پی غفلت نموده ام سرمست

پدرم صاحب ولایت بود
در علوم عزیز غایت بود
جمله پنجاب اعتقادش داشت
تخم نیکی و نیک نامی کاشت
داده رنجیت سنگھ مهاراجه (٣٨)
از پی ، خرج ، نقدو دیگر چاه
برمزارش ز صاحبان فرنگ
واگذارست نیز نیست درنگ
روز عرسش تمام پیرو جوان
داعئی صاحبان عالی شان
من شدم ننگ خاندان پیدا
که پی حرص زر شدم شیدا
گر کنی عرض بنده را مقبول
با عیالم دل من است ملول
خواهم از لطف تو که باقی دم
در حضورت بسر شود بقدم
نامه و مهر در حساب بود
نام پاک تو در کتاب بود
طوطی هند یکدل چشتی
که بسی دید خوبی و زشتی
همه وصفت به او پسند آمد
بوسیله هزال چند آمد
باغ تو زین نهال باد آباد
شوکت افزون باشدودل شاد

یارب این پادشاهی قایم باد

پسر او بعمر دایم باد (۳۹)

قصیده و مثنوی هر دو ، سال تحریر ۱۲۷۸ هـ ـ ۱۸۶۱ م را دارند.

در همین سال یعنی ۱۲۷۸ هـ یکدل به خدمت حافظ الملک نواب معین الدوله بهاول خان چهارم فرمانراوای بهاولپور (۴۰) ، قصائد فرستاد که بین آنها دو قصیدهٔ فارسی قابل ذکر می باشد ، برخی از اشعار این قصائد بقرار زیر می باشد :

قصیدهٔ اول که در استقبال از غزل معروف حافظ سروده شده است چنین آغاز میشود :

,,صبا لطیف بگوآن غزال رعنا را ،،

سکندر زمن عباسی دل آرا را

صبا زعهد صبا چونکه هست از در در

نظیراو بنظرنامد است عنقا را

چوبحر جود و نوازش همیشه در طوفان

لب است خشک زتبیان خضر دریا را

ملک بمژده تولید پشت راست نمود

چه رقص ها که زناهید شدمسیحا را

چه مجلسی که شده منعقد زحشمت تو

ذخیره داد گدای کبیر و ادنی را

ز چشتیان سلیمان شاه هست نوا

زلات دهر مبارک رسیده دارا را

مجدد از یی رامش برفت از سر هند

جمن گزید و ندانست راه گنگا را

چه جلسه ای که زلاهور تابهاولپـــور
فرنگ و هـــند مبارک دهند بخارا را
همـه دعای تو گفت و زصدق دل گردید
وظیفـــه ، یکدل طوطی منش شکر خا را (٤١)

دو بیت از قصیدهٔ دوم بطـــور مثال ذکر می شود :

حبـــذا دولت نوّاب معـین الدولـه
حافظ الملک خداداد بدین و بدول
ذات او رابع والله که بهاول خان است
خمس الاوقات دعا گوش (٤٢) بود هر مقبل

وفات یکدل :

مولوی احمد بخش یکدل در ســـال ١٢٨٤ هـ ١٨٦٧ م فوت کرد و در گورستان چشتیان واقع در سلطان پوره (در اطراف لاهور) دفن گردید .

مفتی غلام سرور لاهوری سال فوتش را در قطعه زیر به نظـم درآورده است :

شدببزم محمـــدی آخـــر
احمـــد آن بنـــدهٔ صـــداقت نقش
ســـال تاریخ رحلتش سـرور
گفت ,,دیدار حـــق باحمـد بخـــش "
١٢٨٤ هـ

آثار علمی و ادبی یکدل :

یکدل در نظم و نثر فارسی سبک خاصی داشت و در زمـــان خود یکی از معززترین و دانشمند ترین افـــراد شمرده می شد . تدریس زبان فارسی ، شعر ، تاریخ و تحقیق ادبی مشاغلِ محبوب یکدل بود .

معاصرین وی اظهار دارند که مهاراجه رنجیت سنگهـ از یکدل خواهش کرد که استخدام دربار را بعنوان مشاور امور مذهبی قبول کند . امـا یکدل گفت که مادرم اجازه نمی دهد و می گوید که ,,پیشه آبای تو معلّمـی سـت نه که چاکری ،، و از مهاراجـه عذر خواهـی کرد . مهاراجه از استماع این کلام بجای اظهار ناراضی درهای انعـام و اکرام بر یکدل باز کرد .

بطـور شاعر یکدل در زمان خود شهرت.زیـادی داشـت و از پنجاب تا دهلی علاقمندان شعر و ادب فـارسی از نام یکدل آشنا بودند ، در شعر فارسی از سعدی ، حافظ و بعضی از دیگر شعرای نامدار ایران تقلید می کرد . از همه بیشتر سعدی را دوسـت داشـت وبـا تألیفاتش چنان عشق می ورزید که گـویی خـود راشاگرد معنویش می دانست . اظهـار این ارادت در آثار ادبی یکدل بتکرار دیده می شـود ، بطـور مثال :

,,ومن در ۱۲۲۹ هـ شیخ مصلح الدین شیرازی را در خواب دیدم . ،، (۴۳)

,,و من در عهد صبا شیخ را در عالم رؤیا دیدم ، و آنچه بمن گفته ، برمن گذشته و شیخ را بکرامات پذیرفتم . (۴۴)

یکدل مطالعهٔ گلستان سعدی را برای اولادش آرزو می کرد . در سـال ۱۸۶۳ م کتاب مذکور را برای نوهٔ خود که اسمش مـولوی حامد علی چشتی بود ، کتابت کرد و به این امر ابراز خوشحالی می کند که موصوف دیباچهٔ گلستان را خوب خوانده و آغاز حکایت ها کرده است .

یکدل علاوه بر زبان فارسی به زبانهای دیگر مثلاً اردو ، پنجابی و عربی هم شعر می گفت و برای هر یک جداگانه تخلص داشت .

چنانکه می نویسد :

,,احمد بخش ،، در هر بیت (٤٥) بموجب آئین داخل کردم و ,,یکدل ،، در شعر فارسی و نثر و مُهرِ ,,فخر الشعراء ،، در پروانه و القاب ,,چشتی ،، نزد فقرا و در عربی ,,متحد القلب،، و در عوام بلفظ ,,مولوی،، مشهورم و من عاجزم شش نام دارم ،، . (٤٦)

از پژوهش های علمی و ادبی یکدل آثار زیر باقی مانده است :

۱ ـ مقدمهٔ دیوان سبحان الله حقیر .

۲ ـ کتب درسی دست نویس یکدل .

۳ ـ دیوان اشعار بخط یکدل .

٤ ـ واسع باری : کتاب درسی برای محصلین زبان فارسی ، فرهنگ لغاتی است از گویش پنجابی به فارسی ، این کتاب در شعر اردو به سبک مثنوی نوشته شده است .

٥ ـ مسرت نامه : این کتاب در مطالعهٔ این جانب نیامده ، ذکرش در بیاض یکدل به این صورت آمده است :

,,در ایام خردی در باب لاهور که وطنِ من است بجناب باری مناجات کرده بودم :

گل یکدل در آن داری مه و سال
نگهداریش از اکرام وافضال

وآن کتاب ,,مسرت نامه ،، تصنیف کرده بودم و آن کتابی عجائب است و من عاجزم و گفته بودم که :

بمحنت های جانکه تام کردم
مسرت نامه این را نام کردم

واین کتاب در عمر پانزده سالگی تصنیف کرده بودم و آن هشت جزو است،، . (٤٧)

٦ ـ ترجمهٔ منظوم از دیوان حافظ بزبان اردو .

۷ ـ بیاض های یکدل مشتمل بر وقایع روزانه از سال ۱۲۳٦ هـ (۱۸۲۱ م) الی ۱۲۷۷ هـ (۱۸٦۱ م) .

۸ ـ نامه های یکدل بزبان فارسی که از جمون و کشمیر بنام پسرانش نوشته بود.

ازین جمله دیوان اشعار و بیاض های یکدل از لحاظ ادبی و تاریخی اهمیت خاصی دارند . باید تذکر داد که دورهٔ مهاراجه رنجیت سنگهـ برای شعر و تحقیقات ادبی سازگار نبود ، بعلّت این که هر چند ساختمان حکومت سیکها روی خرابه های حکومت مغول هند درست شده بود ، و به تقلید زعمای دولت مغول ، زعمای سیک هم به نحوهٔ خود شعراء را مورد توجه قرار می دادند ، اما حقیقت این است که از سوی خود دربار مهاراجه از شعراء هیچ گونه قدر دانی نمی شد ، وزراء و امراء دربار که خود شاعر یا نویسنده بودند ، شعراء را با انعام جزئی گاهی اوقات مورد تفقّد قرار می دادند و الا هیچ مثالی یا مدرکی از دورهٔ رنجیت سنگهـ نداریم که نامبرده کسی را بعنوان شاعر یا نویسندهٔ ادبی شناخته باشد ، در این محیط انتظار شعر بلند پایه یا شاعر خوبی را داشتن دور از تصور است ، احمد بخش یکدل بعنوان شاعر بین معاصرین اسمی بود سر شناس و شاعری بود که قبول عام و احترام فوق العاده نصیب او شده بود . نویسنده های ممتازکه با او هم عصر بودند مانند دیوان امر ناتهـ اکبری ، رای بهادر کهنیالال هندی ، محمد تقی پیشاوری ، مفتی غلام سرور وغیره به کمالات علمی و شاعرانه وی اعتراف می کنند . اینجا

برخی از اشعار یکدل بطـور نمـونه نقل می شـود :

نمونهٔ اشعار :

نقـاب رخ چو کرد آن دلبر از گیسوی ترنیمی
غلط کـردم نماز از شـام نیمی و سحر نیمی

تکلّم با تبسم از لب دندان تو جـانـان
بدامـانـم دهد یاقوت نیمی و درر نیمی

اگر خواهـی که از دشنام میرم بوسـه همراه ده
کـه رسـم عالم آمد زهر نیمی و شکر نیمی

نمـودی تار سیمم ، را بلفظ قـم باذنـی حـی
دل خـود را نمـود آنجا قضا نیمی قدر نیمی

در ینجـا قـالبـم ، در کوچه اش روحم تماشا کن
نکردی اختیار ارگـه سـفر نیمی حضر نیمی

پنـاه غیر حـق دیدی چه بار آورد عاشق را
کز استعجاب نظمش شد ورق نیمی شجـر نیمی

میـانِ شاعران تا سوز دهلی خسروی دارد
پذیـرد شعـر یکدل را صدف نیمی گهر نیمی (۴۸)

★ ★ ★

رخش نه جلوه کنان درمیان کاکل بـود
دمیده لالـه نعمان ز شاخ سنبل بـود

چو خاطرم چمن از شعر های رنگین است
بزیر بال سر خود کشیده بلبل بود

اگر ز دیدن او بیخـودم مکن عیبم
که در نقاب ملاقات شاهد مل (۴۹) بود

در آن زمان که سرشتند خاکِ اهل هنر
نشان خاک من از نقش پای دلدل بود

زبهر آنکه بجانش ز مهرتوباقی است
بغمزه کشتن عاشق بصد تحمل بود
وفـا نکرد فلک باکسی ز بدعهـدی
اگر سـکندر و دارا بصدتجمل بود
بکار من گره (۵۰) داشت گرچه زلف بدل
ولی زعمر درازی در آن تغافل بود
بروز حشر مـگر یکدلا ز خود داری
شهید راسبق از قاتلش تجاهل بود (۵۱)

★ ★ ★

نوشـتم بر در و دیـوار خـانه
بمـاند از من یکدل نشـانه
اگـر گوینـد این یکـدل کجـا رفت
بگو بگریخت از دست زمـانه (۵۲)

★ ★ ★

گاهی ز دل خود نه گره واکردی
یا در دل خـود برای ماجـا کردی
آن کردهٔ ما اگر نمی دانی تو
ما میدانیم آنچـه با مـا کـردی (۵۳)

★ ★ ★

از هجـر توای قبله دل من خون شد
در بیکسی سخت دلم محزون شد
کس نآمـد از آنجهان کـه تاپرسـم از و
کاحـوال مسـافر و فقیرم چون شد (۵٤)

★ ★ ★

گر هجـــر ضروریست همیشـه معـــلوم
مـــن زار گریستمی به بیحـــد افسوس
زان باز دو کلمه از عدم میگفتم
افسوس صد افسوس صد افسوس افسوس (۵۵)

★ ★ ★

رفتـــی ومرا خبر نکـــردی
بر بیکســی ام نظـــر نکـــردی
یکمـــاه شد است و رخ ندیـــدم
این طـــرفه گهـــی ســـفر نکردی
من در سخن تومانده خـــاموش
گـــه رنجـــه دل این قدر نکـــردی
صد ناله زدم صـــدانـدادی
وز گـــریه بمـــن گذر نکـــردی
از بهر خـــدا بمن کن اظهار
کز قـــلب خـــودم مـــرابدر نکـــردی
این رســـم در آن جهـــان باشد
کـــز لطـف غمـم بسـر نکـــردی
ورنـــه تو گهی بدار دنیـــا
خسته دل بی یـــدر نکـــردی (۵۶)

★ ★ ★

بعد از دیوان شعرش مهـم ترین و پر ارزش ترین آثار یکدل که زندگانی مـــؤلف را بعنوان تاریخ نویس و دانشمند صاحب نظر اهمیت خاصی می دهد ، یادداشتـــهای روزانهٔ یکدل است که به اصطـلاح خودش در بیست بیاض یا دفتر محـــفوظ گردیده است . قبل از این که

دربـارهٔ این اثر مهم به تفصیل صحبت شود ، بی مناسبت نباشد اگر چند کلمه ای راجع به امکانات ضبط و رسم این نوع نوشته ها در دورهٔ رنجیت سنگھ گفته شود ـ دورهٔ رنجیت سنگھ را که چهل سال کامل بر افکار و احساسات مردم پنجاب حکومت کرد ، اگر دورهٔ تاریـخ نویسی یا وقائع نگاری نام بدهیم مبالغه نباشد زیرا که رنجیت سنگھ باوجود اینکه بی سواد بودبا تاریخ نویسی ووقائع نگاری علاقه زیادی داشت . در نتیجه مورخین این دوره هر لحظهٔ این مدت زمـان را بر صفحات تاریخ ثبت نموده اند . کتب تاریخ و مجموعه های وقائـع روزانه که در این دوره نوشته شده است از لحاظ مقدار و چگونگی از دوره های گذشته بیشتر می باشد . چنانکه کتاب های مهم که در عهد مهاراجه رنجیت سنگھ نوشته شده است ، برخی از آنها درج زیر می باشـد :

رنجیت نامه از احمد یار مرالوی (چاپ امرتسر)
عمدة التواریخ از سوهـن لال سوری (چاپ نولکشور لکهنو)
ظفـرنامـه از امـر ناتھ اکبری (چاپ دانشگاه پنجاب لاهور)
تاریخ پنجاب از بوتی شاه (خطی)
عبرت نامـه از مفتی علی الدین بن خیرالدین (چاپ لاهور)
تاریخ پنجاب از مفتی غلام سرور (چاپ نولکشور)
حالات ضلع لاهور مفتی تاج الدین (خطی)
تحقیقات چشتی از مولوی نور احمد چشتی (چـاپ لاهـور)
یاد داشتهای وقایع روزانه نوشته از فقیر غلام محی الدین نوشه ثانی .
(خطّی مخزونه موزه مرکزی لاهور)
یادداشتهای وقایع روزانه نوشتهٔ فقیر عزیز الـدیـن پسـر نوشـه ثانی (خطّی مخزونه موزهٔ مرکزی لاهور)

کتاب المراسلات نوشتهٔ فقیر عزیزالدین پسر نوشه ثانی .
ومهم تر از این همه یادداشتهای یکدل است که اکنون موضوع گفتگوی ما است . این یاد داشتها که در بیست بیاض نوشته شده است مشتمل بر تجربیات سی سالهٔ یکدل می باشد . تقسیم این اثر به ترتیب زیر است :

بیاض شماره ١ : ١٢٣٦ هـ تا ١٢٤٨ هـ
بیاض شماره ٢ : ١٢٤٩ هـ تا ١٢٥٠ هـ
بیاض شماره ٣ : ١٢٥١ هـ تا ١٢٥٣ هـ
بیاض شماره ٤ : ١٢٥٣ هـ
بیاض شماره ٥ : ١٢٥٣ هـ تا ١٢٥٥ هـ
بیاض شماره ٦ : ١٢٥٥ هـ تا ١٢٥٧ هـ
بیاض شماره ٧ : ١٢٥٨ هـ
بیاض شماره ٧ : ١٢٥٨ هـ تا ١٢٥٩ هـ
بیاض شماره ٨ : ١٢٦٠ هـ
بیاض شماره ٩ : ١٢٦١ هـ
بیاض شماره ١٠ : ١٢٦١ هـ تا ١٢٦٢ هـ
بیاض شماره ١١ : ١٢٦٢ هـ تا ١٢٦٣ هـ
بیاض شماره ١٢ : ١٢٦٣ هـ تا ١٢٦٤ هـ
بیاض شماره ١٣ : ١٢٦٤ هـ تا ١٢٦٥ هـ
بیاض شماره ١٤ : ١٢٦٥ هـ
بیاض شماره ١٥ : ١٢٦٥ هـ تا ١٢٦٦ هـ
بیاض شماره ١٦ : ١٢٦٦ هـ تا ١٢٦٦ هـ
بیاض شماره ١٧ : ١٢٦٨ هـ
بیاض شماره ١٨ : ١٢٦٩ هـ تا ١٢٧٠ هـ

بیاض شماره ۱۹ : ۱۲۷۳ هـ
بیاض شماره ۲۰ : ۱۲۷٤ هـ تا ۱۲۷۷ هـ

بیاض شمارهٔ نوزده بعلت اینکه مربوط به حادثهٔ تاریخی سال ۱۸۵۷ م بود و یکدل در مخالفت انگلیس ها در این بیاض از میهن پرستانِ هند حمایت کرده بود اولادش از ترس جان این بیاض پر ارزش را تلف نمود. بعد از سال ۱۲۷٤ هـ/۱۸٦۱ م یاد داشتهای یکدل غالباً بطور مرتب گرد آوری نشده و به صورت پراکنده یا در آخر کتابهای که دست نویس یکدل می باشد و یا در اوراق متفرق دیده می شود.

این بیاض ها تا سال ۱۸۹۲ م غالباً بطور کامل در خانوادهٔ مؤلف محفوظ بودند زیراکه در این سال نوهٔ یکدل مولوی حامد علی چشتی از این بیاض ها که احتمالاً کاغذ شان پوسیده بود، برگزیدهٔ مفصل تهیه نمود و سپس در سال ۱۹۲۰ م نوهٔ مولوی حامد علی که مولوی ممتاز علی چشتی نام داشت برگزیدهٔ مذکور را باز نویس کرد. وی شاید باتمام نرساند چون بعد از این برادر کوچکش مولوی مسعود علی چشتی در سال ۱۹۳۸ م این باز نویس را باتمام رسانید.

در سال ۱۹۱۷ م دانشمند سر شناس هند قدیم، سر عبدالقادر که در لاهور زندگی میکرد این بیاض ها را در منزل مولوی حامد چشتی دید و مطالعه کرد و دربارهٔ این اثر تاریخی مقاله ای مفصل نوشت که در همان سال در مجله انجمن تاریخی پنجاب که در کلکته چاپ می شد، انتشار یافت[۵۷].

یکدل بیاض خود را مهم ترین اثر خود می داند و به اسم ,,جهان نما،، این را یاد می کند، چنانکه می نویسد :

,, برای همین می خواهم که بعد از هفت روز این بیاض را که

,,جام جهان نما ،، نام اوست ، در صندوق نهم و ابتدای وحی (۵۸) دیگر کنم،، (۵۹)

و در جای دیگر آرزو می کند که فرزندانش این بیاض را دستور ـ العمل قرار دهند :

,,می خواهم که تا آخر ماه این وحی سالم (۶۰) شود و از ابتدای ماه چیت سمت ۱۹۰۷ وحی دوم طیار (۶۱) شود . اما دو ورق از یک ورق از جوش درونی هر روز سیاه می کنم و این هم خیالات بنده است که مردم دین طلب و دنیادار را بکار آید . ومن هیچ فرو گذاشتی درین باب نکرده بودم . اما اینقدر است که تکرار بسیار درین عبارت واقع می شود که تسکین ندارم و مضطربان وار بکمال اضطرار هر چه در خیال آید قلم بند کنم . الهی فرزندان من این را بمطالعه شب بکمال خلوت بهره بردار شوندو این را دستور العمل قرار دهند . ،، (۶۲)

در عبارت فوق یکدل بیاض خود را به نگاه نقاد بررسی می کند و دو مطلب مهم در این مورد ذکر می کند . اول اینکه بیاض مذکور تکرار مطالب دارد و دوم اینکه این مطالب از جوش درونی برای تسکین خاطر مضطربش نوشته شده است . بدیهی است که اضطراب و جوش درونی در تحریر سبب می شود که اختصار و ساخت های ادبی رعایت نشود .

باتوجه به این نکات به هنگام نوشتن می شود نتیجه گرفت که یکدل بیاض را هم وسیله انتقال مفاهیم شخصی می داند هم خوانندهٔ مخصوص بیاض را در نظر دارد . براساس این طالب دو نکته دیگر را میشود اضافه کرد ، یکی : این یاد داشت ها ساساً جنبهٔ شخصی دارند ، و مطالبی که در آنها ذکر شده مختص به

نویسنده یا اولاد وی می باشد . این مطالب بطور کامل محرمانه می باشد زیرا که بعضی از این مطالب اگر آشکار می شدند برای یکدل و خانواده اش درد سر بزرگی ایجاد می کردند ، بطور مثال اظهار نفرت از انگلیس ها، انتقاد و اعتراضات بر دولت سیکها ، توضیحات دربارهٔ وضع خانوادگی و شجره نامه های برخی از امرای سلطنت مهاراجه رنجیت سنگھ وغیره . دیگری : در این بیاض زبان فارسی عامیانه بکار برده شده است .

اینجا این حقیقت را نمی شود فراموش کرد که فارسی در هند تا آخر دورهٔ مغول اصالت خود را به اندازه کافی از دست داده بود ، و مخصوصاً در منطقهٔ پنجاب که زبان فارسی هر چند که زبان دربار بود ، باز هم چون زبان پنجابی برای سیکها جنبهٔ مذهبی داشت به این علت مردم کلمات پنجابی را در زبان فارسی مخلوط می کردند . علاوه بر این در پنجاب زبان فارسی همیشه به لهجهٔ دری رواج می داشت که بعد از مرور ایّام تحت تأثیر زبان های میهنی مانند پنجابی و اردو و هندی وغیره شکل خاصی به خود گرفته بود که صد در صد پیرو سبک هندی هم نبوده است . نویسنده های پنجاب بلاتاملّ و تعارف کلماتِ هندی و پنجابی را در عبارت فارسی بکار می بردند تا آنکه زمانی رسید که زبان فارسی فقط تا حد افعال و حروف باقی مانده بود . یکدل در نثر علمی و ادبی این روش را ندارد بلکه مطابق سبک هندی روش خاصّی دارد در این مورد دیباچهٔ دیوان سبحان الله حقیر نوشتهٔ یکدل را بطور مثال می شود ذکر کرد اما در یادداشت های روزانه که به اصطلاح قلم برداشته (یعنی ارتجالاً) نوشته شده است رعایت اصول نثر ادبی را نباید انتظار داشت . نثر فارسی در دورهٔ رنجیت سنگھ عموماً به همین سبک می باشد . حتی

نویسنده های خیلی محتاط از قبیل امرناتھ اکبری ، مؤلف ظفرنامۀ رنجیت سنگھ و مفتی غلام سرور مؤلف خزینۀ الاصفیا و مفتی علی الدین صاحب عبرت نامه هم از لهجۀ عامیانه دور نیستند . تحصیل و بررسی سبک یکدل را برای صحبت بعدی می گزاریم و اکنون برگزیده ای از بیاض یکدل که برای اولین بار ، چاپ و معرفی می شود ، تقدیم می گردد :

حوادث لاهور از یکم محرم ۱۲٤۹ الی ربیع الاول ۱۲۵۰ هـ مطابق ۲۱ مه ۱۸۳۳ م تا ژوئیه ۱۸۳٤ م

عاشوره در لاهور :

,,روز محرم شریف ۱۲۵۰ هـ یعنی دهم ، رتن سنگھ که عدالت لاهور تعلّق اوست بحال مسلمانان سخت آزار رسانیده که سبیل های لاهور را تاراج نموده و مردم مسلمین را زدو کوفت آنقدر شده که بعضی را جان هم رفته باشد . و مصادره بسیار رفته و گامی شاه نیز تعزیه تیآر کرده بود مثل سابق اورا گرفتار برده ، تعزیه اندرون قلعه طلبانده و او را آنچنان زد و کوفت شده که خاطر او را مشوش ساخته ،حق تعالی امان بدهد مردم لاهور را ـ شربت که تیار بود ، سبوچه ها را و خم هارا شکستانیدند و سخت شورش در لاهور افتاد ، روز دوم مسیح ـ الدین قاضی ضامن شده ، والا (٦٤) نه رنجیت سنگھ حکم داده بود که چون منادی کرده بودم و حکم عدولی کرده اورا در خار و خسک انداخته مع تعزیه بسوزانند ،، . (٦٥)

عید در لاهور :

,,چون درین روزها سرکاروالا (٦٦) کوتلی را تنجیم بر اوقات اقبال نموده رونق افزای کوهستان بودند ، مردم را در لاهور عیدالاضحی نیز بخوبی شده بود ، کاکلیان (٦٧) هر چند تکاهش

در تنگنای تعصب نمودند ، اما پیشرفت نشد „ (۶۸)

گـــرانی در لاهـــور :

„در لاهور از بسکه باران بالکل نشده گرانی غله شد ، سیزده آثار (۶۹) شده بود ، امـــا حـــاکم وقت بشدت شانزده آثار حـــکم داد ـ مرد و زن بسیار خـــراب می شدند . „ (۷۰)

„جای پریشانی آدم ها متعین کنانید که سوای پنج آثار برنج شخصی را یکدانه فی روپیه نرسد ، مردم که خوکردهٔ یک من یکمن نیم برنج و دوازده آثار پخته روغن زرد بودند بجان آمدند، تمـــام دهات پنجاب و لاهور و امـــرت سر و کشمیر (ویران) شده و گرانی غله بدرجه ده آثار گندم رسید و بموجب ارشادِ سرکار در لاهور منادی بیست آثار شد „ ـ

سیلاب شدید (۷۱) :

„چون درین ماه سیلاب بدرجهٔ کمال رسیده ، آزار بسیار بمردم کشت کار رسیده ـ بسیار خـــانه هارا بسیلاب ویرانی رو داده و بسیاری را آب به بیخ داده و مردم مزارعین که در خریف به بلای امساک باران گرفتار بودند بلب جـــانی رسیده بودند ـ درین ماه که جَوها را بریده خرمن کرده بودند ، یک بارگـــی خرمن شانرا آب پاک برد „ (۷۲)

وبای سخت در لاهـــور :

„وبای سخت در لاهور روز پنجشنبه اول جمادی الاول ۱۲۶۱ هـ (مطابق) پنجـــم جیتهـ ۱۹۰۲ ب از جانب کابل و پیشاور بعد از هجده ســـال که در سمت ۱۸۸٤ (ب) افتاده بود داخل شد ، اول ابتدای آن از گرد بادی سخت شد سرخ ـ من هم دیوانه وار در کنج خزیده نشستم و بهانهٔ مـــاندگی بدست گرفتم

تا از فاتحه مردمان امان یافتم . و دوا سوای پلپل دراز و مرچان سیاه و اجوائین و هلیله سیاه و زرد نکردم ، سائیده خوردم » .

اوضاع سیاسی ازمـــائی ۱۸۳۳ م تا ژوئیه ۱۸۳٤ م

مهاراجه رنجیت سنگهـ در حـــالت بیماری :

,,سرکار والا بفـــالج گرفتار است ـ ســـوار نمی شود ، دربار می کند ـ و این را مفصل خواهم نگاشت » (۱۱ ـ ربیع الثانی ۱۲٤۹ هـ) .

,,زبانی (۷۳) ســـوکهاری رای جی کایستهـ دریافت شده (۷٤) کـــه ســـرکار والا بسیار مـــانده (۷۵) بلکه باسهال گرفتار است و چون افیونی را اسهال بسیار بد می باشنـد موجـب حـــیرت است و از بازو تاشتالنگ (۷٦) درد است و چـــون بمظنه ریـــح فقـــیر عزیز الدین مالش ها کنانیده ، عجب بلای گـــرم بوده و آنچنان سوزش میکند که بتحریر در نمی آید . و این آغاز فالج است و حالا حـــکمـاء برای تسکیـــن سرکار والا ایـــن حـــرف را بر زبان نمی آرند». (مـــاه کاتک سمت ۱۸۹۰) .

رنجیت سنگهـ و روز دوسهـــره (۷۷) :

,,روز دوسهره ۹ کاتک ســـمت ۱۸۹۰ ب (۷۸) سرکار والا بر کرسی نشسته مـــتوجه حصول نذور شدند و هریکی را بـــه دلاسا و استمالـــه و نوازش مهاراجانه نواختند و چون آنروز در لاهور نیز گرد و غبار بدرجـــه کمال بوده در انبـــرت ســـر (۷۹) نـــیز گـــرد و غبـــار بدرجه اتم گردید . سرکار والا بملاحظـــه (۸۰) کمـــال ســـوار نشدند و چون از یک ماه کامل سوار نشده بودند دردل خطور کرد که امروز ضرور است علی العموم باردادن لِذا بردیو دهر رام باغ شامیانه ایستاده کرده نشستند . و حضار

دست بسته روبرو ایستادند و نذور نهادند . بهر یکی التفات فرمودند کـه حالا بسرکار صحت است . روز یازدهم کاتک (۸۱) منادی بموجب پروانه سرکار والا کردند که هر دوکاندار چراغانی نمـاید . چون امـروز قطرات در تمطر بود.چندی در توقف نهادند و نیز صبحی شلک اتواپ بدرجه تمام شده و چون سرکار والا غسل صحت فرمودند تهنیت و مبارکبادی ها رو داد ـ ایزدی عنایت کرم فرمود».

ضعف در حـکومت سـیکهـا :

«امـروز (۸۲) از ضعف حـکومت معاینه شد . که در شهر می رفتم و دیدم که یک سپاهی سکهـ بر اسپ سوار است و دوان دوان می آیـد . مردم هراسیدنـد پیش قربـوس او صره پنجهزار دینار بود که از مچهّی هته (۸۳) از دوش صرافـی دو گهری باقی مانده برداشت و اسپ دوانید و کسی باو نرسید ـ در چار سـوی (۸٤) گمتی (۸۵) نشسته بودم ، بالای چوکی ، همراه یکی گفتگو میکردم که ناگهان آن سـوار گذشـت و بدیـوار مسجـد در خـورد و صـاف اسپش صـدمه خورده ، افتاد و باز خیال کردم که سوارش مرده باشد ، آن لنگور (۸٦) وضـع باز ایستاده فی الحـال بر اسپ سـوار شد ، ودستارهم نه بست دوسه آدم فـراهم شدند که تیمارداری کننـد چرا که تاحـال شخصی از غوغائیـان نرسیده بود ـ گفت که این بقچـه مرا بدهید . چون مردم دست کردند ، سخت گران یافتند گفتند که تُو از اسپ فرود آمده خود بگـیر ـ درین اثنـا دو بچـه گفتنـد کـه این دزد است و این صـره مبالغ است کـه زده آورده است ـ آن سکهـ فی الفـور اسپ را عنان گـرفت و دوانید و

صره را باز گذاشت . درین اثنـا مردم دوان دوان بسیار رسیدند و صره را دریافتند و خیلی فـرحت اندوز گشتند . درین اثنا خدابخش کوتوال رسید هر چند تابهاتی دروازه دوید سراغش نیافت ـ مردمان بر ضعف سـلطنت خیال کـردند و بسیاری تعجب رو داد „ . (۸۷)

ویرانی کشمیر :

„بحساب اهـل تنجیم امروز غرهٔ مـاه جمـادی الثانی شده ۱۲٤۹ هـ او نیز امروز غرهٔ مـاه کاتک شده ۱۸۹۰ ب ، امروز روز سه شنبه است خبر سـرکاروالا مـردم گونه گونه میگذارند ، از یکماه در بازو دردی دارند ، غم کشمیر بسیار خوردند که و مهِ کشمیر از حرکت شنیعهٔ جمعدار خـوشحـال سنگهـ که باغوای انگریزی اندرون اندرون (= درپرده) همه امرای سرکار ، ملک را تاخت و تاراج کردند ، ملک کشمیـر ویران و بی چراغ مطلق گردیده ، وبی طلبِ حضور کشمیر را ویران کرده روانهٔ اینطرف شده „ . (۸۸)

آئینهٔ تاریخ :

„یاد دارم که چون کشتی مغلیه و سلطنت چغتائیه غرق شد و برهم خورد جدّ شریف بنده و اجداد تمام شرفا و سادات عظام و عـلمای کـرام وغیره هر گروه سفید پوشان قلم پرست چـه هندو چه مسـلمان جامهٔ سوگواری پوشیدند . از آنکـه مسلط شدند موسبران یعنی سکهـان دهقـان مزاج ، زانـو برهنـه و جهتکه خـور و آتش زن و دزد ـ شده شده سلطنت شد ـ آن بزرگان بعضی روانهٔ شاهجهان آباد و حیدر آبـاد و لکهنـو و مـکه و مدینه و مصر و روم و شـام و بعض به خراسـان و

بهاولپور و حیدر آباد و سندھ و آنانی که قوت نداشتند و شرفا بودند در همین لاهور بگوشه نشسته بعضی بافندگی و بعضی صله چینی و بعضی معماری و بعضی سبد برداری و بعضی معلّمی و بعضی تره فروشی و بعضی گدائی دیهات ، همین طور خلقی افتاده ماند و حیران و پشیمان تاآنکه درهمان غم از جهان رفتند . آن تسلط سکهان برای ایشان عزرائیل شد . و چون فرزندان ایشان پدید شدند خُوبه سِکهان کردند ـ واهگورو کاخالصه واهگورو جی کی فتح ، و جهتکه و ندادن اذان و مسماری (۸۹) مساجد و بعده دشنام خنازیر و هتک اسلام وغیره ، بی عزتی و بی حرمتی اما خو کرده زمان ووطن شده ـ بعضی در نوکریِ این و آن مشغول شدند طوری که اجداد ماخوبمغلیه شده بود همان طور خوبسکهان گرفتیم و طوری که آفاتِ آسمانی حکومت سیکهان برای اجداد ماشده بود ، همان طور آفت جان برای ما حکومت انگریزان شده،شب و روز در همین غم می باشیم ـ اما امید که فرزندان ما خوگیر حکومت انگریزان (۹۰) خواهند شد . اما مارا غمِ سکهان ضروری باشد ـ بعد از آن الحال از ابتدای ۱۲۵۰ هـ آفت نزول در پنجاب کرده و الحال ۱۲۶۳ هـ شب و روز زیاده تر است . دیده شود که مردم چگونه شوند و احوال خلق چگونه گردد ـ الحال معلوم میشود که دلیپ سنگهـ را از قلعه معزول و دیناناتهـ اسیرو تیج سنگهـ نیز گرفتار و چوترهٔ (۹۱) دوکانهای لاهور تمام مسمار (۹۲) در این صورت قیامتی در لاهور برپا خواهد شد . و آنقدر غلغله خواهد شد که چگونه بعد از آن انگریزان کار بحکمت خواهند

کرد ـ و بعد از بندوبست عجائب قسمت لاهور شده دیده شود که چگونه شود ـ الحال هر طرف که انسان برود حکومت انگریزی است ، جای فراغت نیست ـ الاّ در ایران و یا در عرب خاص مکه و مدینه و بغداد و کربلا و نجف اشرف و درین ولایات خواری شد . » (۹۳)

★ ★ ★

شهر لاهور عجب رونق داشت
جلوهٔ قدرت حق الحق داشت
ناگهان چشمِ بدش ویران کرد
جابجا ساکن او حیران کرد
لولیانش همه ایران آشوب
داده از حسن بجنّت جاروب
حسن بی پرده کهترانی (۹٤) ها
ملک دل کرده بویرانی ها
آه من کُشته هندو پسران
باز غلمان جنان مویسران (۹۵)
چشم شان فتنه بکشمیر انداخت
دردلِ یکدلِ ما تیر انداخت
کوچه و سخت کمانی غماز
گوشهٔ زلف درازی ، طناز
عشق و غم هر دو نصیب این شهر
حسن و عشق هر دو رقیب این شهر
یارب این عیسویان ناجنس اند
قرد وضع اند بظاهر اِنس اند

وعـده تا روز قیامت کـــردی
بهر فوقیّت شـــان از فردی (۹۶)

★ ★ ★

سیمای تاریخ و مردم پنجاب از فوت رنجیت سنگهـ تا آغاز دوره انگلیسی :

وفات رنجیت سنگهـ و اوضاع بعد ازوی :

„رنجیت سنگهـ بعد از چهل ســال وفات کرد و بعد از آن کهرک سنگهـ یکسال پادْشاهی کرد و نونهال سنگهـ همراه رفت و چند کور دونیم مــاه پادشاه بود . بعد از آن شیر سنگهـ ششم مــاگه سمت ۱۸۹۷ آمده بود و باز غره اسوج سمت ۱۹۰۰ کشته شد ـ نونهال سنگهـ را خدا کُشت و چند کور را کنیزان کُشتند . „ (۹۷)

تاریخ تولد مهاراجه دلیپ سنگهـ :

تولد مهاراجه دلیپ سنگهـ ماه بهادون سمت ۱۸۹۵ شده ـ امــروز که روز سه شنبه پنجم اسوج سمت ۱۹۰۰ ـ ۲۳ ماه شعبان ۱۲۵۱ هـ ، پنجسال و یازده روز از عمر دلیپ سنگهـ گذشته اند جواهر سنگهـ خال دلیپ سنگهـ است و مادرش جندان دخترمنا سنگهـ سگبان ساکن قصبهٔ گوجرانوالا „ ـ (۹۸)

تاریخ وفات فرمانروایان خالصه (سیکهـ) :

„رنجیت سنگهـ در ۱۲۵۵ هجری از دنیـا برفـت چهل ســال حکومت کرده ـ مهاراجه کهرک سنگهـ و پسرش کنور نونهار سنگهـ در یک روز ۲۲ کاتک سمت ۱۸۹۷ دنیا گذاشتند ـ مهاراجه شیر سنگهـ در اول اسوج ۱۹۰۰ از دنیا برفت . „

(۹۹)

تاریخ جلوس مهاراجه دلیپ سنگھ :

„۲۵ اسوج سمت ۱۹۰۰ ، روز دو شنبه ١٤ رمضان المبارک ۱۲۵۹ تاریخ جلوس مهاراجه دلیپ سنگھ جیو دام اقبال، پورِ مهاراجه رنجیت سنگھ „ ـ (۱۰۰) .

زوال دوره دلیپ سنگھ :

„امروز جمادی الاول ١٢٦٤ هـ ١٨٤٨ میلادی دور دلیپ سنگھ برای نام و دور انگریزی است „ (۱۰۱)

ورود انگلیس ها به لاهور :

„در پهاگن سمت ۱۹۰۲ ، انگریزان داخل لاهور شدند و ۲۲ فروری ١٨٤٦ م ـ ۱۲ بهاگن سمت ۱۹۰۲ ـ ٢٤ صفر المظفر هجری روز شنبه به میانمیر رسیدند و روز سه شنبه داخل قلعهٔ لاهور شدند „ (۱۰۲)

مادّهٔ تاریخ :

„آه ملک پنجاب خراب شد „

شمار لشکر انگلیس :

ز انگریز و فوجش گرفتم شمار
به نه ماه کوشش شده چهل هزار
سواران سکهان شمشیر زن
یلان جوان و همه پیل تن
پیاده بهادر زتوپ و تفنگ
بشمشیر حرف آمده سوی جنگ
همه چون در آوردم اندر شمار
بقید قلم گشت دو صد هزار (۱۰۳)

★ ★ ★

,,انگریزان بلای عظیم برای مردم پنجاب ، آمدند و صورت خارج شدن بنظر نمی آید . ،، (١٠٤)

مباحث علمی و انتقـــاد ادبی :

آبای عـــلوی :

,,آبای علوی عبارت است از هفت قمر که : شمس ـ قمر ـ عطارد ـ مشتری ـ مـــریخ ـ زهـــره ـ زحل ـ پس به این طور باید نوشت : شمس ، قمر ، مریخ ، عطارد ، مشتری ، زهره ، زحل . این هفت اختر را تدویر است که بموجب تولد ســـاعت پیدا شدن و تأثیر نام از سعادت و نحوست بر آیند ـ و با آنچه از حق تعالی بدان مأمور اند کار می کنند . امهات سفلی عبارت است از نباتات و حیوانان و جمادات کـــه همه بیاد الهی مشغول اند ـ اینها را موالید ثلاثه گویند ـ نبات و قسم روئیدگی انگوری گیاه و درختان و هر چه روید و حیوان ها : حیوان ناطق آدمی و حیوان پرنده و درنده و دواب ـ و جماد سنگ را گویند . عبارت است از همه چیز که غیر ذی روح است ، ســـوای نباتات که آن ذی روح است ـ مثـــل سنگ و چوب خشک و کلوخ و مس و طلا و نقره و خشت و آهن وغیره موالید یعنی جای ولود یعنی پیدا شدن و این جمع ولد نیست که فرزند را گویند ـ پس ، ام مـــادر را مـــی گویند و امهات جمع آن ـ و اَب پدر را گویند و آبا جمع آن ـ پس هر چه تولد می شود از عجائب وغیره ها از نتائج طبع این آبای علوی یعنی ستارگان هفت فلک نشین و امهات سفلی یعنی هر سه مادران زمین نشین ،،.(١٠٥)

توضیح کلمات :

بحران : معنی بحران امروز فهمیدم . فصل خطاب یعنی

حدی شود در کلام ، یعنی یک کلام شود و کلام دوئم آغاز شود و در اصطلاح اطبا عبارت است در حد صحت و بیماری و بعد از آن فصل خطاب در اصطلاح منشیان خط را گویند اگر بطـرف حـکیم خطی نویسند ، باید نوشت که نسخه مودت و یگانگی و بحران و مبانیت و یکتادلی ـ (۱۰۶)

ژفت : معنی ژفت بی مزه و کسیلا دریافت شد . (۱۰۷)

ژخ : یعنی جرس یعنی گهنته . (۱۰۸)

رجال معروف از تاریخ پنجاب و هند :

۱ ـ ابو الفضل : (۱۰۹)

,,تاریخ فوت ابو الفضل بن مبارک از آنجا که قائل تناسخ بوده سخنان دوراز کار می گفت ، مشخص گفته : ,,تیغ اعجازِ رسـول الله سرِ باغی برید ،، و او را نور الـدین جهانگـیر شاه حـکم بقتل داده بود . (۱۱۰)

۲ ـ اورنگ زیب پادشاه :

,,عالمگیر اورنگ زیب محـی الدیـن پادشاه غازی بن شهاب الدین محمد شاهجهان پادشاه غازی ثانی صاحبقران بن نور الدین محمد جهانگیر پادشاه غازی بن جلال الدین محمد اکبـر پادشـاه غازی بن نصیـر الدیـن همایـون پادشاه بن ظهـیرالدین بابر پادشاه در ۱۱۱۸ هجری وفات کرده بود ـ این تاریخ بخوبی معلوم کرده ، مرقوم شد ،، (۱۱۱) .

۳ ـ فقیر سید عزیز الدین : (۱۱۲)

,,فقیر عزیز الدین پور غلام محی الدین پور عبدالله وی پور اسحق ـ تاریخ وفات او (هی هی وای وای دریغ) = ۱۲۶۱هـ هـ .فقیر عزیز الدین روزی که زائیده بود پدرش تاریخ ولادت

„عزیز الدین رضا „= ۱۱۹۰ هـ آورده ، در اینصورت هفتاد و یک سال عمر یافت „ (۱۱۳)

٤ ـ فقیر سید نور الدین منوّر : (۱۱٤) .

„مولوی غلام رسول تاریخ انتقال خلیفه نورالدین گفته :

دریغ و حسرت وویلا فقیر نور الدین
سفر زعالم فانی بدار باقی ساخت
زدرس او دوسه فاضل بر آمدی هر سال
بجود حاصل خود در رضای مولا باخت
بشام شنبه و پنجم جمادی الثانی
ازین سرای فنا سوی دار عقبی تاخت
سخا و خلق و ترحم قبول و هم اقبال
به بیخودی کله خویش بر زمین انداخت
ز حال این همه تاریخ فوت شد معلوم
„غلام „ بایدت ایندم بادعیه پرداخت

سین سخا و خای خلق و تای ترحم وقاف قبول و الف اقبال انداختیم باقی ۱۲٦۸ هـ „ (۱۱٥)

٥ ـ فریزر : (۱۱٦)

„تاریخ (فوت) فریزر صاحب بر آورده „ ای داغ بردل „ ۱۲٥۲ هـ (۱۱۷)

حواشی

۱ ـ مولوی نور احمد چشتی : تحقیقات چشتی ، چاپ لاهور ۱۹٦٤ م ـ ص ۱۱

۲ ـ بیاض شماره ۲ صفحه ۲٦ . این بیاض هاور سی جلد بصورت یادداشتهای روزانه نوشته شده است ، راقم این سطور از فتو کپی استفاده نموده است ـ

۳ ـ مولوی ابراهیم چشتی مراد است ـ

٤ ـ ذبیحه ای که بایک ضربهٔ تیغ کشته شده باشد .

۵ ـ یعنی کم کم

٦ ـ بیاض شماره ۱۱ صفحه ٤۵ .

۷ـ یعنی قوم و خویش .

۸ ـ بیاض شماره ۱۰ .

۹ ـ بیاض شماره ۱۳ .

۱۰ ـ یعنی بدنیا آمدم ـ

۱۱ ـ یعنی تبریک گفتند ـ

۱۲ ـ این جا یکدل غالباً اشتباه کرده است ، نام میر نتهو شاه سید عنایت شاه بود چنانکه مفتی علی الدین مؤلف ,,عبرت نامه ،، تحت عنوان ذکر حکیم عنایت شاه بن سید غالب شاه بن امیر بخش مشهور به سید نتهو شاه احوال میر مذکور را ذکر کرده است . و در بارهٔ میر نتهو شاه توضیح می دهد که هر چند مهاراجه (رنجیت سنگهـ والئی لاهور) برای ملازمت سرکار خود بتأکید اکید ارشاد فرموده بود اما سید موصوف باب الله و توکل علی الله را نگهداشته اقبال ارشاد مهاراجه نه نموده خانه نشین بوده بیاد معبود حقیقی و معالجه اهل مرض خالصا اشتغال میداشت . عبرت نامه ص ۹۸ ، مجلد دوم چاپ لاهور ۱۹٦۱ میلادی

۱۳ ـ یعنی بگوش من اذان خواندند ـ

۱٤ ـ بیاض شماره ۱۳ ـ

۱۵ ـ ایضاً

۱٦ ـ بیاض شماره ۱۳.

۱۷) مشارالیه از قدیم ساکن لاهور و منجمله اراکین شهر محسوب بوده ، درتداوی غربا خالصالرضات الله اشتغال داشت . وهنگام تکاسل مزاج مهاراجه بهادر حسب الطلب سرکار در معالجه شریک بدیگر حکیمان سرکارهم صلاح و تجویز می بود . چنانچه تاحیات خود نیک نام و مرجع خاص و عام بود . (عبرت نامه ، صفحه ۹۹) .

۱۸ ـ بیاض شماره ۱۳ .

۱۹ ـ دربارهٔ سن یکدل اینجا اکبری دوچار اشتباه شده است . در سال ۱۸٦۷ م که سال تحریر این سطور می باشد ، سن یکدل در حدود بیست سال بود .

۲۰ ـ ظفر نامه رنجیت سنگهـ صفحه ۱۰٤ ، تدوین سیتا رام کوهلی چاپ لاهور.

۲۱ ـ بیاض شماره ۲ .

۲۲ ـ تحقیقات چشتی صفحه ۲۳ .

۲۳ ـ بیاض شماره ۱۳ ـ

۲٤ ـ ظفر نامهٔ رنجیت سنگھ صفحه ۱۸٦ ـ

۲۵ ـ ظفر نامهٔ رنجیت سنگھ صفحه ۱۸٦

۲٦ ـ بیاض شماره ۱۲ .

۲۷ ـ یعنی همسر اول .

۲۸ ـ اوراق ضمیمه شده با گلستان سعدی بخط یکدل در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان کراچی بشماره ۲۵٦ ـ ۱۹۷۰ .

۲۹ ـ یعنی صحاف .

۳۰ ـ مطابق نوریه ۱۸۳۵ م .

۳۱ ـ عظمت النساء رک : بیاض شماره ۰۱۳

۳۲ ـ بیاض شماره ۷

۳۳ ـ ,,جدهٔ سویم خاکسار ، لعل بی بی بنت حافظ نظام الدین انصاری ساده کار بود ،، . (حاشیه از مولوی حامد علی چشتی) .

۳٤ ـ اوراق پیوست با گلستان سعدی بخط یکدل .

۳۵ ـ مهاراجه رنبیر سنگھ بعد از فوت پدرش در سال ۱۸۵۷ م فرمانروایی جمون و کشمیر را بهعهده گرفت و در ۱۸۸۵ م در گذشت . (تواریخ کشمیر ص ۲۰٦) .

۳٦ ـ کلمه هندی است بمعنی فرزند سادتمند .

۳۷ ـ کلمه هندی است یعنی پسر

۳۸ ـ این کلمه را مهاراجاه تلفظ کرده و با ,, چاه ،، هم قافیه آورده است .

۳۹ ـ اوراق متفرقه ، مملوکه مسعود علی چشتی . راقم این سطور از فتوکپی اوراق استفاده نموده است .

٤۰ ـ قسمتی از ایالت کنونی پنجاب (پاکستان)

٤۱ ـ اوراق متفرقه .

٤۲ ـ دعاگویش،دعاگوی او

٤۳ ـ اوراق منسلک با گلستان بخط یکدل .

٤٤ ـ اوراق منسلک با رسائل بخط یکدل .

٤۵ ـ هر قطعه شعر پنجابی را بیت می گویند .

٤٦ ـ بیاض شماره ۱۳ .

٤۷ ـ بیاض ۱۱.

٤۸ ـ بیاض شماره ۲ .

٤۹ ـ مل بروزن گلُ (یاضمهٔ اول) بمعنی شراب ارغوانی است .

۵۰ ـ باید،گرهی ،، باشد .

۵۱ ـ اوراق متفرقه .

۵۲ ـ بیاض ۷.

٥٣ ـ ایضاً .
٥٤ ـ بیاض ٨ ـ
٥٥ ـ بیاض ٠٨
٥٦ ـ بیاض ٨ این ابیات را احتمالاً بکندل به یاد بدرش سروده است .
٥٧ ـ مجله انجمن تاریخی پنجاب چاپ کلکته ١٩١٧ م ٠
٥٨ ـ وحی بمعنی بیاض یا دفتر در فارسی هند مخصوصاً در آخر دورهٔ مغول هند مستعمل بوده است .
٥٩ ـ بیاض ١٣.
٦٠ ـ سالم : کامل ، تمام .
٦١ ـ ,,طیّار،، بمعنی حاضر و آماده و مهیا (رک:فرهنگ انندراج)
٦٢ ـ بیاض ١٥.
٦٣ ـ حاضر و آماده و مهیّا (فرهنگ آنندراج .
٦٤ ـ بمعنی والاّ ، و گر نه.
٦٥ ـ بیاض شماره ٢ ورق ٨٩ ٠
٦٦ ـ یعنی رنجیت سنگهـ فرمانروای پنجاب .
٦٧ ـ فرقه ای از سیکها.
٦٨ ـ محرم ١٢٤٩ هـ مطابق بازوئن ١٨٣٣.
٦٩ ـ ,,آثار،، وزنی بود برابر به یک کیلو ـ در بعضی نوشته ها ,,آهار،، هم دیده می شود ـ
٧٠ ـ صفر ١٢٤٩ هـ (مطابق با ژوئیه ١٨٣٣ م .
٧١ ـ یعنی سیل.
٧٢ ـ جمادی الثانی ١٢٤٩ هـ (مطابق بااکتبر ١٨٣٣).
٧٣ ـ یعنی بوسیله .
٧٤ ـ یعنی خبر رسیده ـ
٧٥ ـ مانده یعنی درمانده بمعنی بیمار .
٧٦ ـ شتالنگ : استخوان کعب : پاشنه و کف پا .
٧٧ ـ جشنواره هندوها .
٧٨ ـ مطابق با ٦ نومبر ١٨٣٣ م .
٧٩ ـ امرت سر ـ
٨٠ ـ یعنی احتیاط .
٨١ ـ مطابق با ٨ نومبر ١٨٣٣ م .
٨٢ ـ سوم ماه بهادون سمت ١٨٩٠ ب ، روز جمعه ٩ ربیع الاول ١٢٤٩ هـ .
٨٣ ـ محلی است در لاهور قدیم ـ
٨٤ ـ یعنی چهار راه ـ
٨٥ ـ بازار معروف در لاهور قدیم .
٨٦ ـ میمون .
٨٧ ـ بیاض ٢ ـ ورق ١٦ ـ

۸۸ ـ ایضاً.

۸۹ ـ خرابی ـ ویرانی (فرهنگ انندراج).

۹۰ ـ انگلیسها .

۹۱ ـ سکوی (نیز رک،فرهنگ انندراج .

۹۲ ـ خراب شده (رک . فرهنگ انندراج).

۹۳ ـ بیاض ۱۲.

۹٤ ـ زن هندو .

۹۵ ـ مُوپسر ان یعنی سیکها .

۹٦ ـ بیاض ۱۲.

۹۷ ـ بیاض ۷.

۹۸ ـ بیاض ۷.

۹۹ ـ بیاض ۷.

۱۰۰ ـ ایضاً.

۱۰۱ ـ بیاض ۱۳.

۱۰۲ ـ بیاض ۱۰

۱۰۳ ـ بیاض ۱۳

۱۰٤ ـ ایضاً

۱۰۵ ـ بیاض ۱۳ .

۱۰٦ ـ بیاض ۱٦ .

۱۰۷ ـ بیاض ۷.

۱۰۸ ـ بیاض ۷.

۱۰۹ ـ وزیر و مشاور اکبر پادشاه . در ۹۵۸ هـ ـ ۱۵۳۱ م مستولد گشت و در ٤ ربیع الاول ۱۰۱۱ هـ ۱۳ اوت ۱٦۰۲ م کُشته شد .

۱۱۰ ـ بیاض ۱۲.

۱۱۱ ـ بیاض ۱۲.

۱۱۲ ـ وزیر خارجهٔ مهاراجه رنجیت سنگهـ بوده ، خودش دانشمند و شعر بفارسی میسـروده .

۱۱۳ ـ بیاض ۱۲.

۱۱٤ ـ وی نیز در دستگاه سیکها عزت و حرمت داشت . دیوان فارسی او بکوششی دکتر عبداللطیف در لاهور چاپ شده است .

۱۱۵ ـ بیاض ۷.

۱۱٦ ـ ویلیام فریزر (William Fraser) یکی از عمّال انگلیس ها در هند. روز ۲۲ مارس ۱۹۳۵ م در دهلی بدست کریم خان کشته شد .

۱۱۷ ـ بیاض ۱۲

★ ★ ★

احمد منزوی ★

مونس العشّاق

داستان حسن و عشق با استعارات عرفانی

در خرید های تازهٔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد یک جلد ,,پنج گنج نظامی گنجوی،، نوشتهٔ ۹۱۰ هـ ۱۵۰٤ م بخامهٔ احمد بن علی شیرازی خریداری شده است . این نسخه به بهای کهنگی و آرایش های زرین آن خریداری شد . وهنگام فهرست نویسی برای معرفی آن در ,,فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان،، به منظومهٔ ناشناخته ای در آن بر خوردم ، که بی تردید همان ,,مونس العشاق،، میر عربشاه یزدی (مشهدی) ست . و این ناچیز همان آگاهی های لازم برای درج دریک فهرست را بدون پژوهش بیشتری که لازمهٔ یک مقالهٔ تحقیقی ست در اینجا می آورم.

دربارهٔ سراینده مرحوم سعید نفیسی و امین احمد رازی هر یک کمتر از دو سطر سخن گفته اند . (۱) نفیسی او را در تکملهٔ سدهٔ هفتم هجری جای داده ،نسبت او را یزدی گفته و از ,,مونس العشاق،، او نام برده است . و رازی نسبت او را ,,مشهدی،، آورده و نامی از

★ زاده : ۱۳۰٤ ش در سامره (عراق) .

آثار : ۱ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی ـ در ٦ مجلد ۲ ـ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ـ تاکنون چهار مجلد از چاپ بیرون آمده است .

کار او نبرده است .

از این مثنوی وی بدست می آید که وی همروزگارِ حافظ شیرازی (م ۷۹۲ هـ) بوده وهمان ممدوح حافظ را ستایش کرده است که حافظ دربارهٔ وی گفته است :

دارای جهـــان نصـرت دین خسـرو کامـــل
یحیی بن مظفـــر ملـک عـــالم و عادل

مثنوی است عرفانی روان وسلیس در ۱۹۱۰ بیت در داستان حسن وعشق با استعاره از ,,یوسف ،، و ,,مصر،، و ,,کنعان ،، گفته شده است ترجمهٔ منظومی از ,,مونس العشاق ،، شهاب الدین سهروردی ست (۲) که بکوشش دکتر حسین نصر در مجلهٔ ,,معارف اسلامی ،، (ش ۷: ۱۶) چاپ شده است .

در نسخهٔ تازه یافته سه عنوان آغاز کتاب با زر نوشته شده است و بقیه نا نویس مانده است : حمد باری ۸۸ بیت ، نعت پیامبر ۶۸ بیت ، ومعراج نامه ۱۲۸ بیت . ضمن معراجنامه اش آمده است .

یک مـــاه وچهار برج بودنـــد
یک گـــوهـر و چهار درج بـــودنـــد
حاشـا کـه چهـــار یـــار بـــودنـد
یک مـــاه و دو پنـج و چـــار بـــودنـــد

در بند چهارم که عنوان نا نویس است ، که شاید سبب تألیف و یا ,,ستایش شـاه روز گار،، باشد از عشق سخن می گوید و فریفتگی خود .

در دام بـــلا اســـیر گشتـــم
در دور شـــباب پـــیر گشتـــم
هر روز مرا هـــوای دیـــگـر
هـــر شـــب وطنـــم به جـــای دیگـــر

وسخن را به ستایش پادشاه روز گارش می کشاند :

در صفـــهٔ بـــزم اردشـــیری
در بیشـــه رزم نـــره شـــیری

یا

,,نصـــرت دیـــن ،، خـــلاصـــهٔ عصـــر
شـــاهنشـــه کامـــران ,,ابـــو نصـــر ،،

یا

ظـــل مـــدید قـــدس ســـرمـــد
یحیی بن مظفـــر محـــمـــد

یا

در رزم زتیـــــغ آبـــــدارش
صـــد رســـتم زابلـــی شـــکارش .

بند پنجم با توصیف پگاه و گل و بوستان نوروزی آغـــاز می گردد :

چـــون خســـرو کامـــیاب نـــوروز
بر کشـــور باغ گشـــت پیـــروز

و پس از یک بهاریهٔ بلند شیوا در ٦٤ بیت به هدف خود در سرودن این منظومه می پردازد کـــه :

از بخـــت بلنـــد کامیـــابـــم
آمـــد بـــه خطـــاب مســـتطـــابـــم
فـــرمـــان کـــه چو بلبـــل خـــوش آواز
بـــر گلبـــن شعـــر ، شـــونـــوا ســـاز

در نظـــم رســـالـــهٔ مفســـر
از قصـــهٔ عشـــق وحســـن بـــاهـــر

کان درچه ظهور یافت وهستی
واین از چه طرب گرفت و مستی
انده از چه خاست درمیانه
هستی و راچه شد بهانه

و از بند ششم بحث فلسفی ، عرفانی او با تاختن به فیلسوفان آغاز می شود :

نوری که شکست طور سینا
مخفی ست زچشم پورسینا

و در بند های پسین ، که در نسخهٔ ما عنوان ها نا نویس است ، همان مباحث فلسفی عرفانی دنبال می شود :

و زشش جهت و زچار گوهر
وزنه فلک وزهفت اختر.
و از نفس و عقول اولی
و ارواح مجرد از هیولی
دانستن ذات ذوالجلال است
کان گنج قدیم لایزال است

وضمن بیانات فلسفی خود ، که همراه است با خرده گیری از فلیسوفان ، میگوید

کاوضاع سپهر بی سروپاست
بنیاد جهان غرور وسوداست
خوابی ست زمانه یا خیالی
وآن نیز دمادمش زوالی

دو نسخهٔ دیگر ازین مثنوی در استانبول است . فیلم آنها در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می باشد . (۳)

ونیز بایستی افزود که استاد دانش پژوه از مثنوی بنام مونس العشاق سرودهٔ محمود مشهدی ، در ۸۴۴ هـ/ ۱۴۶۴ م نشانی هائی داده اند (۴) که معلوم می دارند که جز این مثنوی ما می باشد.

نشانی های نسخهٔ گنج بخش : شماره ۱۰۰۷۰ : نستعلیق خوش ایرانی ، بخامهٔ احمد بن علی شیرازی ، ۹۱۰ هـ باینج گنج نظامی ، (ص ۲۴۰ ـ ۲۸۹) چهار ستونی ، سر لوح زیبا از همان روزگاران ، عنوان ها زرین ، جدولبندی ۶ راه رنگ ها .

عکس صفحه ای از نسخهٔ خطی " مونس العشاق "

آغـــاز :

صـــد حـــمد وثنـــاز جـــان دمـــادم
وز صـــورت آب وخـــاک آدم

به حضـــرت ذوالجـــلال اوحـــد
قیـــوم ، قدیـــم وحـــی ، ســـرمـــد

پایان :

زوطـــایر ســـدره پـــر بر افلاک
طـــی گشت بســـاط نطـــق دراک
از جـــان صلوات شـــد مقالـــش
بـــر حضـــرت مصطـــفی وآلـــش

تذکر :

در ,,تاریخ ادبیات در ایران ،، تألیف دکتر ذبیح الله صفا جلد سوم بخش دوم ص ۱۰۹۳ ـ ۱۱۰۵ دربارهٔ این کتاب و مؤلفش به تفصیل سخن رفته و دیر تر بدست این ناچیز رسیده است .

حواشی

۱ ـ تاریخ نظم و نثر در فارسی و در ایران ۲ : ۷۴۵، هفت اقلیم ۲ : ۲۱۶
۲ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی از احمد منزوی ۲ : ۱۴۳
۳ ـ ایضـــاً ٤ : ۳۲۵۰
٤ ـ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ۱٦ : ۵۸٦

دکتر سید محمد اکرم ,,اکرام،، ★

تاریخ ـ بروایتِ اشکها و خونها

روز چهارم مه ۱۹۸۵ م جلسه ای برای معرفی ,,اشکها و خونها،، تازه ترین مجموعهٔ شعر استاد دانشمند حضرت آقای خلیل الله خلیلی شاعر معروف معاصر افغانستان که به کوشش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد بطبع رسیده است تشکیل شد . این مقاله در آن جلسه قرا أت شد که اینک برای استفاده و استفاضهٔ خوانندگان گرامی منتشر می گردد ـ دانش.

,,اشک ها و خون ها،، برگزیدهٔ جزء سوم دیوان دانشمند عالی قدر و استاد ارجمند حضرت استاد خلیل الله خلیلی است که به کوشش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد در ماه مارس ۱۹۸۵ بچاپ رسیده است . چاپ و نشر این دیوان تنها خدمت به زبان و ادب فارسی نیست که مقام محترم رایزنی فرهنگی انجام داده، بلکه خدمت به جهان اسلام است که بدینوسیله نالـه های درد انگیز و فریادهای دلسوز مردم بی گناه افغانستان را به گوش جهانیان رسانیده است ـ نشر این کتاب مانند کتاب هایی نیست که هر روز معمولاً منتشر گردیده در کتابخانه ها محفوظ می شوند ـ نشر این کتاب نشر حقایق یک فاجعهٔ عـظیم عصر حاضر و پرده برداری از

★ زاده : دسامبر ۱۹۳۲ م رئیس بخش فارسی دانشکدهٔ خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور.آثار : ۱ ـ اقبال در راه مولوی . ۲ ـ تصحیح داد سخن از آرزو .

وقـایع دردنـاک یک حادثهٔ بزرگ تاریخ است . اوراق دیوان استـاد خلیل الله خلیلی شعله های آتشی است که سینه ها را می سوزاند و دل ها را می لرزاند ـ سطر سطر آن نوحه ای است بر شهیدان وطن و لفظ لفظ آن اشکی است بر لاشه های جوانان بی کفن ـ در این کتاب اگر قصیده ای است و گر غزل ، منظومه ای در وصف بهار است و یا پائیز همه و همه فریاد هایی از سـتم دشـمنان وحشی و فغان هایی از شکنجه هـای قدرت مندان مستبد است ـ از مطالعهٔ این دیوان روشن می گردد که گناه مردم افغانستان بی گناهی است و تقصیر آنها تنها استقلال خواهی است ـ امـا این ملت جسور و غیور مسلمان حاضر نیست یوغ استعمار کفر را به گردن خویش اندازد و در برابر چیره دستی خونخواران زور آور تسلیم گردد ـ تاریخ شاهد است که ملت افغان باوجود وسـایل محدود و شرایط سخت جغرافیایـی آزادی و استقلال خویش را به هیچ وجه از دست نداد و هرگز محکوم و مستعمرهٔ دیگران نشد ـ علاّمه محمد اقبال بهمین سبب برادران افغان را همیشه ستوده و شهر کابل را بر دهلی ترجیح داده می گوید :

هـزار مرتبه کابل نکوتـر از دلّی است
که این عجوزه عروس هزار داماد است

بدبختانه از چنـد سـال پیش این سـرزمین آزادگان مـورد حملهٔ ارتش بیگانه قـرار گرفته و هزاران هزار نفـربی گناه کشته و مـلیـون ها نفـر روز و روزگار خود را ترک کرده به کشورهـای همسایه پناهنده شدند ـ خانه هـایشـان خراب ، کشـت های شان ویران و زندگی شان برباد داده شد ـ نه مسجدی بر جا ماند و نه مدرسه ای ـ همه جا آتش است و خون اشک است و آه ، بیچارگی است و بیکسی ـ بقول کمال اسماعیل اصفهانی :

کس نیست که تا بـر وطـن خـود گرید
بـر حـال تباه مردم بد گرید
دی بـر سر مرده ای دو صد شیون بود
امـروز یکی نیست که بر صد گرید

سرزمین خـراسـان در قرن هفتم هجری نیز همین طور مورد حملهٔ وحشیانهٔ مغولها شده بود و تقریباً همین وضع وخیم امـروز پیش آمـده بود یعنی تعدادی زیاد از مردم کشته شدند و دیگران آواره به کوه و دشت شدند . در آن زمان هم عدهٔ کثیری به سرزمین پاک و هند که حکومت اسلامی را داشت پناهنده شدند . همراه آن قافله ها عرفای بزرگ نیز بودند از جمله معین الدین چشتی سجزی ، بختیار کاکی اُوشی ، نظام الدین ابو المؤید غزنوی ، نجیب الله محمد سمرقندی ، سید جلال الدین بخاری و دیگران و همچنین از عـلمای معروفی که در آن وقت به شبه قاره آمدند می شـود نام های مولانا برهان الدین محمـود بلخی ، سراج الدین ابو بکر سجزی و شمس الدین خوارزمی را برد و از جمله شعرا امیر روحانی بخاری و فخر مدبّر و امـیر حسینی هـروی و دیگران بودند که تعداد آنها زیاد است . در حملهٔ کنونی استاد خلیل الله خلیلی دانشمند محترم و شاعر نامدار را در رأس همهٔ برادران مهاجر می شناسیم . خلیلی خلیل وار در آتش نمرود امروزی انداخته شده ، خدا می داند که بر دل او از این اندوه بی پایان چها می رود . دفتر اشعارش که می بینیم هر ورقش نقشی از رنج مظلومان و هر صفحه اش تصویری از درد محرومان است . در سراسر این دیوان حرف از در بدری ، بی وطنی ، زنـدان ، بیکسی ، جنازهٔ مـظلوم ، سفیر ماتم ، طوفان مرگ ، شبهای آوارگی ، تابوت آتشین ،

ماتم سرای ، خزان خون ، فریاد خون ، بهار خون ، مژگان تر ، گل جدایی ، سینهٔ سوزان ، دل خونین ، ره آورد اشک خونین و کژدم غربت است ـ این ها عناوین منظومه های دل سوز و جـان گداز استاد خلیلی است که در کتاب ,,اشک ها و خون ها ،، یافته می شود ـ شرح این اشعار مفصّل است و سخن بنده مختصر :

شـرح این هجـران و این خـون جـگر
این زمـان بگـذار تا وقـت دگـر

کوشش و هدف استاد خلیلی از سرودن این اشعار بلند هنرنمائی شاعرانه نیست بلکه منظور استاد در درجهٔ اول این است که پرده از حقایق این فاجعهٔ بزرگ تاریخ امروز برداشته شود و نقش وحشیان متمدن در این صحنه روشن گردد . هدف دوم استاد خلیلی این است که به جوانان مجاهد که برای دفاع از کشور خود و استقلال ملی جان می بازند تشجیع شود . سوم این که بااین داد و فریاد توجه مللی را که پرچـم حقوق بشری و برادری و برابری را همه جا می افرازند به خونریزی و غارتگری بی حساب در این منطقه معطوف کرده شود .

قلب حسّاس شاعر از درد یتیمان و رنج بیوه زنان و پیران بی وطن و جوانان خونین کفن همه جا می سوزد . استاد خلیلی چه برلبِ دجله و چه در کنارِ نیل ، چه در نیو جرسی و چه در درّه مری همه جا و در هر حال بیادِ وطن و اهلِ وطن اشک می ریزد و دلش می سوزد :

من قافیه می جویم و دل خون شود از غم
بر داغ شهید کنروکابل و ایبک

در اینجا که لفظ قافیه آمد باید تذکر داد که استاد خلیلی باوجودی که شعر را بخاطر شعر نسروده و هدفی خاص از آن داشته مع الوصف اشعارش از لحاظ هنر بسیار قوی و فصیح و بلند اسـت و نمونـهٔ

زیباترین شعر فارسی است ـ هنگام سرودن بعضی منظومه های این دیوان توجه استاد به بعضی شعرای بزرگ پیشین بوده است ـ مثلاً به استقبال این شعر امیر خسرو :

واقع است این یا بلا از آسمان آمد پدید
آفت است این یا قیامت در جهان آمد پدید

استاد خلیلی سروده :

انقلابی در زمین و آسمان آمد پدید
لرزشی در پیکر کون و مکان آمد پدید

در ضمن همین منظومه توجه استاد به شعر اقبال که ,,میلاد آدم،، نام دارد نیز بوده است ـ

قصیده ای از انوری با این مطلع شروع می شود :

تا آمد از عدم به وجود اصل پیکرم
جز غم نبود بهره ز چرخ ستمگرم

استاد خلیلی پیروی کرده می گوید :

من بی وطن که دور ز آغوش مادرم
بنشسته ام بر آتش و خون در شناورم

به اقتدای قصیدهٔ معروف عرفی که بدین مطلع شروع می شود :

ز خود گردیده بر بندی چه گویم کام جان بینی
همان کز اشتیاق دیدنش زادی همان بینی

حضرت خلیلی سروده :

دلا تا چند زندان غم اندود جهان بینی
فریب زندگی را در نگاه این و آن بینی

در جواب شعر حکیم ناصر خسرو که گفته :

آزرده کـرد کژدم غـربت جـگر مـرا
گـویی زبـون نیافت ز گیتـی مگر مـرا

استاد خلیلی سروده :

هـر دم زند به رگ رگِ جان نیشتر مرا
آوارگی ازین چـه کـند بیشـتر مـرا
از مـرگ پیشـتر کـندم آب همچـو شمـع
این قطـره قطـره خـون کـه چکـد از جگـر مـرا

حافظ گفته :

عمـر بگذشت به بی حاصلی و بوالهوسی
ای پسـر جـام میم ده کـه بـه پیری برسی

خلیلی می گوید :

گـذشت عمـر گـرامی همه بدر بدری
بهـرزه گویی و هرزه روی و خـیره سری

انوری قصیده سرای بزرگ قرن ششم هجری در نتیجهٔ خونریزی غزها در خراسان قصیده ای رقّت انگیز به خاقان سمرقند نوشته بود که چنین آغاز می شود :

بر سمرقنـد اگـر بگذری ای بادِ سحـر
نامـهٔ اهل خراسـان به برِ خاقان بر
نامـه ای مـطلع آن رنج تن و آفت جـان
نامـه ای مقطـع آن درد دل و سـوز جـگر
نامـه ای بر رقمـش آه عـزیـزان پیدا
نامـه ای در شکنش خـون شهیدان مـضمر
نقش تحـریـرش از سینهٔ مـظلومـان خشک
سطـر عنوانش از دیدهٔ محـرومـان تر

مانند انوری ، استاد خلیلی در نتیجه حملهٔ ارتش بیگانه به وطن مألوفش و آدم کشی و شهر سوزی و وحشیگری ,,پیام به ملل متحد ،، که بظاهر امروز بزرگ ترین ادارهٔ دفاع از حقوق بشر در جهان محسوب می شود فرستاده است .

دراینجا در پایان سخن چند شعر از آن پیام آورده می شود :

که برد نامهٔ ما جانب بنگاه امم ؟
نامهٔ ملت افغان که بخون گشته رقم
صدر آن محضر ، اسمای شهیدانِ وفا
ذیل آن دفتر اَعلام قتیلانِ ستم
خون رگ های اسیران بودش جای مداد
کلک ببریدهٔ طفلان بودش جای قلم
حرف حرفش شده از خون یتیمان رنگین
سطر سطرش شده با اشک اسیران مدغم
ای شما ای که نمایندهٔ نوع بشرید
ای که هستید بظاهر همه در پهلوی هم
اندرین کاخ مجلّل همه نقش است به سنگ
از مساوات و حقوق بشر و صلح امم
گرمساوات همین است که من می بینم
نکند فرق به انسان چه وجودش چه عدم
اگر از غرب تنی چند بیفتد در بند
چه فغان ها که ازین کاخ نخیزد پی هم .
لیک یک کشور آزاد چو غلطید بخون
کس ندید است در ابروی کسی این جا خم

شعر استاد خلیل الله خلیلی در سراسر این دیوان همین جنبه

حماسی را دارد و بنده کم تر شعر از میان شعرای امروز به این زیبائی و تأثیر خوانده ام : حد همین است سخن دانی و زیبایی را ـ

❀❀❀

قدر دانی

در نظر داریم شماره ۵ دانش ـ بهار ۱۳٦۵ ـ را به تقدیراز استاد استادان زبان فارسی در باکستان دکتر غلام سرور اختصاص دهیم .

دکتر غلام سرور بیش از پنجاه سال است که عمر گرانمایهٔ خود را صرفِ تدریس و تحقیق و تألیف نموده و با زبان فارسی و ادبیات آن مأنوس و محشور بوده و می باشد .

از اساتید و محققان خواهشمندیم مقالات خود را حد اکثر تا پایان اسفند ماه ۱۳٦٤ مطابق ۲۰ مارس ۱۹۸٦ برای دانش ارسال نمایند .

محمد ماه صداقت کنجاهی ★

خورده ام سنگ جفا چندان که کوهستان شدم

چاک چاک از زخم چشم گردش دوران شدم
آنقدر تیرجفا خوردم که ترکش دان شدم
لیلـــی صحرا نشین را ناقه کش گردیده ام
بسکـــه چون مغز سر دیوانه سرگـــردان شدم
گشته محتاج عصا مانند نرگس چشم من
ناتوان تر در غم این شوخ نافرمان شدم
آنکه شاخ گل بلا گردان شوخی های اوست
قامتِ او تا کمان گردیده من قربان شدم
چشم پوشیدم زهستی نرگس پژمرده وار
باوجود نی سواری آتشین جولان شدم
کرده سودای عـــلاج این پری دیوانه ام
خورده ام سنگ جفا چندان که کوهستان شدم
غنچه آسا مخزن سربسته ام برباد رفت
چون گلستان در خزان بس بی سروسامان شدم
دم بدم بی برگ چون شاخ کمان گردیده ام
کز گشایش بی اثر چون غنچهٔ پیکـــان شدم

★ در گذشته در ۱۱٤۸هـ . نویسندهٔ ,, ثواقب المناقب،، . این اشعار ازهمان کتاب گزیده شده است .

خانه بردوش آمدم چون مردمک درپیش شاه
هم چون طفل اشک خود یک دیدهٔ گریان شدم
موی مجنون وار در صحرا پریشان مانده ام
هم چو اشعار ,,صداقت " شهرهٔ دوران شدم

شیوهٔ عاشقان

عاشقان تافکرِ مهمان می کنند
مرغِ جانِ خویش بریان می کنند
چون خلیل از شعلهٔ بی دودِ عشق
هر نفس سیرِ گلستان می کنند
این سمندر طینتانِ بی قرار
پر زصد گلنار دامان می کنند
از هجوم داغ عشق و دُودِ آه
درگلستان سنبلستان می کنند
عالمی مستغرق دریای شور
از سرشک محوطوفان می کنند
گرد دل از داغهای انتظار
هر نفس بزم چراغان می کنند
تابچرخ آیند چون دولاب چاه
یوسفی بیرون ز زندان می کنند

رباعیات

در مصحف روی او که وقفِ نظر است
میم دهنش سکته جای خطراست
لعل لب او بحسن خط یاقوت است
در فن حدیث لیکن ابن الحجر است

★ ★ ★

بیباک که هم چو غنچهٔ خندان افتد
دریک نفسش شیشه بسندان افتد.
چون طفل سرشک بر نخیزد هرگز
آنکس که زچشم دردمندان افتد

★ ★ ★

مستانِ حق از زمانه فارغ باشند
وز دولـــت وجاه وخانه فارغ باشند
گردیده برنگ شمع فواره نور
از کشمکش خزانه فارغ باشند

★ ★ ★

ای دل به چه از مشقِ فنا واماندی؟
درعینِ سفر باین سرا واماندی
عیسی نفسان راه فلک سرکردند
تو همچو خر از بهرِ چرا واماندی

★ ★ ★

ڈاکٹر محمد ریاض *

,,ذخیرۃ الملوک،، مؤلفہ میر سید علی ہمدانی :
ایک مطالعہ اور تحقیق

, ذخیرۃ الملوک ، کے ایک مخطوطہ نوشتہ ۸۵۲ ھ (۱) کے آخر میں کاتب نے عربی میں بڑی عمدہ بات لکھی ہے : ,, تم الکتاب المسمی بالذخیرۃ التی لم یوجد فی خزائن الملوک ،،یہ کتاب مؤلف نے اپنے ارادت مند امرا و حکام کے لئے لکھی مگر اس کا افادہ عام اور ابدی ہے۔ مؤلف ایک مصنف ، شاعر ، مبلغ اور صوفی تھے مگر ایک عالم دین کے طور پر بھی ان کا مقام بے حد بلند و رفیع رہا ہے۔ , ذخیرۃ الملوک ، حجۃ الاسلام امام محمد غزالی (و ۵۰۵ ھ) کی کتب احیاء علوم الدین اور کیمیائے سعادت کی سی ایک تالیف ہے۔ امام موصوف کی طرح اس کے مصنف کا رجحان بھی تصوف کی طرف تھا اور وہ صوفیہ کی روایات و حکایات کتاب میں نقل کرتے رہے مگر مجموعی طور پر کتاب میں قرآن مجید ، مصدقہ احادیث رسول اور تاریخی و ثقہ واقعات کے حوالے زیادہ ملتے ہیں اور یہی وجہ ہے کہ یہ کتاب اپنے عصر تالیف (آٹھویں صدی ہجری) سے تیموریان برصغیر کے عہد آخر تک مدنیت اسلام کے اہم تر منابع کے

---

* ولادت : ۳ مارچ ۱۹۳۵ء ۔ صدر شعبۂ اقبالیات علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی اسلام آباد۔
آثار : ۱ ۔ اقبال لاہوری و دیگر شعرای فارسی گوی ۔
۲ ۔ احوال و آثار و اشعار میر سید علی ہمدانی

طور پر شامل نصاب و مطالعہ رہی ہے (۲) ۔ یہ کتاب لاطینی ، فرانسیسی ، اردو ، پشتو اور ترکی زبانوں میں مکمل یا جزوی طور (۳) پر ترجمہ ہو چکی ہے۔ ۱۳۲۱ ھ میں چوھدری نیاز علی خان نے اسے امرتسر سے چاپ سنگی سے مزین کروایا ۔ اس طبع کی بنیاد پر بہاول پریس لاھور سے بھی ایک ایڈیشن نکلا تھا ۔ بیسویں صدی کے ربع دوم کے ابتدائی سالوں میں علامہ محمد اقبال نے اس کتاب کو منشی محمد دین فوق کشمیری (و ۱۹۴۵ء) یا کسی اور سے (۴) حاصل کرکے مطالعہ کیا اور اس سے عمیق تاثر لیا جو جاوید نامہ (طبع اول ۱۹۳۲ء) کے حصہ ، آں سوئے افلاک ، میں مشہود ہے ۔ ۱۹۵۲ء میں ڈاکٹر علی اصغر حکمت مرحوم نے انقرہ کے ایک بین الاقوامی سیمینار میں اس کتاب کے بارے میں فرانسیسی میں ایک مقالہ پڑھا (۵) جو مقرر نے ملخص صورت میں تہران سے ماھنامہ یغما، میں بھی ،از ھمدان تا کشمیر،کے عنوان سے اسی سال (۶) شائع کروایا ۔ بلکہ ، ذخیرۃ الملوک ، کے اسلوب نگارش اور اس کے مخطوطات کے خزائن کے بارے میں انہوں نے مذکورہ رسالے کی ایک دوسری اشاعت میں بھی مقالہ شائع کروایا (۷) ۔ راقم حروف نے ان دونوں کو اردو (۸) میں ترجمہ کرکے شائع کروایا تھا ۔ مگر حکمت مرحوم کو علم نہ تھا کہ یہ کتاب برصغیر میں مدتوں متداول اور معروف رہی یا اتنی زبانوں میں ترجمہ ہو چکی ہے۔ انہوں نے اس وقت تک ڈاکٹر غلام محی الدین صوفی (و ۱۹۶۲ء) کی معروف انگریزی کتاب (۹) , کشمیر ، (در دو مجلد) بھی نہ دیکھی تھی ۔ راقم سطور کی میر سید علی ھمدانی کے بارے میں تحقیقات اجمالی صورت میں مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد نے حال ھی میں ۵۰۰ صفحات میں شائع کی ہے۔ مقالوں کا سلسلہ اردو ، انگریزی اور

فارسی میں ۱۹۶۶ء سے جاری رہا ہے۔ اب تک تین مزید سکالر میر سید علی ہمدانی کے بعض پہلوؤں پر فارسی میں تحقیق کرکے ڈاکٹریٹ کی اسناد لے چکے ہیں۔ بلکہ ایک چوتھے نے بھی (۱۰) جو سید موصوف کے مستقیمی اخلاف میں سے ہیں، انگریزی میں مقالہ لکھ کر ماسٹر آف فلاسفی کی ڈگری لی ہے۔ اس کے باوجود میر سید علی ہمدانی کی سی عہد ساز شخصیت اور ان کی تصانیف کے بارے میں مزید تحقیق کے لئے کسی اعتذار کی ضرورت نہیں۔

,ذخیرة الملوک، کے سبب تالیف کے بارے میں مؤلف نے آغاز کتاب میں حمد، نعت اور منقبت کے بعد لکھا ہے:

,, ... مدتی بود که جمعی از ملوک و حکام اهل اسلام و اماجد و اشراف نوع انام که در استصلاح امور دین اهتمام می نمودند و آئینه دل از غبار ادناس آثام می زدودند، کثر الله فی الدنیا امثالهم و حسن فی العقبی مآلهم ومنالهم، بسبب عقد محبت و رابطهٔ مودت که با این ضعیف داشتند، ازین فقیر هر وقت التماس تذکرهٔ مفید میکردند و باعث عزم در ابراز این معنی مسترد می بود و هر نوع از عوارض حوادث و مصارف صوارف مانع آن می گشت تا درین مدت بموجب التماس عزیزی آن عزم مستجدد گشت و بمقتضای آن التماس این مختصر تحریر افتاد، مشتمل بر لوازم قواعد سلطنت صوری و معنوی، مبنی بر ذکر احکام حکومت و ولایت و تحصیل سعادت دینوی و اخروی ممهد برده باب . . . ،،

مندرجه بالا عبارت سے واضح ہے کہ ,ذخیرة الملوک، مولف کی نظر میں ایک مفید تذکرہ یا یاددھانی ہے۔ وہ کتاب کو مختصر قرار دیتے ہیں مگر مطبوعہ کتاب (۱۳۲۱ ھ) معیاری تقطیع کے مطابق ہے اور ۳۰۶ صفحات پر مشتمل ہے۔ جس، عزیز، کے اصرار پر وہ کتاب

لکھنے کا اشارہ کرتے ھیں ، وہ بظاھر کشمیر کا بادشاہ شہاب الدین شاھمیری (٧٥٥ـ ٧٧٥ ھـ) ھوگا یا اس کا چھوٹا بھائی قطب الدین شاھمیری (٧٧٥ـ ٧٩٦ ھـ) ـ لیکن کتاب کے دس ابواب کے عنوانات لکھے جانے یا اس کے محتویات و مشمولات پر بحث پڑھنے سے قبل قارئین توقع رکھیں گے کہ کتاب کے مؤلف اور ان کے آثار و افکار کے بارے میں بالاختصار کچھ جان سکیں ـ

احوال و خدمات

سید علی ھمدانی ١٢ رجب ٧١٤ ھـ کو ھمدان میں پیدا ھوئے ـ ان کے والد سید شہاب الدین طبقۂ امراء میں سے تھے ـ ان کی والدۂ سیدہ فاطمہ تھیں ـ سید علاء الدولہ سمنانی (و ٧٣٦ ھـ) موصوف کے عم زاد تھے ـ سید علی ھمدانی کے نام پر ,, امیر ،، یا ,, میر ،، کا احتراماً اضافہ کرتے ھیں ـ علی ثانی ، حواری کشمیر اور شاہ ھمدان ان کے معروف القاب ھیں ـ آخری لقب کا لفظ , شاہ ، بھی احترامی ہے اور سادات یا صوفیہ وغیرہ اس عنوان سے مزین کئے جاتے رھے ھیں۔ سید علی یوں تو کئی بزرگوں سے ملتے اور مستفید ھوتے رھے ، مگر علاء الدولہ سمنانی ، شیخ اخی علی دوستی سمنانی (و ٧٣٤ھـ) ، شیخ محمود مزدقانی رازی (و ٧٦٦ ھـ) اور شیخ محمد بن محمد اذکانی اسفرائینی (و ٧٧٩ ھـ) ان کے باقاعدہ مربّی اور مرشد رھے ھیں ـ سید موصوف کے احوال و آثار پر مشتمل قدیم کتابیں دو ھیں : خلاصۃ المناقب مؤلفہ شیخ نور الدین جعفر بدخشی (در سال ٨٨٧ ھـ جبکہ مولف کا انتقال ٨٩٧ ھـ میں ھوا) اور منقبۃ الجواھر یا مستورات نوشتہ حیدر بدخشی (قرن نہم ھـ : وہ سید عبداللہ برزش آبادی مشہدی متوفی ٨٧٢ ھـ کے مرید تھے) ـ البتہ قریب العہد تواریخ و تذکرات کی کتابوں میں بھی ان کا ذکر ملتا ہے ـ ان کے

زندگی نامے کا خلاصہ یہ ہے :

۷۳۴ھ تک جب کہ ان کی عمر ۱۲ برس تھی ، آپ شیخ اخی علی دوستی سمنانی کی خدمت میں رہے ۔ اس کے بعد آپ کوئی دو دھوں تک سیر و سیاحت کرتے رہے ۔ اس دوران ۷۳۱ھ میں آپ وادی جموں کشمیر سے گذرے تھے ۔ آپ بعمر ۴۰ سال ہمدان لوٹے اور رشتۂ ازدواج سے وابستہ ہوئے ۔

آپ مدتوں وعظ و تبلیغ فرماتے رہے ۔ جمہوریہ تاجیکستان کے موجودہ مقام , کولاب ، کا پرانا نام ختلان ہے ۔ یہ مقام آپ کی تبلیغی سرگرمیوں کا مرکز تھا ۔ یہاں آپ نے خانقاہ اور مسجد بنوائی تھی ۔ ۷۷۳ھ میں آپ وہاں متمکن نظر آتے ہیں ۔ یہیں امرائے تیموری کے مظالم کے خلاف بولنے اور خود امیر تیمور کورکانی کو کھری سنانے کے جرم کی پاداش میں آپ ملک بدر کر دیئے گئے اور ۷۷۴ھ میں آپ وادی کشمیر آ وارد ہوئے (۱۱)سید موصوف کے ساتھ کئی سو دیگر سادات بھی وادی میں وارد ہوئے اور یہیں کے ہو کر رہے ۔ان حضرات کے ذریعے خطہ کشمیر اسلامی ایرانی تہذیب اور فارسی زبان و ادب کا اہم تر مرکز بن گیا اور ایران صغیر کے لقب سے موسوم ہونے لگا ۔

سید علی ہمدانی نے ۱۲ بار حج کیا ۔ وہ اصلاحی اور تبلیغی اہداف و مقاصد کی خاطر اکثر سفر میں رہے ۔ ان کی زندگی کے آخری دس بارہ سال البتہ کشمیر اور نواحی علاقوں بلتستان (تبت خرد) اور گلگت وغیرہ میں گذرے ۔ کشمیر میں اسی آٹھویں صدی کے اوائل سے باقاعدہ طور پر اسلام کا تداول ہوا تھا ۔ سید عبدالرحمن بلبل شاہ ترکستانی (و ۷۲۷ھ) یہاں کے پہلے مبلغ اسلام تھے ۔ خود شاہ ہمدان کی کوششوں سے کوئی چالیس ہزار افراد نے

شرف اسلام حاصل کیا ۔ پاکستان کے شمالی علاقوں کے وہ اولین مبلغ اسلام تھے اور بلتستان کی وادی (۱۲) شگر کی بعض مساجد میں ان کے آثار و تبرکات موجود بتائے جاتے ہیں ۔ روایت ہے کہ وہ وادی چھوربٹ سے سرینگر کی طرف لوٹے تھے ۔

میر سید علی ہمدانی ، کشمیر کے معاصر سلاطین شاہمیری کی دعوت پر اس وادی میں آئے تھے ۔ اور ان کی نظر میں بے حد مکرم و محترم تھے ۔ ان کے معاصر دونوں بادشاہوں کے نام اوپر مذکور ہو چکے ہیں ۔ سید ممدوح کا سرینگر میں مرکز تبلیغ وہ مقام تھا جہاں بعد میں ان کے اکلوتے صاحبزادے میر سید محمد ہمدانی (۷۷۴ ۔ ۸۵۴ ھ) نے ۷۹۹ تا ۸۰۱ ھ کے دوران میں خانقاہ معلی یا مسجد شاہ ہمدان تعمیر کروائی تھی ۔ میر سید محمد ہمدانی کی اصلاحی اور تبلیغی سرگرمیوں کے اہم تر مرکز وہ علاقے رہے جو آج کل آزاد کشمیر کہلاتے ہیں (۱۳) ۔

میر سید علی ہمدانی ، ذی الحجہ ۷۸۶ ھ کے اوائل میں ہزارہ کے حاکم سلطان خضر شاہ کے مہمان تھے اور یہاں وعظ و ارشاد فرما رہے تھے کہ بیمار ہوگئے ۔ یہیں مانسہرہ کے مقام پکھلی پر ٦ تاریخ کو آپ کا انتقال ہو گیا ۔ ان کی وصیت کے مطابق نعش مبارک کو مذکورہ ختلان (کولاب) میں دفن کیا گیا ۔ ان کے مقبرے میں ان کے خاندان کے ۱۱ دوسرے افراد بھی مدفون ہیں (۱۴) ۔

خدمات

حضرت میر سید علی ہمدانی دین و دنیا کے جملہ تقاضوں پر نظر رکھنے والے بزرگ تھے ۔ صدق مقال اور کوشش و کار کے ذریعہ حصول اکل حلال ان کے شیوے تھے ۔ انہوں نے امراء و حکام کے ذریعے کئی رفاہ عامہ کے کام انجام دلوائے جیسے شاہراہوں اور مدارس ، مساجد

اور کارواں سراؤں کی تعمیر ۔ وہ صنعت و حرفت کے قدردان تھے چنانکہ خود ٹوپیاں سی کرکسب معاش کرتے رھے ۔ انہوں نے وادی کشمیر میں بالخصوص ایرانی صنائع کو متداول کروایا اور حکام کشمیر کو صنعت شال بافی کی سرپرستی کرنے پر آمادہ کیا ۔ انہوں نے ختلان اور کشمیر میں کتب خانے کھلوائے اور عربی فارسی زبانوں کی ترویج و تعلیم کے سلسلے میں اقدامات کروائے ۔ شرع اسلامی کے نفاذ کے سلسلے میں ان کی مساعی دیگر امور پر مقدم رھیں ۔ انہوں نے فرقہ بندی ، فقہی اختلافات اور خاندانی برتری کے دعووں کی بارھا مذمت کی ۔ سید موصوف کی کوششوں سے شاھمیریان کشمیر اور سلاطین تغلق کے باھمی اختلافات ختم ھوئے اور دوستی و خویشاوندی کی فضا قائم ھوئی ۔ انہوں نے تبلیغ و اصلاح کا کام حکمت و بصیرت کے ساتھ انجام دیا اور اس ضمن میں ان کا ,حواری کشمیر، کا لقب بالخصوص توجہ طلب ھے ۔

مصنف اور شاعر

حضرت شاہ ھمدان عربی اور فارسی میں شعر بھی کہتے تھے ۔ فارسی میں ان کی ۴۱ غزلیں اور چند رباعیات شائع ھوتی رھی ھیں جب کہ ان کے عربی اشعار محدود مقدار میں ان کی کتابوں میں ملتے ھیں ۔ ان کی مفصل تر کتاب تو یہی ,ذخیرۃ الملوک ، ھے مگر مختصر اور متوسط ضخامت کی حامل ان کی عربی اور فارسی کتابوں کی تعداد سو سے متجاوز ہے ۔ ان کے بعض رسائل چند صفحوں پر مشتمل ھیں جبکہ بعض رسائل و کتب سو سو ورق و برگ سے متجاوز ھیں ۔ ان میں کئی مطبوعہ ھیں اور کئی مخطوطوں کی صورت میں اور بعض عربی سے فارسی یا اردو میں نیز فارسی سے اردو میں ترجمہ بھی ھو چکی ھیں ۔ ان کی تفصیل یہاں لکھی نہیں جا سکتی تاکہ قارئین

ذخیرہ الملوک پر ہی توجہ مبذول رکھے سکیں ۔ البتہ یہ حاشیہ بعض کتب و رسائل کا موضح بنے گا (۱۵) ۔

ذخیرۃ الملوک کے ابواب دہ گانہ

مصنف نے کتاب کی تمہید میں اجمالی طور پر کتاب کے ابواب گنوائے ہیں مگر ہر باب کے آغاز میں یہ ابواب تفصیلی طور پر مذکور ہیں ۔ باب سوم اور باب پنجم خاصے مشترک المعانی ہیں ۔ ان ابواب کے عنوانات ہم اصل فارسی میں ہی نقل کرتے ہیں ۔

باب اول : در شرائط و احکام ایمان و لوازم کمال آن که سبب نجات بنده است از عذاب ابدی و وسیلهٔ وصول اوبدوام نعیم سرمدی .

باب دوم : در ادای حقوق عبودیت ۔

باب سوم : در مکارم اخلاق و حسن خلق و وجوب تمسک حاکم و پادشاه بسیرت خلفای راشدین که پیشوای سلاطین اهل اسلام و مقتدای حکام و ملوک انام اند ۔

باب پنجم : در احکام ولایت و سلطنت و امارت و حقوق رعایا و شرائط حکومت و خطر عهدهٔ آن وجوب عدل و احسان .

باب چهارم : در حقوق والدین و زوج و زوجه و اولاد و عبید و اقارب و اصدقا .

باب ششم : در شرح سلطنت معنوی و اسرار خلافت انسانی ، وکیفیت سیاست روحانی و اطلاع برصلاح و فساد مملکت جسمانی و مشابهت تصاریف ولایت حسی بامقادیر اسرار خلافت نفسی .

باب هفتم : دربیان وجوب امر معروف و نهی منکر و فضائل و شرائط و آداب آن وبیان تفاصیل عادات مالوفه و رسوم معتاده که درمیان خلق متداول و متعارف گشته و آن جمله از منکرات است و منع از آن جمله واجب .

باب هشتم : در بیان فضیلت شکر و حقیقت و اقسام آن و شرح و ذکر نموداری از انواع انعام و افضال حضرت صمدیت عز شأنه بر بندگان علی التوالی ، خاصه ملوک و حکام که وجود ایشان را مفاتیح نعم و مقالید نقم گردانیده اند ـ

باب نهم : در بیان فضیلت صبر و حقیقت آن و ذکر تفاصیل مقام صبر و شکر و اختلاف علماء در ترجیح و تفصیل هر یک از این در مقام بر دیگری ـ

باب دهم : در مذمت کبر و غضب و فضیلت تواضع و عفو که از آفات و لوازم امور حکومت و ولایت است و اقسام کبر و علامات وجود و حقیقت و آفت آن و بیان اسباب ظهور و کیفیت ازالت آن (۱۶) ـ

یہاں تیسرے باب کے بعد پانچواں اس خاطر لکھا گیا که ان دونوں کے مطالب زیادہ مربوط ہیں ، البته مصنف نے بیچ میں چوتھا باب اس خاطر لکھا که جمله افراد معاشره کے حقوق و فرائض کی توضیح آ جائے ـ

جیسا که عنوانات سے مترشح ہے ذخیرة الملوک عرفان و تصوف کے عناصر کی متحمل ہونے کے باوجود ، اسلام کے آداب اخلاق اور حکمت دین کی ایک قابل قدر کتاب ہے ـ اب مناسب ہوگا که ہم اس کے ده گانه ابواب میں سے ہر ایک پر ایک نظر ڈالتے چلیں ـ مصنف کے منابع پر بھی توجه کرنا ہوگا ، خواه وه منثور ہوں یا منظوم ـ قرآن مجید اور احادیث نبوی کے بعد مصنف کا بڑا ماخذ امام محمد غزالی کی کتاب احیاء علوم الدین رہی ہے ـ فارسی اشعار کچھ تو مصنف کے اپنے ہیں اور کچھ سنائی (و ۵۳۵ هـ) ، نظامی (و تقریباً ۶۱۰ هـ) ، عطار (و ۶۱۸هـ) ، رومی (و ۶۷۲ هـ) ، سعدی (و ۶۹۱

ھـ) اور حافظ (و ۷۹۱ ھـ) وغیرھم کے ۔ سعدی کی بوستان و گلستان اور رومی کی مثنوی کی بعض حکایات بھی کسی قدر اختلافی صورت میں ذخیرۃ الملوک میں منعکس دکھائی دیتی ھیں ۔

باب اول

مصنف کا اسلوب نگارش جزیل ، متین اور عالمانہ ہے ۔ وہ آیات و احادیث یا عربی عبارات جہاں نقل کرتے ھیں ، وھاں بالعموم ان کا فارسی ترجمہ بھی دیتے ھیں ۔ اسی کے مطابق وہ آیۂ مبارکہ , امنوا باللہ ورسولہ والنور الذی انزلنا ، کے بعد معروف حدیث حقیقت ایمان نقل کرتے ھیں ۔ اس حدیث میں حضرت جبرائیل نے صحابہ کرامؓ کی ایک جماعت کی موجودگی میں انسانی صورت میں مجسم ھو کر نبی اکرمؐ کو خدا ، فرشتوں ، الہامی کتابوں ، رسولوں ، قیامت ، تقدیر بد و نیک ، توحید و رسالت ، نماز ، زکوۃ ، صیام ، حج ، احسان اور علامات قیامت کی سوال و جواب کی صورت میں تعلیم دی تھی ۔ یہ حدیث منجملہ دیگر مآخذ ، مسلم شریف میں بھی وارد ہے ۔ مصنف یہاں مجمل اور مفصل ایمان کی شرح و بسط کے ساتھ توضیح کرتے ھیں ۔ اور بعض معروف احادیث کی سند لاتے ھیں جیسے :

جس میں امانت نہ ھو ، اس میں ایمان نہیں اور جس کا عہد و پیمان نہ ھو ، اس میں دین نہیں ، (بروایت حضرت انس بن مالک)

دوزخ و بہشت ھر کسی کے مرقوم و معین ہے مگر ھمیں بہتر اعمال کی کوشش سے دست کش نہ ھونا چاھیے ۔ اھل سعادت کے لئے نیکی کرنا آسان رھے گا اور اھل شقاوت کے لئے طبعاً مشکل کیونکہ ان لوگوں پر شیاطین اور آثام و معاصی کی لذت غالب رھیں گے ۔ (بروایت حضرت علیؓ)

اس باب میں ایک دو بیتی بھی منقول ہے :

تا بادیۂ درد بیابان نبری
از ہیچ طرف راہ بدرمان نبری
تا برسر نام و کام گامی نزنی
بوئی ز نسیم وصل جانان نبری(۱۷)

اس باب میں ایک تو حدیث معروف کی رو سے حقیقت ایمان کے چھ اصول واضح کئے گئے ہیں : خدا ، فرشتوں ، الہامی کتب ، انبیاء ، قیامت اور قدر و قضا کے منجانب اللہ ہونے کی معرفت اور اس کے بعد حقیقت اسلام کے پانچ ارکان : توحید و رسالت کی شہادت ، نماز ، روزہ ، زکوۃ اور حج ۔ زکوۃ و حج صاحبان ثروت کے لئے مخصوص ہیں ۔ البتہ ملک میں نقص امن اور فساد کا خطرہ ہو تو امیر و حاکم سے حج کی فرضیت ملتوی اور ساقط رہے گی ۔ مصنف نے ایک ایک اصول کو واضح کیا اور مناسب تمثیلات اور حکایات کے ذریعے بات کی تفہیم کروائی ہے ۔

باب دوم

ادائے حقوق عبودیت ، کے عنوان سے مصنف نے نماز ، زکوۃ اور روزہ کی عبادات کی اہمیت اور ان کے جزئیات و آداب سے بحث کی ہے ۔ آغاز گفتار اس طرح ہے :

,, در اداء حقوق عبودیت و اقسام این نوع بسیار است و افضل همه نماز است و آن ستون دین است و ترک آن ویرانی دین است چنانکه لفظ حدیث نبوی بدان ناطق است که الصلاة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین ۔ بعد از نماز زکوة است و ازین جهت حضرت حق جل وعلا نماز را بر همه طاعات مقدم داشت و هر جا که به نماز امر فرمود ، زکوة را قرین آن گردانید که

اقیموا الصلاۃ و اتوا الزکوۃ ، بعد از آن روزہ کہ سد مجاری شیطان وسیر آتش حرمان است ....»

بعد میں نماز کے وجوب اس کی صحت و درستی ، اس کے اوقات محبوب نیز راز نماز کے بارے میں احادیث رسولؐ منقول ملتی ہیں ۔ ایک روایت میں صغیرہ و کبیرہ گناہوں کا ضمنی ذکر آیا ہے کہ :

,, ابو ہریرہؓ روایت کرد کہ رسول اللہ علیہ السلام فرمود کہ نماز پنج گانہ و نماز آدینہ تا نماز آدینہ و روزۂ رمضان تا روزۂ رمضان پاک کنندۂ گناہان صغایر است کہ درین میان از بندہ صادر می شود ہر گاہ کہ بندہ ارتکاب کبایر روا ندارد » ۔ یہاں مصنف کبیرہ گناہوں کی تعداد کے بارے میں وارد گفتگو ہوتے ہیں ، اور اس موضوع پر انہوں نے ایک دوسری کتاب(۱۸) میں بھی لکھا ہے ۔

ذخیرۃ الملوک پر امام ابوحامد محمد غزالی کی کتاب احیاء علوم الدین کے اثرات کی طرف اشارہ ہو چکا ہے ۔ اس مصنف اور کتاب کا واحد حوالہ اسی باب دوم میں ملتا ہے ۔ حقیقت نماز کی عرفانی بحث اس باب میں مصنف کے رسالۂ , فتوتیہ ، کی سی ہے(۱۹) ۔ سورۂ فاتحہ کے حقائق بیان کرنے کے بعد مصنف کا انداز تخاطب بتا رہا ہے کہ یہ کتاب گویا کسی مرید واحد کے اصرار پر لکھی گئی تھی : ,,می خواستم کہ بجہت تحقیق کلمات فاتحہ شرحی نوشتہ شود کہ لایق فہم تو باشد ولی زبان وقت این املا کرد . واللہ غالب علی امرہ (۱۲:۲۱) ۔ جہد کن تابود کہ از سعادت روائح این معانی بوئی بمشام جان تو رسد ۔ اگر دریافتی در , طوبی لھم ، ہستی و گرنہ مرغان فضای وحدت درپس پردۂ غیب اند کہ این حقائق قوت حوصلۂ ایشان خواہد بود ۔ ابیات :

پادشاهی ذوق معنی بردن است نی بزور و ظلم دنیاخوردن است (۲۱)
هـر کسی را جیفهٔ دنیا دهنـد دولت آنکس یافت کش عقبی دهند

اس مفصل باب میں شعـر یه دو هی منقول هیں ـ اس اقتباس کا یه جمله قابل توجه ہے که . زبان وقت این املا کر د ، ـ هر مصنف کو اپنے عصر کا سبک و اسلوب اپنانا پڑتا ہے اور علی اصغـر حکمت مرحوم نے اپنے مذکوره مقالے میں قرن هشتم کی فارسی نثر کے اسلوب کے حوالے سے ذخیرة الملوک پر بحث کی ہے ـ

کتاب کے مصنف چونکه ایک بے باک مبلغ دین بھی تھے ، لہذا وه معاصر ریاکاروں پر انتقاد کرنے سے نہیں چوکتے ـ مثلاً اپنے عصر کے مشائخ بد اور علماء سـو کے بارے میں لکھتے هیں :

,,... امـروزهـوا پرستان مغرور بزرگی و حرمت در جامه های ابریشمین و انگشتری زرین می طلبند و دیو سیرتان مشائخ نام بکثرت اسباب وتجمل مباهات می کنند و جاهلان عالم صورت عز اسلام را در اسبان فاخر و غلامان فاجر میجویند وتیره روزگاران ظلمـات حرص وهوا شمس الدین و نورالدین اند ـ پس نزد ارباب بصیرت معلوم است که دین این طائفه دین شیاطین است نه مذهب ارباب یقین " ـ

مصنف نے ایک خط (۲۲) میں بھی ایسے هی لکھا ہے ـ

نماز کے بعد زکوة کا بیان هے ـ وجوب و فرضیت نماز کے ذکر میں مصنف نے آیات و احادیث اور اعمال بزرگان سے استشهاد کیا اور صدقه و زکوة کے آٹھـ واجبات کی تفصیل بیان کی ہے ـ یه واجبات ، وجوب زکوة کا علم ، ادائے فرض میں عجلت ، ریاکاری سے بچنے کی خاطر ادائیگی کا استتار ، البـته دوسروں کی رغبت کی خاطر اظهار میں عیب نہیں ، زکـوة و صدقه لینے والوں پر احسان نه رکھنا اور انهـیں بے ایـذا رهنے دینا ، ادائے صدقه و زکـوة کو معمولی جاننا ،

پسندیدہ اور پاکیزہ ترین مال کا صدقہ و زکوۃ دینا اور مستحقوں کو دینے کا اہتمام کرنا ہیں ۔ مصنف غریب اتقیا و صلحا کو مستحقین میں سرفہرست قرار دیتے ہیں اور تقوی (۲۳) و صالحیت کے ضروری اوصاف بتاتے ہیں ۔ اس باب کا تیسرا جزو روزے سے مخصوص ہے ۔ معلوم ہوتا ہے کہ برصغیر کے مسلمان مصنفین ذخیرۃ الملوک پر بالخصوص متوجہ رہے ۔ چنانچہ روزے کے وجوب ، اس کے مقاصد و اہداف ، اور مستحبات کے بارے میں اس باب میں وہ تمام آیات و احادیث یکجا ملتی ہیں جنہیں اس موضوع پر لکھنے والے حضرات نے پیش نظر رکھا ہے ۔ یہاں علامہ اقبال کے خطبہ عید الفطر (۲۴) (۱۹۳۲ء) اور مولانا سید ابوالاعلی مودودی کے رسالہ، حقیقت صوم ، کی طرف خصوصیت کے ساتھ اشارہ کیا جا سکتا ہے ۔

باب سوم و پنجم

مربوط موضوع کے اعتبار سے ان دو ابواب کو ایک ساتھ لیا جا رہا ہے ۔ کتاب کے ان دو ابواب اور باب ہفتم ، احتساب ، پر امام محمد غزالی کی کتاب احیاء العلوم الدین کے کوئی اثرات نظر نہیں آتے اور ان کی تدوین و تالیف میں مصنف نے دیگر مآخذ و منابع پیش نظر رکھے ہوں گے ۔

باب سوم میں مکارم و محاسن اخلاق کا بیان ہے اور حکام مسلمان کے لئے خلفائے راشدینؓ کی متابعت کا ذکر ۔ پانچویں باب میں امور حکمرانی اور عدل و احسان کا بیان بطور تتمہ و تکملہ کے ہے ۔ مصنف نے گو یونانی فلاسفہ کے زیر اثر فلسفیانہ بحثوں سے گریز کیا ہے مگر کتاب کا یہ حصہ اسے کچھ کچھ خواجہ نصیرالدین طوسی (و ۶۷۲ھ) کی اخلاق ناصری کے شبیہ بنا دیتا ہے خصوصاً مکارم و محاسن اخلاق کے سلسلے میں ۔ میر سید علی ہمدانی نے بھی اخلاق

ناصری (اخلاق جلالی اور اخلاق محسنی وغیرهم موخر کتابوں) کی طرح اخلاق کے توازن و اعتدال سے بحث کی ہے تاکہ انسانی ذات افراط و تفریط کا شکار نہ ہو ۔ وہ تاریخی یا مسموع داستانیں بھی نقل کرتے ہیں، مثلاً :

,, و نقل است که روزی عمر بن عبدالعزیز شخصی را بجهت امری نا مشروع که کرده بود ، تعزیر فرمود ـ آن شخص او را دشنام داد . عمر گفت , بگذارید، ـ گفتند یا امیر المؤمنین او باستحقاق تعزیر است ـ تراهم دشنام داد چگونه میگذاری ؟ گفت من او را از برای حق می زدم چون مرا دشنام داد غضب کردم . می ترسم که اگر این ساعت او را بزنم ، بهوای نفس خود زده باشم " ـ

یه داستان جزئیات اور اشخاص نسبت کے تفاوت کے ساتھ ساتویں صدی هجری میں جلال الدین رومی (۲۵) (و ۶۷۲ هـ) اور شیخ سعدی (۲۶) (و ۶۹۱ هـ) نے بھی لکھی ہے ۔ سعدی نے ایک حکایت بے نسبت شخصے مختصراً لکھی ہے (۲۷) ۔ ذخیرة الملوک کے باب سوم میں وہ حضرت سلمان فارسیؓ سے منسوب ہو کر بیان ہوئی ہے اور جزواً حضرت ابوبکر صدیقؓ کا انتساب بھی مشہود ہے کہ :

,,نقل است که شخصی سلمانؓ را دشنام داد ـ گفت ای برادر اگر در موقف قیامت ترازوی من ببدی گران گردد ، من بدتر از آنم که تو میگوئی و اگر ترازوی من به نیکی گران آید ، بدانکه آنچه تو میگوئی مرا هیچ زیان نخواهد داشت ـ و یکی ابوبکر صدیقؓ را دشنام داد . گفت ما ستر الله عنک اکثر یعنی آنچه حق جل و علا بر تو پوشیده است از عیبهای من ، بیشتر از آنست که تو میگوئی ....." ـ

اس باب میں منقول اشعار مندرجه ذیل هیں :

ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم
در قیامت بر صراطت جای تشویر است و بیم
قلب روی اندوده نستانند در بازار حشر
خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

سرّ عشق از سر زبان دور است
شرح این آیت از بیان دور است
هرخسی کی رسد باوج کمال
طالب کام ازین نشان دور است
ای بحرص و هوی کمر بسته
این حکایت ازان میان دور است

دریغ این درد را مرهم ندیدم
امید وصل بودن هم ندیدم
ازان کار مرا سستست بنیاد
که عهد دوستان محکم ندیدم(۲۸)

باب پنجم میں آیات و احادیث اور روایات و حکایات کے ذریعے حکومت کی ذمہ داریوں اور عدل و احسان سے بحث ہے۔ حضرت عثمانؓ کے سوا دیگر تین خلفائے راشد کے واقعات خلافت بھی مذکور ہیں البتہ مثالی حکمرانوں میں حضرت عثمانؓ کا ذکر بھی موجود ہے:

"... و از زمان آدم علیه السلام الی الان چند کس محدود بیش نبودند از اکابر انبیاء چون یوسف و موسی و داؤد و سلیمان و محمد علیهم السلام و از خلفای راشدین چون ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی

الله عنهم که سرّ این منصب در وجود شریف ایشان ظهور کرد و ایشان بادای حقوق آن چنانکه می بایست قیام نمودند و سیرتهای ایشان را بر ظالمان جانی و جاهلان عاصی حجت گردانیدند ....۔

مصنف ایک درویش و مبلغ تھے ۔ اسی لئے طبعاً انہوں نے مسلمان حکام کی انکساری ، بے نفسی اور غربت کے واقعات رقت بار انداز میں لکھے ہیں ۔ منازل زندگی و مرگ پر انہوں نے بعض رسائل میں لکھا ہے اور اس باب میں بھی (۲۹) ۔ اسی طرح حضرت سلیمان کے ہاں دو عورتوں کے بیٹے کے دعوی ملکیت کا دعوی جو اس باب میں آیا ہے ، مصنف کے ایک دوسرے رسالے (۳۰) میں وہ حضرت علیؑ سے منسوب ہو کر بیان ہوا ہے . خلاصہ یہ کہ جب یہ فیصلہ دیا گیا کہ بچے کو ,ذبح کرکے بانٹا جائے گا، تو اس کی واقعی ماں دعوی ملکیت سے دست بردار ہو گئی تھی ۔ مصنف نے قیافہ شناسی پر بھی ایک رسالہ لکھا ہے (۳۱) اور اس باب میں بھی وہ قیافۂ اشخاص سے بحث کرتے ہیں جو اِس دور میں ایک بے معنی سی بات ہو گئی ہے ۔ راعی و رعایا کے حقوق و فرائض اور مذہبی اقلیتوں یا ذمیوں کے حقوق و آداب کے ضمن میں مجموعی طور پر یہ باب عصر حاضر میں بھی اہمیت کا حامل ہے ۔ (بات پھیلائی جائے ، تو یہی باب مقالے کا متضمن ہو جائے) اس مفصل باب میں شعر کوئی بھی نقل نہیں ہوا ۔

باب چہارم

باب چہارم اعزہ و اقربا اور احباب و وابستگان کے حقوق و فرائض کے بارے میں ہے ۔ ان دینی بحثوں میں احتساب کا بھی مختصر ذکر موجود ہے ۔ یعنی کن اعزہ و اقربا کو زبانی ہی منع کیا جاسکتا ہے اور کن کو زدو کوب تک کیا جا سکتا ہے ۔ اولاد کی تربیت کے سلسلے میں مصنف کہتے ہیں کہ دینی و دنیوی تعلیمات کا حامل ایسا آمیزۂ

نصاب تدریس بنایا جائے جس سے نونہالوں کے جذبات و عواطف معتدل و متوازن صورت میں پیشرفت کرتے رہیں اور وہ ہوس پرور عشق کا شکار نہ ہوں۔ اس باب کے اختتام میں خواجہ حافظ شیرازی (و ۷۹۱ھ) کے دو شعر منقول ملتے ہیں:

شاخ امل بزن که چراغیست زود میر
بیخ هوس بکن که درختیست بی بها

از کوی ره زنان طبیعت بریده شو
وز خوی ره روان طریقت طلب شفا

اور ایک بحث کے دوران حکایت نقل ملتی ہے جو ذرا سے اختلاف کے ساتھ بوستان سعدی میں بھی موجود ہے۔ فرق اسی قدر ہے کہ سعدی نے ملک صالح کو عراق سے منسوب کیا ہے (۳۲) جب کہ شاہ ہمدان کے ہاں اس کی نسبت شام سے رکھی گئی ہے۔ اس باب کے دینی مباحث اور ضمنیات ایمان پرور اور خواندنی ہیں۔

باب ششم

یہ ذخیرۃ الملوک کا اہم تر اور صعب تر باب ہے۔ اس میں خلافت انسانی، عظمت آدم، اصلاح اخلاق اور قوائے خیروشر نیز ان کی حکمتوں کا بیان ملتا ہے۔ ضمناً عرض کر دیا جائے کہ علامہ اقبال گو حضرت شاہ ہمدان کی همه گیر دینی خدمات کے معترف تھے (۳۳) مگر ذخیرۃ الملوک کے اسی باب نے (اور کسی قدر باب پنجم نے بھی) انہیں بالخصوص متاثر کیا تھا۔ اس ضمن میں جاوید نامے کا حصہ آنسوئے افلاک، دیکھا جا سکتا ہے جہاں ذخیرۃ الملوک کے مصنف کی بصیرت (۳۴) کو داد دی گئی ہے، شر و شیطان کے وجود کی حکمت بیان کی گئی (۳۵) اور مملکت بدن و روح وغیرہ کا تعلق فلسفیانه انداز میں واضح کرکے اهالی جموں و کشمیر کو پیغام آزادی و

بیداری دیا گیا ہے (۳۶) ۔

اس باب میں روح و بدن کے معنوی رابطے کا بیان ایسے ملتا ہے جیسے احیاء علوم الدین میں ہے یا نظام اخلاق پر لکھی جانے والی دیگر کتابوں میں ۔ دوسری بحث دل اور اصلاح دل کے بارے میں ہے اور یہ اس حدیث پاک کی توضیح میں ہے جس کی رو سے گوشت پارۂ دل کی اصلاح ہو جائے تو سارے بدن کی اصلاح ہو جاتی ہے اور اس کا فساد ساری مملکت بدن کا فساد ہوتا ہے ۔ مصنف انسانی بدن کے اعضاء و جوارح کے حوالے سے مملکت ظاہری کے ارکان سے بحث کرتے ہیں اور اصلاح احوال کے لئے دلائل لاتے ہیں ۔

اس باب میں ابتلا و راحت اور خیروشر کے قوی کی حکمتوں سے بحث کی گئی ہے اور ضمناً عناصر ملکی و شیطانی سے بھی ۔ ذیل کی عبارت سے ذخیرۃ الملوک پر دسترس رکھنے والے حضرات اس فکر انگیز بحث کو پڑھ سکتے ہیں :

,,... و نزد اهل کشف و تحقیق ملائکه و شیاطین بحقیقت این دو لشکرند و این دو لشکر در شهر وجود انسانی از اوان بلوغ تا بحد لحد پیوست در محاربت و منازعت اند و هر یک از این دو لشکر نفاذ امر پادشاه خود می طلبند و قمع دیگری میخواهد و خلق در غالبیت و مغلوبیت این دو لشکر بر پنج قسم اند : مومن محفوظ و کافر مشرک و منافق غادر و عاصی مصر و فاسق متلون ... ،، مصنف کہتے ہیں کہ قوائے شرّ مومن کو سرگرم عمل رکھنے کی خاطر ہیں اور شیاطین انس و جن اس کا کچھ بگاڑ نہیں سکتے ۔ حضرت مصنف نے اپنے عربی رسالہ , خواطریہ ، میں بھی (۳۷) ان امور سے احیاء علوم الدین کی سی بحث کی ہے ۔ وہ بات کی تفہیم کی خاطر سلطنت ظاہری کے بیان میں موسموں اور فصلوں کا ذکر کرتے ہیں ۔ جس طرح خاص موسم

میں مخصوص فصلیں نشوونما کرتی ہیں ، اسی طرح حکام اور ارکان دولت کی فصلہائے دل کی طرح مملکت کے امور بھی ظہور پذیر ہوتے ہیں ۔ حضرت شاہ ہمدان نے حکام کی اصلاح کی عمر بھر کوشش کی اور یہ باب بھی اسی امر کا مظہر ہے کہ ارکان حکومت اچھے ہوں تو مملکت استصلاح اور احسان سے مملو دکھائی دے گی ۔ اس باب میں منقول اشعار مندرجہ ذیل ہیں اور ان سے مصنف کا ذوق سخن معلوم ہوتا ہے :

تو مرا مونس روان بودی
لیک از چشم من نہان بودی
از تو می یافتم خبر بگمان
چون شدم بیخبر عیان بودی
جانم اندر جہان ترا می جُست
تو خود اندر میان جان بودی
من خود اندر حجاب خود بودم
ورنہ بامن تو درمیان بودی

چیزی کہ وجود او بخود نیست
ہستیش نہادن از خرد نیست
ہستی کہ بحق قیام دارد
او نیست و لیک نام دارد

ہر سحر کآتش شوقم رہ بالا گیرد
قوت جانم ہمہ از نور تجلاً گیرد

سوز از مجلس سکّان فلک گرم کند
نور او مملکت عالم والا گیرد
گرچه انوار فلک از همه بالاست و لیک
سوز دردم ره بالا تر یارا گیرد
چه اثر یابد آخر دل هر بیخبری
زآنچه از عکس تجلّی تو در ما گیرد

ای هم نفسان تا اجل آمد بسر من
از پای در افتادم و خون شد جگر من
رفتم نه چنان کآمدنم را بود امید
نه هست امیدم که کس آید ببر من
گرخاک زمین جمله بغربال ببیزند
یک ذره نیابند نشان و اثر من
از خون کفنم ترشد و از خاک تنم خشک
اینست کنون زیر زمین خشک و تر من
دردا و دریغا که درین درد ندارید
یک ذرهٔ دوا از من و از خیر و شر من
در بادیه ای تا بقیامت شدم اینک
نی مرکب و نی زاد دریغا سفر من

ای تن آخر که عین تقصیری
وقت نامد که پند بپذیری
خیز ازین خاکدان جسمانی
تا رسی در ریاض روحانی

اهـل دنیـا بجمـلـه مغـرورنـد
زانکـه از سـرّ حـرف بس دورنـد
بهـر این خـاکـدان بی معنـی
داده بـربـاد ملکـت عقبـی
چکنـی این جهـان ویـران را
این لکـد کـوب وحـش و حیـوان را
خیـره منشین که مـرگ بی بـاک است
مـرکبت بـاد و منـزلت خـاک است
از جهـان زود زاد خـود برگیـر
جهـد کـن کادینـت از سـرگیـر

منقولہ فوق فارسی اشعار میں یہ عربی شعر بھی ملتا ہے :

تـوسّـا اذا مـا شئت امـراً فانه
کلا طـرفی قصـد الامـور ذمیـم

باب هفتم ، نظام تبلیغ و احتساب

ذخیرۃ الملوک کے اس معنی خیز باب کے کئی زبانوں میں ترجمے ہوئے ۔ راقم الحروف نے بھی ۱۹۷٦ء میں اسے اردو میں (۳۹) منتقل کیا تھا ۔ پاکستان میں نظام احتساب نافذ ہو جانے کے بعد یہ باب مزید حرزجان بنانے کے لائق ہو گیا ہے ۔ اس باب میں انفرادی اور اجتماعی تبلیغ اور احتساب کا عالمانہ بیان ملتا ہے ۔ آغاز باب تبلیغ کے فرض کفایہ ہونے سے ہے کہ :

,,قال الله تعالی: ولتکن منکم اُمة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (۴۰) حق جل و علا بندگان مومن را در این آیت از سه امر از امـور دین خـبر مـی دهـد : اول وجوب امر معروف و نهی منکر ۔ دوم بیان آنکه اقامت این امر از

فروض کفایات است ـ اگر در شهری یک کس بدان قیام نماید ، حرج از دیگران ساقط شود و اگر همه در این امر اهمال کنند و روا دارند در مجمع عرض اکبر و محل بازخواست حضرت جباری همه در اثم و گرفتاری حق باین داخل باشند و سطوات عقاب قهاری همه را شامل گردد . سوم بیان آنکـه حصول سعادت خلاص و نجاح و وصول بدرجات فوز و فلاح باقامت این امر شریف و استحکام ارکان این حصن منیع منوط است » .

انفرادی امر بالمعروف و نہی عن المنکر اور اجتماعی (یعنی قوت نافذ کی طرف سے) احتساب کی بحثوں کے بعـد مصنف امر معروف کے چہارگانہ ارکان کو متعارف کرتے ہیں ـ یہ ارکان محتسب ، احتساب ، محتسب علیہ اور محتسب فیہ کہلاتے ہیں ـ ان ارکان کی جزئیات سے بحث کی گئی اور حقوق اللہ و حقوق العباد کے احتساب کے آداب و شرائط جداگانہ طور پر بیان کیے گئے ہیں ـ ایک جگہ لکھتے ہیں :

«... معتزلہ می گویند که هرچه متعلق حقوق الله است ، احتساب آحاد در وی جز بوعظ و تعریف و نصیحت جایز نیست و مباشرت ضرب و جرح جز حاکم را نمی رسد . ولیکن نزدیک جمهور علمائے اهل سنت آنست که هیچ فرق نیست میان احتساب در آنچه متعلق است بحقوق الله یا متعلق بحقوق العباد چه احتساب درهمه امور برهمه واجب است ...»

امر بالمعروف و نہـی عـن المنکـر کا نظام تبلیغ و احتساب ، حکمت و بصیرت سے فروغ پذیر ہوتا ہے مگر اس کے لئے اسلامی حکومت اور اسلامی نظام حیات کا نفاذ ضروری ہے ـ اس باب میں شعر منقول نہیں ہیں ـ

آخری سه گانه ابواب

باب هشتم فضیلت و اقسام شکر سے مربوط ہے۔ اس دور ناسپاس حق میں اس کے مطالب پڑھ کر اپنی بے عملی اور عام اخلاقی گراوٹ پر ندامت ہی ہوتی ہے۔ باب میں منقول فارسی اشعار سنائی، رومی اور سعدی وغیرہ کے ہیں اور ترتیب سیاق کے مطابق انہیں نقل کر دیا جاتا ہے۔

بروز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا میل این جهان باشد
جنازه ام چو ببینی مگو دریغ دریغ
بدام دام در افتی دریغ آن باشد
تنم بخاک سپاری مگو فراق ، فراق
که خاک پردهٔ جمعیت جنان باشد (۴۱)

ای خفته ای که دوست نگهبان جان تست
تو مست و غافل و کرمش پاسبان تست
خوابت چگونه آید از شوق آن کریم
کش رحمت و عنایت بیش از گمان تست (۴۲)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند
تا تونانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (۴۳)

عزت این در چنین کرد اقتضا
کز در ما دور باشد هر گدا (۴۴)

سالها باید تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ماهها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و گل
شاهدی را حلّه گردد یا شهیدی را کفن(۴۵)

هرچه از گردون گردان می رسد
از طفیل جان مردان می رسد
گر نباشد نفس ارباب شهود
خود نگردد دور پرگار وجود (۴۶)

مصنف آفاق کے علاوہ انفس کی نعمتوں پر توجہ دلاتے اور لوگوں کو زبان شاکر اور قلب ذاکر رکھنے کی تلقین کرتے ہیں ۔ وہ چونکہ علم طب میں بھی دخیل تھے اور اس موضوع پر ان کا ایک رسالہ (۴۷) بھی موجود ہے ، لہذا اس باب میں وہ نظام بدن کے کام کرنے اور اعضائے جسم کی حکمتوں کا شرح و بسط کے ساتھ ذکر کرتے ہیں ۔

باب نہم فضائل صبر کے باب میں ہے اور صبر و شکر میں سے ایک کے فاضل تر ہونے کے بارے میں مصنف کا موقف یہ ہے کہ صبر چونکہ بلا و مصیبت پر کیا جانا چاہیے اور اس کے علاوہ شکر بھی کہ جو بلا آئی ، من جانب اللہ ہے ، لہذا صبر ، شکر کی اساس بنا اور وہ فائق ہے ۔ باب ششم میں قوائے خیر و شرّ (ملائک و شیاطین) کی جو بحث تھی ، وہ یہاں بانداز دیگر آئی ہے :

هر چ از تو آید خوش بود خواهی شفا خواهی الم
آرام جانم یاد تو من فارغ از شادی و غم(۴۸)

زین خرابی گر تو می خواهی که آبادی شوی
جهد کن تابندهٔ فرمان آزادی شوی

در دل پر نور مردی جای گیـر و غم مخـور
کـز دل پر نور او ناگاه دل شـــادی شـوی
در وفای کامـلان(۴۹) چون کوه ثابت کن قـدم
ورنه انـدر راهشـان ناگه بـربادی شـوی

گر سگ نفس تو بفـرمان تست
تو بیقیـن دان که بهشت آن تست
ســر ز هوا تافتن از ســروری است
ترک هـوا قـوت پیغمبـری است (۵۰)

میـان آب حیـاتی و آب مـی جـوئی
فـراز گنجـی و از فاقه درتنگ و پـوئی
تو کـوی دوست همـی جـوئی و نمـی دانـی
که گـر نظـر بحقیقت کـنی تو آن گـوئی
گلـی ز گلشـن وصـلی فتـاده اندر خـاک
میـان گلخـن حـرص وهـوا چه مـی جوئی (۵۱)

مندرجه بالا اشعار باب مذکور میں نقل ہوئے ہیں .

دسـواں باب غـرور اور غصے کی مذمت اور عفو و درگذر کی فضیلت کے بیان میں ہے ۔ آخری تین ابواب پر مصنف کے زهـد و تصوف کا اثر نمایاں ہے مگر وہ اپنے موضوع سے بهـر صورت متمسک ہیں یعنی حکمرانوں کو شکـر ، صبر اور عفو و درگذر کے آداب و حکم سمجھاتے ہیں تاکه ان کی سیرت کے فوائد سے رعایا مستفید ہو سکے۔ ان آخـری ابواب سه گانه پر احیاء علوم الدین کے مباحث کا نمایاں اثر ہے۔ اس باب دهم کے روضات الجنان و جنات الجنان (جلد اول)

میں منقول و منعکس ہونے کا ذکر ہو چکا ۔ ایک حصے , اسباب غرور، کو ہم نے اردو میں ترجمہ کرکے دسمبر ۱۹۶۸ء کے ماہنامہ ,فاران ، کراچی میں شائع بھی کروایا تھا ۔ عربی کا ایک اور فارسی مثنوی کے چند مندرجہ ذیل اشعار اس باب میں وارد ہیں :

لئن فخرت بآباء ذوی شرف
لقد صدقت ولکن بئس ما ولدوا(۵۲)

ای که شدی در ره غفلت سوار
آخر ازان روز یکی شرم دار
ظلم شد امروز تماشای تو
وای برسوایی فردای تو
چند غبار ستم انگیختن
آب خود و خون کسان ریختن
ملک ضعیفان بکف آورده گیر
مال یتیمان بستم خورده گیر
روز قیامت که بود داوری
عذر بیاور که چه عذر آوری (۵۳)

باب دہم تکبر اور غضب کی بحث میں تقریباً علی التساوی منقسم ہے۔ مصنف کی بحث, اخلاق ناصری ، کی سی ہے یعنی توازن و اعتدال کی آئینہ دار ۔ وہ بے جا انکساری اور بے غضبی و بے حمیتی کی مذمت کرتے ہیں مگر کبر و غرور اور بے قابو غیظ و غضب بھی ان کے نزدیک معیوب ہے ۔ اسباب غرور و کبر ان کے نزدیک یہ ہیں : اعلی نسب و خانوادہ ، حسن و جمال (مخصوصاً عورتوں میں)، قوت جسمانی ، کثرت مال ، قوت اولاد و خاندان ، علم و دانش کا زعم اور

زهد و عبادت کا گھمنڈ ۔ وہ ان ساتوں باتوں کا ابطال کرتے ھیں کہ یہ موجبات وھم ھیں ۔ ذخیرۃ الملوک اس عربی عبارت پر ختم ھوتی ہے ,,. . . نسأل الله العفو الغفور المنان ان يعاملنا بماهو اهله و ان يستر قبائح اعمالنا كما يقتضيه كرمه وفضله انّه قريب مجيب والحمدلله وحده والسلام على من اتبع الهدى . (۵۳)

بعض لغـات

ذخیرۃ الملوک میں مستعمل بعض لغات یہاں نقل کی جاتی ھیں اور ان کے معانی بھی لکھے جاتے ھیں :

آردھالہ : ایک نوع کی آش

اثال : مفرد اثلہ ، بنیاد

احباط : حبط (باطل) کرنا

احتما : چشم پوشی ، پرھیز

ارواث : مفرد روث ، گوبر ، مینگن

استرسال: عادی ھونا، شوخ ھونا

اَشر : غرور کرنا

اقتحام : کسی کو حقیر جاننا

الجام : گھوڑے کو لجام (لگام) دینا

اناٰت : تاخیر و تعویق

انفطام : دریغ و گریز

اھویہ : مفرد ھوا ، خواھش

بادی : بادیہ نشین

بشـــور : چھالا ، ھلاکت

بطر : حیرت ، نادانی

بطّیخ : کدو ، خربوزہ

بگنی : ایک قسم کی شراب ، نبیذ
بوزہ : ایک قسم کی شراب ، آب جو
تایہ : حیران ، گمراہ
ترح : غم و اندوہ
تعازی : صبر و استقامت کی تلقین کرنا
تعبیق : ذبح کرنا ، عطر ملنا
تغمیس : غائب ہونا ، کم نوشی
تقتیر : روزی تنگ کرنا
تکالب : عداوت ، گالی گلوچ
تمزیح : انگور کا پکنا
تہانی : تبریک کہنا
جدری : آبلہ ، چیچک
جموح : سرکش گھوڑا
حبابی : جبایت سے بنا ، خراج لینے والا
حموضت : ترشی ، کھٹاس
خرآت : مفرد خرّہ ، گھات سے حملہ کرنا
خرز : منکا ، مہرہ
ذاخر : ذخیرہ ساز ، موٹا
رمد : آشوب چشم
زفیر : مصیبت ، بلا
زیف : غیر خالص
سدنہ : مفرد سادن ، خادم معبد
شکیمہ : عار و ننگ
صدغ : آنکھ اور کان کا درمیانی حصہ

صدید : ناله و فریاد ، گرم پانی

صفدع : مینڈک

صلف : لاف زنی

ضاری : حریص

طاحنه : ڈاڑھ

عاهات : مفرد عاهه ،مصیبت و درد

عوسج : ایک طرح کا کانٹا ، خارجنگل

غمس : خضاب لگانا ، ستارے کا غروب هونا

فتک: منت سماجت کرنا، زخمی کرنا

قمامه : خاکروبه ، عوام ، خس و خاشاک

قهرمان : حاکم (کهرمان کا معرب)

کیلوس : پخته ، (اصطلاح طب)

کیموس: دوباره پکانا(اصطلاح طب)

لحی : شکسته هڈی

لقله : آواز سخت ، سانپ کا جیبه هلانا

لمه : حادثه، سختی

ماساریقا : معدے سے جگر کی رگ (اصطلاح طب)

ماسکه : قوت هاضمه (اصطلاح طب)

مترسّم: سرسری علم رکھنے والا

مثـــار : گردوغبار اٹھنے کی جگه

مجرفه : بیل ، کدال

مراء : جنگ و جدال

مرابحه : نفع حاصل کرنا

مراره : پتّه (حیوان کا)

مرز : ایک قسم کی شراب ،آب جو

مسامرہ : (سمر سے)، افسانہ و قصہ بیان کرنا

مساوی : سوء یا مسأۃ کی جمع ، برائیاں

معاطب : مفرد معطب ، ہلاکت گاہ

معشش : پرندوں کے آشیانے کی جگہ

مغرفہ : چمٹا ، کفگیر

مفازہ : دشت بے آب ، ہلاکت گاہ

مفترس : شیر درندہ

مقُول : سنگ شکن گرز

مکابدہ : تکلیف اٹھانا (کبد سے بنا)

مندوبات : مفرد مندوب ، مستحب

مہاوی : مفرد مہوی یا مہواۃ ، غار

نتن : بدبو

ہواجر : مفرد ہاجرہ ، دوپہر (صحرا کی)

ہواجس : مفرد ہاجس ، وہم و گمان

یہ لغات مشتے از خروارے نقل کئے گئے ۔ ، ذخیرۃ الملوک ، کے کلمات، رجال ، تلمیحات اور اشارات پر مفصل بحث مقالے کو کتاب بنا دے ۔ اس لئے فی الحال اسی مختصر تعارف پر اکتفا کیا جاتا ہے۔

❀❀❀

حـــواشی اور توضیحات

۱ ۔ مخزونہ کتابخانہ موقوفہ ملی ملک ، بازار بزرگ ، تہران ۔

۲ ۔ دیکھیں : بشیر احمد کی انگـــریزی کتاب

The Administration of Justice in Medieval India

میں ذخیرۃ الملوک کا ذکر ۔ یہ انگریزی کتاب ۱۸۹۷ء میں علی گڑھ سے شائع ہوئی اور اب

Reprint کی صورت میں دستیاب ہے۔

۳۔ پوری کیفیت کیلئے دیکھیں Kashir Vol. I (ذیل کا حوالہ ۹) میں اس کتاب کا ذکر۔

۴۔ دیکھیں انوار اقبال (صفحہ ٦٥) مرتبہ بشیر احمد ڈار شائع کردہ اقبال اکادمی پاکستان ، لاہور (نقش ثانی) ۱۹۷۸ء۔

۵۔ Journal Asiatique پیرس ، جنوری تا مارچ ۱۹۵۲ء۔

٦۔ ماهنامه ,یغما ، تهران دی ماه ۱۳۳۰ هـ ش ـ جنوری ۱۹۵۲ء۔

۷۔ ایضاً آبان ماه ۱۳۳۲ هـ ش

۸۔ پہلا (شمارہ ٦) دسمبر ۱۹٦۹ء کے ماهنامه المعارف لاهور میں اور دوسرا (شماره ۷) مارچ ۱۹۷۰ء کے ماهنامه , ماه نو ، میں۔

۹۔ Kashir یعنی تاریخ کشمیر ۱۹۴۸ء میں پنجاب یونیورسٹی لاہور نے دو جلدوں میں شائع کی۔ مصنف نے اسے ۱۹۲۵ء میں ڈاکٹریٹ کی خاطر مکمل کیا ـ دوممتحن برصغیر سے باہر کے تھے اور تیسرے علامہ اقبال ـ بعد میں مصنف نے ڈاکٹریٹ کی خاطر دوسرا موضوع منتخب کیا تھا ـ

۱۰۔ ڈاکٹر سیدہ اشرف ظفر نے خلاصة المناقب کی تصحیح کی (پنجاب یونیورسٹی ۱۹٦۸ء) ، ڈاکٹر ملک محمد رمضان راتا نے منقبة الجواهر کی (تہران یونیورسٹی ۱۹۷۵ء) اور سید محمود انواری نے ذخیرة الملوک کی (تہران یونیورسٹی ۱۹۷٦ء) جبکہ آغا سید حسین همدانی نے قائداعظم یونیورسٹی اسلام آباد سے (۱۹۷۴ء) ایم ـ فل کی سند لی هے ـ

۱۱۔ دیکھیں میری کتاب حضرت میر سید علی همدانی شاه همدان شائع کردہ سنگ میل پبلیکیشنز لاہور ۱۹۷۴ء۔

۱۲۔ بلتستان ، سکردو ، شگر ، خپلو ، کھرمانگ اور چھوربٹ نام کی وادیوں پر مشتمل ہے ـ

۱۳۔ دیکھیں موصوف کے بارے میں میرا مقاله ماهنامه الولی حیدرآباد بابت ستمبر ۱۹۷۳ء۔

۱۴۔ دیکھیں ، ,کشمیر ، جلد اول صفحہ ۱۱٦ و (ضمیمہ) ۔

۱۵۔ چند رسالے اور شعری مجموعہ مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد کی طرف سے شائع کردہ میری کتاب کے ساتھ ضمائم کے طور پر مطبوعہ ہو گئے ہیں ۔ بعض دیگر رسائل یہ ہیں :

ا۔ مرأة النائبین،ذخیرة الملوک ، کے باب دوم میں بھی صغیرہ و کبیرہ گناہوں کے سلسلے میں اس کا ذکر موجود ہے ـ کتاب کے چار ابواب ہیں ـ

ب۔ اورادفتحیہ : یہ اوراد و وظائف متعدد بار شائع ہو چکے ہیں۔

ج۔ سیر الطالبین : ابھی خطی صورت میں ہی ہے ـ

د۔ ذکریہ : ایک فارسی اور دوسرا (ملخص) عربی ـ خواجہ محمد پارسا کی فصل الخطاب جلد اول مطبوعہ تاشقند کے حاشیے میں فارسی رسالے کا متن شائع ہوا ہے نیز تذکرہ شیخ کججی کے ضمیمہ میں ـ

هـ۔ موچلکہ : خطی ہے

و۔ واردات امیریہ : ۱۳۲۲ هـ میں دهلی سے شائع بھی ہوا تھا ـ

ز۔ چهل مقام صوفیہ : مطبوعہ در ضمیمہ تذکرۂ شیخ کججی۔

ح۔ درویشیہ : مجموعہ رسائل درویشیہ ، شیراز ۱۳۳۸ ش میں شائع ہو چکا ہے۔

ط۔ شرح اسماء الحسنی (عربی) : خطی ـ

ی ۔ اسرارالنقطہ (عربی): فارسی ترجمہ اور عربی دونوں متن مطبوعہ ہیں ۔

۱۶ ۔ اس باب کا ایک طویل اقتباس ابن الکربلائی کی کتاب ، روضات الجنان و جنات الجنان ، (تصحیح جعفر سلطان القرآئی) جلد اول میں نقل ہوا ہے ۔ بنگاہ نشر و ترجمہ کتاب ، تہران ، ۱۹۶۹ء ۔

۱۷ ۔ یہ اشعار شاید مصنف کے ہوں ۔

۱۸ ۔ یعنی مرأۃ التائبین میں ۔

۱۹ ۔ یہ رسالہ میں نے ۱۹۷۱ء میں ادارہ اوقاف حکومت پنجاب کے زیر اہتمام شائع کروایا تھا ۔ میرا اردو ترجمہ دیکھیں (ماہنامہ) فکرونظر اسلام آباد بابت مارچ ۱۹۷۱ء میں ۔

۲۰ ۔ قرآن مجید ۲۰ : ۱۳

۲۱ ۔ نامعلوم شاعر کے ہیں ۔

۲۲ ۔ دیکھیں ، مکتوبات ، میرے مرتبہ ۳۲ خطوط مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد نے کتاب کے ساتھ شائع کئے ہیں ۔

۲۳ ۔ ذخیرۃ الملوک باب سوم میں تقوی کی یوں تعریف آئی ہے :، وتقوی اسمی است کہ جمیع صفات حمیدہ را شامل است و متقی کسی را گویند کہ خود را بہ جمیع اوامر شرعی مامور گردانیدہ باشد و از جمیع نواہی اجتناب کردہ ... »

۲۴ ۔ مشمولہ ، مقالات اقبال ، مرتبہ سید عبدالواحد معینی و محمد عبداللہ قریشی، آئینہ ادب لاہور ۱۹۸۲ء (نقش دوم)

۲۵ ۔ مثنوی ، دفتر اول :

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطہر از دغل
در غزا بر پہلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی افتخار ہر نبی و ہر ولی
در زمین انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاہلی
گفت من تیغ از پی حق می زنم بندۂ حقم نہ مأمور تنم
چون خدو انداختی در روی من نفس جنبید و تیہ شد خوی من

۲۶ ۔

گدائی شنیدم کہ در تنگ نای نہادہ عمر پای بر پشت پای
بیاشفت درویش کہ کوری مگر! بدو گفت سالار عادل عمر
نہ کورم ، ولیکن خطا رفت کار نیندیشم از من گناہ درگذار

بوستان

۲۷ ۔

یکی را زشت خوئی داد دشنام تحمل کرد و گفت ، ای خوب فرجام
بترزانم کہ خواہی گفت آنی کہ دانم عیب من چون من ، ندانی

گلستان ، باب یکم

۲۸ ۔ شاعر ناشناختہ ہے

۲۹ ۔ جیسے رسائل ، عقبات ، اور ، فتوتیہ ، ہیں ۔

۳۰ ۔ موچلکہ سے موسوم ، خطی ۔

۳۱ ۔ قباقہ نامہ یا انسان نامہ ، خطی ۔

۳۲ ۔ بوستان ، باب چہارم ، پہلا شعر یوں ہے :

ملک صالح از پادشاہان شام　　برون آمدی صبحدم باغلام

۳۳ ۔ دیکھیں گفتار اقبال مرتبہ ڈاکٹر محمد رفیق افضل ، ادارہ تحقیقات پاکستان دانشگاہ پنجاب لاہور ۱۹۶۹ء صفحہ ۱۷۵

۳۴ ۔

سید آن کشور مینو نظیر　　میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطہ را آن شاہ دریا آستین　　داد علم و صنعت و تہذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر　　باہنرہای غریب و دلپذیر
گفتہ ای از حکمت زشت و نکوی　　پیر دانا ، نکتہ ی دیگر بگوی
مرشد معنی نگاہان بودہ ای　　محرم اسرار شاہان بودہ ای

خطہ یعنی وادی جموں و کشمیر ۔ جاوید نامہ کے حاشیے میں کتاب ملوک ، سے مراد یہی ،ذخیرۃ الملوک ، ہے

۳۵ ۔

بندۂ کز خویشتن دارد خبر　　آفریند منفعت را از ضرر
بزم با دیواست آدم را وبال　　رزم با دیواست آدم را جمال
خویش را بر اہرمن باید زدن　　تو ہمہ تیغ ، آن ہمہ سنگ فسن
تیز تر شو تا فتد ضرب تو سخت　　ورنہ باشی در دو گیتی تیرہ بخت

۳۶ ۔

باتو گویم رمز باریک ای پسر　　تن ہمہ خاک است و جان والا گہر
جسم را از بہر جان باید گداخت　　پاک را از خاک می باید شناخت
گر بتری پارۂ تن را ز تن　　رفت از دست تو آن لخت بدن
لیکن آن جانی کہ گردد جلوہ مست　　گرزدست او را دہی ، آید بدست
جوہرش باہیچ شی مانند نیست　　ہست اندر پند و اندر بند نیست
گرنگہداری بمیرد در بدن　　دربیفشانی فروغ انجمن

۳۷ ۔ مخزونہ برٹش میوزیم لائبریری لندن ۔ راقم الحروف کے پاس اس کا عکس موجود ہے ۔

۳۸ ۔ اس حصے کے شعر ۷ تا ۱۰ کے بارے میں ہمیں علم ہے کہ وہ دور سلاجقہ کے شاعر ظفر کاتبی ہمدانی کی ایک غزل سے مقتبس ہیں ۔ میر سید علی ہمدانی کے رسالہ ، فتوتیہ ، میں یہ غزل تماماً منقول ملتی ہے ۔ باقی اشعار ناشناختہ شعرا کے ہیں ۔

۳۹ ۔ ماہنامہ المعارف لاہور مئی اور جون ۱۹۷۶ء

۴۰ ۔ قرآن مجید ۱۰۳ : ۳ ۔

۳۱ ـ از رومی ، غزلیات دیوان شمس (کبیر) غزل شمارہ ۹۱۱ درج ۹ ـ
۳۱ ـ کلیات مرتبہ استاد فروزانفر ـ
۳۲ ـ شاعر یا شاعران ناشناختہ۔
۳۳ ـ سعدی: دیباچۂ گلستان ـ
۳۴ ـ نظامی : مخزن الاسرار ـ
۳۵ ـ از سنائی غزنوی (جزو قصائد)ـ
۳۶ ـ نظامی ، مخزن الاسرار ـ
۳۷ ـ در دانش طب ، خطی در کتابخانہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاہ تہران۔
۳۸ ـ شاعر نا معلوم ـ
۳۹ ـ شعر ، خود مصنف کے ہیں ـ
۵۰ ـ شاعر ناشناختہ ہے ـ
۵۱ ـ شعر ، خود مصنف کے ہیں ـ
۵۲ ـ شاعر نامعلوم۔
۵۳ ـ از مخزن الاسرار نظامی۔
۵۴ ـ قرآن مجید : ۳۷ : ۲۰ حضرت شاہ ہمدانؒ کی جملہ تحریریں اسی آیہ کریمہ پر ختم ہوتی ہیں۔

ڈاکٹر محمد انصار اللہ ★

فارسی پر قدیم اردو کے اثرات

اس بارے میں کوئی شبہ نہیں کہ زبان اردو جس کا قدیمی نام ,,ہندی،، ہے فارسی کے عالموں اور باکمالوں کے سایۂ تربیت میں پلی اور بڑھی ہے . اس نے فارسی کی تقلید اور اتباع میں اس حد تک مبالغہ کیا ہے کہ لفظیات ہی نہیں ، قواعد اور ضوابط کے معاملوں میں بھی بسا اوقات اپنی روشِ اصلی کو چھوڑ کر فارسی کے رنگ ، ڈھنگ اور آہنگ کو اختیار کر لیا ہے ، اسی لئے فارسی بلکہ خود اردو کے علما نے بھی اس کی تعمیر ، تربیت اور تشکیل میں فارسی کے اثرات کا بار بار ذکر کیا ہے . زبان اردو پر فارسی کے احسانات کا تذکرہ اتنی بار کیا گیا ہے کہ کبھی کبھی یہ خیال بھی ہونے لگتا ہے کہ شاید اثر پذیری کا یہ عمل یک طرفہ ہی تھا لیکن غور کریں تو معلوم ہوگا کہ یہ بات فطرت کے اصولوں کے بھی خلاف ہے ، کوئی شے دوسری چیز کو اس وقت تک متاثر نہیں کر سکتی جب تک شعوری اور غیر شعوری طور پر وہ اس چیز کے وجود کا ادراک حاصل نہ کر لے یعنی کوئی شے کسی دوسری چیز کو متأثر کرنے سے پہلے غیر شعوری اور غیر محسوس طریقے پر پہلے خود اس سے اثر قبول کرتی ہے . اسی ضابطے کے مطابق ہندوی یعنی قدیم اردو پر اثر انداز ہونے سے پہلے خود فارسی اس زبان سے متأثر

★ ریڈر شعبۂ اردو ، علی گڑھ مسلم یونیورسٹی ۔ علی گڑھ ۔ ہند .

ہو رہی تھی ۔

فارسی پر زبان ہندوی یعنی قدیم اردو کے اثرات کس زمانے سے مرتب ہونا شروع ہوئے تھے اور وہ اثرات کتنے متنوّع ، دُور رس اور دیرپا ثابت ہوئے ؟ یہ ایسے سوالات ہیں جن کی طرف ابھی تک جیسی چاہیے ویسی توجہ نہیں کی گئی ہے ۔ ان کے جوابوں کی جستجو مطالعات فارسی کے سلسلے میں تحقیق کا ایک دلچسپ اور مفید موضوع بن سکتا ہے ۔ یہاں اس مسئلہ کے صرف اہم تر پہلوؤں کی طرف سرسری اشارے کیے جائیں گے ۔

ایران ، عرب اور ترکی کے ہندوستان کے ساتھ تجارتی روابط کا سلسلہ خاصا قدیم ہے ۔ ان روابط کے نتیجے میں ہندوستانی مصنوعات اور دیگر اشیاء ان ممالک میں پہنچ رہی تھیں اور وہاں کی زبان اور معاشرت کو متأثر کر رہی تھیں ۔ مشرقی ہندوستان سے جاری ہونے والا بدھ مذہب ایران اور عرب کی سرحدوں سے گذر کر ترکی تک پہنچ گیا تھا اور وہاں کے بعض قبیلوں نے اس کو اختیار بھی کر لیا تھا ۔ جن لوگوں نے اس مذہب کو قبول نہیں کیا تھا وہ بھی اس سے کسی نہ کسی درجے میں واقف ضرور ہو گئے تھے ۔ مذہب انسان کی زندگی کے تمام معاملات و مشاغل کو متأثر کرتا ہے ۔ چنانچہ مشرقی ہندوستان کے فکر و خیال کے اثرات بُدھ ترکوں کی عملی زندگی میں بھی کم و بیش جاری و ساری ہو گئے تھے ۔ یہ اثرات بہت دیرپا ثابت ہوئے ۔

اسلام کے رواج کے بعد بھی تُرکی میں بُدھ مذہب کے اثرات اس حد تک مستحکم رہے کہ مسلمانوں کو اس کی تردید میں کوشش کرنی پڑی ۔ یوسف اولوغ حاجب نامی ایک مسلمان ترک نے ۴۶۱ ھ ۔ ۱۰۶۹ ء میں بدھ مذہب کی مذمت میں ایک منظوم کتاب لکھی

تھی . ڈاکٹر اکمل ایوبی (علی گڑھ) کا کہنا ھے کہ اب تک کی معلومات کے مطابق مسلمان ترکوں کی قدیم ترین دستیاب تصنیف یہی ھے (۱) . اس موضوع سے متعلق تصنیفی سلسلہ بعد میں بھی جاری رہا ھوگا . یہ ذکر یہاں اس لئے بھی ضروری ھے کہ ھندوستان میں فارسی کی ترویج و اشاعت ترک سلاطین ھی کی سرپرستی میں ھوئی تھی اور مذکورہ واقعات کی روشنی میں یہ اندازہ کرنا غالباً مشکل نہیں ھے کہ ھندوستان میں آنے کے بعد ھندی یا ھندوی کے نام سے ترکوں نے جس زبان کو اختیار کیا تھا ، اس وسیع و عریض ملک کے کسی مخصوصی علاقے سے اس کا تعلق رہا ھوگا .

واقعات شاھد ھیں کہ بالکل ابتدائی زمانے میں بھی مسلمانوں میں چند لوگ ایسے ضرور تھے جو ھندوی سے واقفیت رکھتے تھے . ایسے ھی لوگوں کے واسطے سے ھندوستان اور ایران وغیرہ ممالک کے مابین تجارتی اور مذھبی روابط قائم تھے . مرحوم عبدالحئی حبیبی نے لکھا ھے کہ : ,,بزرگ بن شھریار در عجایب الھند گوید کہ در ۲۷۰ ھ ـ ۸۸۳ ء پادشاہ کشمیر و پنجاب مرد مسلمانیکہ زبانھای ھند را می فھمید بہ دربار خویش خواست و بوسیلۂ او قران عظیم را بہ فارسی ترجمہ نمود ،، (۲) .

اگرچہ سنسکرت کے بارے میں یہ غلط خیال بہت عام ھوگیا ھے کہ مسلمان اس زبان سے نابلد تھے (۳) لیکن اس حقیقت کو سب تسلیم کرتے ھیں کہ یہ بول چال کی زبان نہیں تھی اس لئے اقتباس بالا میں جس زبان ھندی کا ذکر کیا گیا ھے وہ سنسکرت سے مختلف کوئی بول چال کی زبان تھی جس سے تیسری صدی ھجری ـ نویں صدی عیسوی کے اواخر میں مسلمانوں میں بعض لوگ اس حد تک مہارت رکھتے تھے کہ ترجمہ کا کام کر سکیں . عالموں اور تاجروں کے واسطے

سے ہندوستان کے بعض لفظ خود ایران کی فارسی میں بھی دخیل ہونے لگے تھے مثال کے طور پر لفظ ,,کوتوال،، جو فردوسی کے اس مصرعے میں موجود ہے :

بیامد بر او کوتوال حصار

اس لفظ کو سنائی نے بھی اپنے ایک شعر میں نظم کیا ہے :

جـای و جـان هـر دو پیشکارِ تُو اَند

کـوتوال و نفـس شمـارِ تـو اَنـد

اس لفظ کے بارے میں مرحوم عبدالحئی حبیبی نے لکھا ہے کہ :

,,مرکزی بنام کوتوالی وجود داشت که آمر آنرا کوتوال می گفتند . این اصطلاح اداری از عصر غزنویان سابقه هـزار سالهٔ تاریخی دارد که وظیفهٔ کوتوالی حفاظت شهر و امنیت و حفظ و نظم و آرامش عمومی بود،، (۳)

اس لفظ کی حقیقت اس طرح معلوم ہوتی ہے کہ زبان ہندوی (قدیم اردو) میں کوٹ بمعنی حصار و فصیل قلعہ آتا رہا ہے، وال کا لاحقہ کلمہ والا کا مخفف ہے . یہ ہندی الاصل مرکب لفظ فارسی میں غزنویوں کے زمانے سے فارسی کے مختلف قاعدوں یعنی اضافت اور عطف کے ساتھ مستعمل رہا ہے .

ہندوی کے ایسے لفظوں کی جو شعرائے فارسی کے کلام میں مختلف طریقوں سے استعمال میں آتے رہے ہیں فہرست طویل ہے . حافظ محمود خان شیرانی نے فارسی کی بعض قدیم لیکن اہم کتابوں میں آئے ہوئے ہندوی کے لفظوں کی فہرست تیار کی تھی جو ,,مقالات شیرانی،، کی پہلی جلد میں دیکھی جا سکتی ہے . دلچسپ بات یہ ہے کہ ہندوی کے بعض لفظ فارسی میں پہنچ کر اپنی اصل صورت میں محفوظ ہو گئے ہیں جب کہ خود ہندوستان میں ان کا تلفظ اور

املا وقتاً فوقتاً تبدیل ہوتا رہا ہے . اس کی اچھی مثال لفظ ,,انبہ،، ہے جو فارسی میں اب تک رایج ہے . زبان ہندوی کی قدیم تصانیف میں اس کا تلفظ آنب ، اَنبا ، آنبا ملتا ہے . جدید اردو میں بہت عرصہ سے تبدیل ہو کر یہ ,,آم،، ہو گیا ہے . لفظ تنبول اور کافور (= کایر) کا بھی یہی معاملہ معلوم ہوتا ہے جو فارسی کی لغات میں شامل ہیں .

زبان ہندوی کے جو الفاظ اساتذۂ فارسی کے کلام میں صرف ہوئے ہیں ان میں سب سے زیادہ دلچسپ ,,ہے،، کا لفظ ہے جس کی نشاندہی پروفیسر سید حسن عسکری نے حافظ کے اس شعر میں کی ہے :

ساقی اگرت ہوائے ما ہے جزبادہ میار پیش ما شے (۵)

اہم بات یہ ہے کہ خود حافظ کے وقت تک ہندی میں ,,ہے،، کا چلن بہت عام نہیں ہوا تھا .

زبان ہندوی (قدیم اردو) کے اولین صاحب دیوان شاعر کی حیثیت سے خواجہ مسعود سعد سلمان (م ۵۱۵ ھ) کا نام آتا ہے . ان کا ہندوی کا کلام موجود نہیں ہے البتہ فارسی کلام میں ہندوستانی شاعری کے اثرات ظاہر ہیں ۔ حافظ محمود خان شیرانی نے لکھا ہے :

,,بارہ ماسے کی ایک قدیم طرز ہمیں خواجہ مسعود سعد سلمان کے دیوان فارسی میں ملتی ہے جو مروجۂ حال بارہ ماسہ کی اصل مانی جا سکتی ہے اگرچہ مضمون کے لحاظ سے مختلف ہے خواجہ مسعود کے ہاں نہ صرف بارہ ماسہ ہے بلکہ اس سے قریبی علاقہ رکھنے والی دو اور بھی چیزیں ہیں مثلاً اول تو ان کے ہاں بارہ ماسہ ہے جسے وہ غزلیات شہوریہ کے نام سے یاد کرتے ہیں ۔ شہوریہ بارہ فارسی مہینوں کے نام پر ہے ۔ اس کے بعد خواجہ کے ہاں غزلیات

ایامیه فـــرس هیں . چونکه فارسی مهینوں کے تیس تیس دنوں کے نام علیحده علیحده هـــوتے هیں . هر دن کے نام پر پانچ پانچ شعر کی ایک غزل هے . تیســـری قســـم میں غـــزلیـات اسبوعیه یعنی هفته واری غزلیں هیں جو هفته کے هر هر دن کے ساتھ منسوب هیں (٦) .

خواجه مسعود کے بعد خواجه امیر خسرو (م ۷۰۵ هـ) نے خـــود کو زبان هندوی میں صاحب دیوان بتایا هے . ان کا بھی هندوی کلام نهیں ملتا لیکن مسعود سعد سلمان کی طرح ان کے بھی فارسی کلام میں هندوی کے الفاظ اور اثرات موجود هیں . نمونه کے طور پر صرف ایک شعر درج کیا جاتا هے .

از چل چلِ تو کارِ منِ زار شـــد کچل
من خود نمی چلم تو اگرمی چلی بچـل (۷)

یعنیٰ هندوی کے الفاظ فارسی قواعد کے تمام ضابطوں کے مـــطابق صرف کیے جا رهے تھے .

رفته رفته فارسی میں هندوی کے لفظوں کا تناسب اور ان کا چلن زیاده هوتا گیا ، یهاں تک که فارسی کے فرهنگ نویسوں کو بھی انهیں اپنی فرهنگوں میں شامل کرنا پڑا مثال کے طور پر :

,,کت،، کی تشریح میں ,,فرهنگ نامهٔ قواس،، میں لکھا هے :

,,تخت هندوان باشد میان بافته ،، (۸)

شیرانی اور پروفیسر نذیر احمد نے اپنے مقالات میں فارسی کی کئی قدیم فرهنگوں میں هندوی لفظوں کی موجودگی سے بحث کی هے .

کچھ هـــی مـــدت بعد هندوی کے لفظوں کا چلن اتنا هو گیا که بعض اوقات خود فارسی لفظوں کی تشریح کے لئے ان کا سهارا لینا پڑا هے۔چنانچه شیرانی نے لکھا هے :

,,یہ (فارسی کے) لغت نگار اور ان کے اکثر متبعین اپنی فرھنگوں میں فارسی الفاظ کی تشریح کے وقت بعض اوقات ان کے ھندی مرادفات بھی بیان کر دیتے تھے . ایسے الفاظ کا ذخیرہ کم و بیش ھر فرھنگ میں موجود ھے " (۹)۔

پروفیسر نذیر احمد نے دستور الافاضل میں جابتری ، مکھی ، کیکر ، ککروندہ ، گوکھرو وغیرہ الفاظ کی موجودگی کا پتا دیا ھے اور یہ بھی بتایا ھے کہ ان میں سے بعض فرھنگ نامہ قواس سے مأخوذ ھیں (۱۰)۔

شیرانی نے دسویں صدی ھجری کے نصفِ اول کے حکیم یوسفی ھروی کا بھی تعارف کرایا ھے جس نے ,,قصیدہ در لغات ھندی " کے عنوان سے ھندوی کے عام لفظوں کے فارسی مرادفات نظم کیے ھیں اس قصیدے کے دو شعر یہ ھیں :

نام ھر چیز بہندی بشنو از من ای پسر
خاصہ نام ھر درای نفع برداری مگر
بُل تکلم باشد و بُل کر بگو یعنی سخن
شکر فرماید ترا آنکس کہ گوید شکر کر (۱۱)

اس قسم کی اور بھی نظموں کا لکھا جانا خلاف قیاس نہیں ھے۔ ان نظموں اور فرھنگوں کے واسطے سے زبان ھندوی کے الفاظ فارسی نظم و نثر میں کم و بیش دخیل ھوتے رھے ھیں .

ھندوستان میں آنے کے بعد مسلمانوں کو براہ راست ھندوی سے واسطہ پڑا تھا. ابتدائی زمانے میں بھی اگرچہ مقامی باشندوں سے بات چیت وہ یہیں کی زبان میں کرتے تھے لیکن تصنیف و تألیف کے لئے فارسی ھی کو اپنائے رھے چنانچہ بہت جلد یہ صورت ھو گئی کہ کبھی وہ ھندوی کی گفتگو کو فارسی میں ترجمہ کر لیتے تھے اور

کبھی اپنی فارسی تحریروں میں ہندوی کے فقروں کو من و عن نقل کر دیتے تھے . اس صورت حال کے نتیجے میں بالآخر فارسی کی ایک نئی شکل وجود میں آئی جسے ,,ہندوستانی فارسی،، کہا جا سکتا ہے . اس ہندوستانی فارسی کا شاید سب سے اچھا نمونہ شیخ بہاء الدین باجن (م ۹۱۲ ھ) کی ,,خزاین رحمت،، میں ملتا ہے . (۱۲) . اس سلسلے میں شیرانی نے لکھا ہے :

,,شیخ باجن کی تصنیف پر نظر ڈالنے سے معلوم ہوتا ہے کہ فارسی زبان ان کے ہاں زیادہ تر ہندی طرز تخیل و تکلّم کے تابع بنادی گئی ہے . وہ ہندی میں سوچتے اور بولتے ہیں اور اسی لئے ان کی تحریر میں ہندی محاورات اور اسلوب کا پرتو موجود ہے . ہندوستانی فارسی اسی چیز کا نام ہے ،، (۱۳)۔

زبان ہندوی کے ساتھ فارسی کے زبان دانوں کی دلچسپی میں اضافہ ہوتا گیا . غالباً شیخ عبدالقدوس گنگوہی (م ۹۴۵ ھ) وہ پہلے بزرگ ہیں جنھوں نے زبان ہندی کی ایک ضخیم منظوم تصنیف ,,چنداین،، کو فارسی میں منتقل کر دینے کا ارادہ کیا . اپنے ترجمے میں انھوں نے اصل کی پوری طرح پابندی نہیں کی تھی بلکہ بعض مطالب کا اپنی طرف سے اضافہ بھی کر دینا چاہا تھا . ان کے بعد ترجمہ کا سلسلہ آہستہ آہستہ چل پڑا . گیارھویں صدی ہجری کے خاتمہ تک زبانِ ہندوی کی کئی وقیع منظومات فارسی میں منتقل کی جا چکی تھیں . ان میں میاں سادھن کی ,,میناست،، ، شیخ منجھن کی ,,مدھو مالت ،، اور ملک محمد جایسی کی ,,پدماوت،، خاص طور پر قابل ذکر ہیں . ,,میناست،، کو حمید نامی کسی شاعر نے ۱۰۱۶ ھ / ۱۶۰۷ء میں ,,عصمت نامہ ،، کے نام سے ترجمہ کیا تھا ۔ ,,مدھو مالت ،، کو قصہ کنور منوہر و

مدمالت کے نام سے کسی گمنام شاعر نے ۱۰۵۹ ھ /۱٦٤۹ء میں فارسی کا جامہ پہنایا تھا اور اس کے بعد چھ چھ برس کے وقفے سے اسی قصہ کو پہلے عاقل خان رازی نے اور پھر حسام الدین نے فارسی میں نظم کیا تھا. پدماوت کا پہلا ترجمہ غالباً عبدالشکور بزمی نے ۱۰۲۷ ھ / ۱٦۱۸ء میں کیا تھا. اس کے کوئی چالیس برس بعد یہی کام عاقل خان رازی نے مثنوی ,,شمع و پروانہ،، کے نام سے کیا تھا. پھر یکے بعد دیگرے کئی لوگوں نے اس قصہ کو فارسی نظم و نثر میں تحریر کیا تھا. ان تراجم کے واسطے سے بارہ ماسے کی صنف بھی فارسی میں پہنچ گئی. حمید کے ,,عصمت نامہ،، میں بارہ ماسہ شامل ہے.

عالمگیر اورنگزیب (۱۰٦۹ ـ ۱۱۱۸ ھ) کے وقت سے ہندوی کے قصوں کو فارسی میں منتقل کرنے کا سلسلہ تیز تر ہو گیا. اس زمانے کی بعض قابل ذکر منظومات یہ ہیں.

بھاگوت باب دہم — از حکیم چند ندرت (م تقریباً ۱۱۵۰ ھ)

کتاب پربودھ چندر — از بھوپت رائے بیغم (م ۱۱۳۰ھ)

قصص فقرائے ہند — از ایضاً

قصہ سسی و پنوں — از محمد افضل سرخوش (م ۱۱۲٦ ھ)

بھاگوت اور رامائن — از امانت رائے امانت

مثنوی رام سیتا — از جے کشن عشرت

ہیرورانجھا بروزن نلدمن — از رائے کھیم نراین رند

شاہ عالم ثانی (جلوس ۱۱۷۳ ھ) کے وقت سے مغل سلطنت کا رعب داب اٹھ چلا تھا. ایران سے شعرا اور فضلا کے ہندوستان آنے

کا سلسلہ بھی کم ہو گیا تھا . رفتہ رفتہ فارسی میں تصنیف و تألیف کا معیار بھی گرنے لگا . اردو شاعری کو فروغ حاصل ہوا . پھر اردو میں نثری تصانیف کا بھی رواج بڑھا . اہل علم کی توجہ اس طرف مرکوز ہو گئی اس سے فارسی کی رفتار پر بھی اثر پڑا . اگرچہ مذہب، تصوف اور زبان کے اصول و قواعد وغیرہ کے علاوہ اردو شاعروں کے تذکرے بھی فارسی میں لکھے جاتے رہے ، ان تصانیف کو ہندوستانی فارسی کے قدیمی سرمائے سے کوئی نسبت نہیں ہے لیکن اس میں شبہ نہیں کہ انہی جدید تصانیف کی بدولت ہندوستان میں اب تک فارسی کا سلسلہ جاری ہے .

ہندوستانی فارسی کی تصانیف ایران اور افغانستان میں پہنچ کر بھی مقبول ہوتی رہی ہیں ۔ چنانچہ ان ممالک کے تصنیفی سرمائے کا بھی ان سے غیر متأثر رہ جانا خلاف قیاس ہے ۔ مرحوم عبدالحئی حبیبی نے اپنے مقالہ ,,وسایل و شرایط ترجمہ و تاریخچۂ آن ،، میں اس سلسلے کے بعض کاموں کی نشاندھی کی ہے (۱۳) ۔ مطالعات فارسی کے سلسلے میں یہ پہلو تفصیلی توجہ کا طالب ہے . اس سے ہندوستان اور ایران کے مابین علمی اور ثقافتی کے ساتھ ساتھ سیاسی روابط میں بھی استحکام پیدا ہو گا جو وقت کی ایک اہم ضرورت ہے .

حـــواشی

۱ ـ اکمل ایوبی : عکس جمیل مطبوعہ ۱۹۸۴ء ص ۷۲ تا ۷۳ ـ

۲ ـ راپور جریانات سمینار ترجمہ . تحت نظر وزارت معارف دولت پادشاهی افغانستان ۲۰ تا ۲۵ جون ۱۹۶۶ء . ص ۱۲ ـ

۳ ـ مسلمانوں کے دور حکومت میں هندوستان میں مسلمانوں کی سنسکرت زبان میں بعض تصانیف نظم و نثر کا پتا چلتا هے ـ راقم الحروف اس موضوع پر تحقیق کر رها هے .

۴ ـ راپور جریانات سمینار ترجمہ . ص ۲۳ ـ

۵ ـ رساله ,,معاصر،، پٹنه حصه ۴ ص ۸۸ . حافظ کا یه شعر ڈاکٹر نذیر احمد اور ڈاکٹر جلال نائینی کے مرتبه دیوان حافظ میں بھی شامل هے .

۶ ـ محمود شیرانی : مقالات شیرانی مرتبه مظهر محمود شیرانی شایع کرده مجلس ترقی ادب لاهور ۱۹۶۶ء . ج ۲ ص ۳۸۹ تا ۳۹۱ ـ

۷ ـ مقالات شیرانی ج ۱ ص ۱۴۳ بحواله رساله عبدالواسع .

۸ ـ ایضاً ۱ : ۵۸ ـ

۹ ـ ایضاً ۱ : ۱۰۳ ـ

۱۰ ـ پروفیسر نذیر احمد : مقاله ,,دستور الافاضل ،، مشموله جریده ،، انڈو ایرانیکا ،، (انگریزی) .

۱۱ ـ مقالات شیرانی ۱ : ۳۱۷ ، ۲ : ۵۶ تا ۵۸ ـ

۱۲ ـ پروفیسر شیخ فریدالدین برهانپوری کا مقاله مشموله سه ماهی ,,نوائے ادب،، بمبئی بابت اکتوبر ۱۹۷۰ء ملاحظه هو .

۱۳ ـ مقالات شیرانی ۱ : ۱۶۶ ـ

۱۴ ـ راپور جریانات سمینار ترجمه : ۱۱ تا ۳۶

سیّد عارف نوشاهی *

تذکرۂ حدیقۂ هندی

بَرِصغیر میں فارسی کے رواج و رونق کے بارے میں اهم مأخذ

تقدیم به استاد احمد گلچین معانی

بهگوان داس هندی لکهنوی (پ ۱۱۶۴ هـ / ۱۷۵۰ء زنده ۱۲۲۰ هـ/ ۱۸۰۶ء) نے اپنی کتاب ,,سفینۂ هندی،، (تصنیف ۱۲۱۹هـ/ ۱۸۰۵ء) میں یه اطلاع دی هے که وه اس سے پهلے ۱۲۰۰ هـ / ۸۶ ـ ۱۷۸۵ء میں شعراء کا ایک اور تذکره بنام ,,حدیقۂ هندی،، تصنیف کر چکا تها (۱). جب محترم سید شاه محمد عطاء الرحمان عطا کاکوی نے ,,سفینۂ هندی،، کو مرتّب کر کے پیش کیا (۲) تو اُس پر اپنے دیباچه (۳) اور ضمیمه (۴) میں لکها که ,,حدیقۂ هندی،، مفقود هے اور بهگوان داس کی دیگر تصانیف (۵) بهی دستیاب نهیں هیں ـ عطا صاحب کی تقلید کرتے هوئے شعراء کے فارسی تذکروں پر کام کرنے والے بعض محققین نے بهی اِس تذکره کو مفقود قرار دیا (۶)ـ تاآنکه ۱۳۹۵ هـ میں ایران کے شهر قُم کے ایک

---

* ولادت : ۲۶ مارچ ۱۹۵۵ء.

آثار : ۱ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی موزۂ ملی پاکستان ، کراچی. ۲ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو ، کراچی.

پبلک کتب خانہ ,,کتابخانۂ عمومی حضرت آیۃ اللہ العظمی سید شہاب الدین مرعشی نجفی کے مخطوطات کی فہرست شائع ہوئی تو یہ خوشگوار انکشاف ہوا کہ مبینہ طور پر مفقود تذکرہ ,,حدیقۂ ہندی،، کا ایک قلمی نسخہ وہاں موجود ہے (۷) . ہم نے اِس بازیافت کی اطلاع بّرصغیر پاک و ہند کے محققین کو بھی دی (۸) . بعد میں کتابخانۂ مرعشی کے سرپرست جناب محمود مرعشی کی عنایت سے ہمیں اِس تذکرہ کا عکس بھی مل گیا اور اسے براہ راست پڑھنے کا موقع ملا . یہاں حاصل مطالعہ پیش خدمت ہے ۔

حدیقۂ ہندی کے خطّی نسخہ کی خصوصیات

کتابخانۂ مرعشی قُم میں اس نسخہ کا شمارہ ۷۹۰ ہے متن معمولی نستعلیق خط میں کالی روشنائی سے لکھا گیا ہے ۔ عنوانات اور بعض شعراء کے نام سُرخ روشنائی سے تحریر کیے گئے ہیں ۔ جب یہ نسخہ لکھا گیا تھا تو کل ۲۶۳ اوراق پر مشتمل تھا مگر اب اِس میں اوراق ۱۵۳ تا ۱۷۶ موجود نہیں ۔ یہ غائب اوراق تذکرہ کے باب (چمن) سوم ,,در ثنای مشایخ کبار و فقرای عبادت شعار کہ اکثر سخن سزا بودہ اند،، سے متعلق تھے ۔ اب اِس باب (چمن) میں سے آخری ایک شاعر شیخ خوب اللہ الہ آبادی کے حالات باقی ہیں ۔ تیرہ اوراق کے اس نقص کے باوجود یہ نسخہ قابلِ اعتنا اور مغتنماتِ روزگار میں سے ہے .

کتابخانۂ مرعشی نے اِس نسخہ کے اوراق پر جو نمبر لگائے ہیں وہ صحیح نہیں ہیں لہذا ہم نے پرانے نمبروں کا ہی حوالہ دیا ہے ۔

یہ نسخہ ۲۰ جمادی الاول ۱۲۱۱ ھ / ۲۱ نومبر ۱۷۹۶ء کو کتابت ہوا ۔ کاتب کا نام درج نہیں مگر قرائن سے پتا چلتا ہے کہ مصنف کے اپنے ہاتھ کا لکھا ہوا ہے ۔ اگر مصنف کے اپنے ہاتھ کا

لکھا ہوا نہیں تو اس کی نظر سے ضرور گذرا ہے ۔ کیونکہ اس میں اکثر جگہوں پر اس نے اصلاح اور حکّ و اضافہ کیا ہے ۔ بعض مقامات پر صاف لکھا ہے کہ کتاب کی تصنیف کے بعد یہ واقعہ پیش آیا ۔ ایسے واقعات سالِ تصنیف ۱۲۰۰ ھ اور سالِ کتابت ۱۲۱۱ ھ کے درمیانی عرصہ کے ہیں ۔ مثلاً مرزا عنایت بیگ متخلّص بہ ساکن مقیم شاہجہان آباد (متوفی ۲۵ محرم ۱۲۱۱ ھ) کا ذکر کرتے ہوئے لکھا ہے :

,,بعد تحریر این حدیقہ ، شاہ ساکن بتاریخ بیست و پنجم محرم سنہ یکہزار و دو صد و یازدہ بمرض استسقا رحلت نمود . . . راقم تاریخ رحلتش گفتہ . . . ،، (۹)

مذکورہ تحریر زیر نظر نسخہ کے متن میں شامل ہے ، حاشیہ پر الحاق و اضافہ نہیں . یہی امر نسخہ کے مصنف کے اپنے ہاتھ کا لکھا ہوا ہونے کی ایک علامت ہے .

حدیقۂ ہندی کا سالِ تصنیف

بھگوان داس نے ,,حدیقۂ ہندی،، کے مقدمہ میں اس کا سال تصنیف ۱۲۰۰ ھ لکھا ہے (۱۰) . البتہ خاتمے میں رائے سناتھ سنگھ بیدار کا جو قطعۂ تاریخ تصنیف شامل کیا ہے اس سے ۱۱۹۹ برآمد ہوتا ہے ۔ مصنف لکھتا ہے :

,,بعد ازان کہ این حدیقہ زیبِ اختتام یافت رای سناتھ سنگھ بیدار تخلص کہ در تاریخ گوئی عظیم المثل زمان اند ، تاریخ اتمام گفتہ آوردند . آنجا کہ خالی از لُطف نبود داخل این مقام نمود (م) ،، (۱۱)

اس کے بعد نو اشعار پر مشتمل قطعۂ تاریخ ہے جس کا مقطع یہ ہے :

ہاتف غیب گفت در گوشم
,,چمنستان لالۂ ہند یست،،

مصرع ثانی سے حسابِ جُمل سے (۱۱۹۹) اعداد نکلتے ہیں ۔ اگر یہ مصرع بصورت ,,چمنستان لالۂ هندی است ،، لکھا ہوتا تو اس میں ایک عـدد کا اضافه هو جاتا اور یه خود مصنف کے بتائے ہوئے سالِ تصنیف ۱۲۰۰ هـ کے برابر ٹھہـرتا ۔ مگـر زیر نظر نسخه میں ,,هندیست،، هی لکھا هے . جیسا که باقی قطعه تاریخ کے الفاظِ ردیف کے املا کی بھی یہی صورت هے ۔ مثلاً مطلع کا یه شعر :

حـبّذا گلـشن همـیشه بهـار
کـه درو چـار سـو چـمن بندیست

۱۱۹۹ هـ کو هم حدیقۂ هندی کی تصنیف کا سالِ آغاز اس لیے نہیں کہه سکتے که خود مصنف نے یه بات واضح کر دی هے که بیدار نے یه قطعه حدیقۂ هندی کی تصنیف کا کام ختم هو جانے پر لکھا تھا ۔ سفینۂ هندی میں بھی بھگوان داس نے بیدار کے حالات درج کرتے ہوئے بتایا هے که اُس نے حدیقۂ هندی کی تاریخ اتمام لکھی تھی ۔ (۱۲)

بےشک (بقول مصنف) ۱۲۰۰ هـ میں حدیقۂ هندی کے مسودات کی تحریر و ترتیب کا کام ختم هو چکا تھا . لیکن اس کی تکمیل ۱۲۱۱ هـ /۹۷ ـ ۱۷۹۶ء تک جاری رهی . جیسا که زیر نظر نسخه میں موجود متعدد شواهد سے پتا چـلتا هے ۔ بعض کا ذکر هم سال به سـال کرتے هیں :

۱۲۰۱ هـ

چمن چهارم کے خاتمه پر یه تحریر موجود هے :

,,تمام شد چمن چهارم بتاریخ چهـارم شوال المعظّـم یکهزار و دو صد و یک هجری ،، . (۱۳)

یه تاریخ کتابت نہیں هو سکتی کیونکه اولاً تاریخ کتابت (۱۲۱۱ هـ) صراحت کے ساتھـ نسخه کے آخر میں موجود هے ۔ ثانیاً چمن چهارم

کے بعد کتاب کے بقیہ مضامین سات اوراق میں مکمّل ہو جاتے ہیں ۔ ظاہر ہے کاتب نے یہ سات اوراق لکھنے میں دس سال صرف نہیں کیے لہذا ہم ۱۲۰۱ ھ کو چمن چہارم کی تحریرِ اوّل کی تکمیل کا سال سمجھتے ہیں ۔

۱۲۰۳ ھ

رائے سرب سنگھ دیوانہ (م ۱۹ رمضان ۱۲۰۳ ھ) کے حالات میں مصنّف لکھتا ہے :

,,بعد تحریرِ این حدیقه ، نوزدهم رمضان سنه یکهزار دو صد وسه هجری المقدس روز چهار شنبه برلبِ گنگ کشتی حیاتش غرقِ بحرِ فنا گشت ۔ همانجا جسدش در آتش سوخته خاکسترش در آب انداختند ،، ۔ (۱۳)

اس کے بعد مصنف نے اس کا قطعۂ تاریخ وفات لکھا ہے ۔

۱۲۱۱ھ

عنایت بیگ متخلص بہ ساکن کی وفات ۲۵ محرم ۱۲۱۱ ھ میں واقع ہوئی جس کا ذکر مصنف نے کیا ہے ۔ (۱۵)

فقیر دہلوی کے حالات میں بھگوان داس نے لکھا ہے :

,,مثنوی ,,شمس الضحی،، وقتِ رفتن (به) بیت الله گفته بود ۔ بنده در تلاش آن است . لیکن تاحال پیدا نیست ،، .

(۱۵)

بعد میں جب بھگوان داس کو یہ مثنوی مل گئی تو حاشیہ پر یہ وضاحت کر دی :

,,بعد تحریر ، آن مثنوی نیز از نظر گذشت بسیار بخوبی گفت ،، (۱۷)

مصنف کے خود نوشت احوال و آثار

بھگوان داس نے کتاب کے مقدمہ اور خاتمہ میں اپنے بعض احوال و آثار درج کئے ھیں ۔ اختتام پر مصنف کا ایک طویل قصیدہ موجود ھے (۱۸) جس میں اُس نے اپنے آباو اجـداد ، ان کی سرکاری ملازمتوں ، نقل مکانی ، اپنی ولادت ، تحصیل علم ، اساتذہ ، تصانیف اور شعروشاعری سے رغبت کے بارے میں بتایا ھے . اس قصیدہ میں مصنف کے جـو حالات مذکور ھیں کم و بیش وھی خود نوشت حالات ,,سفینۂ ھندی،، میں بھی پائے جاتے ھیں (۱۹) اس لیے یہاں تکرار کی ضرورت نہیں ھے ۔

مذکورہ قصیدہ کے علاوہ مصنف نے اپنے اشعار کے نمونہ کے طور پر حضرت علی (ع) کے مناقب میں ایک قصیدہ ، کچھ غزلیات اور میکو لعل کی وفات پر اپنا قطعۂ تاریخ پیش کیا ھے ۔ (۲۰)

یہ بات قابلِ ذکر ھے کہ مصنف ھندو ھونے کے باوجود حضـرت رسول اللہ (ص) اور خاص طور پر حضرت علی اور ایمـۂ علیہم السّلام کا ثناگو ھے ۔ حضرت علی (ع) کی محبّت کا دم بھرنے پر وہ کہتا ھے :

وانکس کـہ دوستدارِ تو ھندی صفت بود
دوران بروی او نکشـد زینہار تیغ (۲۱)

حدیقۂ ھندی کا موضوع

بھگوان داس نے ,,حـدیقۂ ھـندی،، کے مقدمہ میں بتایا ھے کـہ اُسے مدت سے اِس بات کا شوق تھا کہ وہ بادشاھوں ، وزیروں ، امیروں ، مشایخ ، فقرا ،عـلما ، شعرا اور شاعرات کا ایک ایسا تذکرہ لکھے جو بیک وقت تذکرہ بھی ھو اور تاریخ بھی . ایک دن اچـانک دل میں خیال گذرا کہ کئی لوگوں نے تذکرے اور کتابیں لکھی ھیں لیکن کسی نے ھندوستان کے شعرا کے ابتدائے شاعری سے لے کـر اب تک

کے حـــالات عـــلیحدہ نہیں لکھے . بالفرض اگر پرانی اور موجودہ کتابوں میں ان شعرا کے حالات پائے بھی جاتے ہوں تو بھی یہ دوسرے ممالک کے شاعروں کے حالات کے ساتھ مخلوط ہیں . لہذا اس نے بہتر یہ سمجھا کہ ایک نئی کتاب لکھی جائے جس میں صرف ہندوستان میں پیدا ہونے والے اور یہاں نشو و نما پانے والے شعـــراء کا تذکرہ ہو ۔ (۲۲) چنانچہ اُس نے یہ تذکرہ لکھا .

بھگوان داس کے مرتّبہ دوســـرے تذکـــرہ ,,سفینہ ہندی،، کی بھی یہی خصوصیت ہے کہ وہ اس کے معاصر ہندوستانی شاعروں کا تذکرہ ہے ۔ ہم کہہ سکتے ہیں کہ بھگوان داس کی توجہ اپنے مُلک کا علمی اور تہذیبی تشخّص اُبھارنے کی طرف رہی ہے ۔ اور اُس نے بجائے اِدھر اُدھر کے شعرا کے حـــالات بھرتی کرنے کے اپنی دھرتی کے رجالِ شعر و ادب کی خـــــدمات نمایاں کی ہیں . اُس نے اپنے تخلص ,,ہندی،، کی وجہ تسمیہ بیان کرتے ہوئے کسی قدر تفاخر سے کہا ہے :

درمیـــان سخنـــورانِ انام
نظـــم من محضـــر خـــردمنـــدیســـت
هنـــدوم ، هنـــد زاد و بومِ منست
زیـن دو باعـث تخلصـــم هندیســـت (۲۳)

حدیقۂ ہندی کے مآخذ

بھگوان داس نے لکھا ہے کہ اسے ابتدائے شعور سے کتب تاریخ و تذکرہ پڑھنے اور دووادین کا انتخاب کرنے کا بےحد شوق تھا اور وہ ۱۲۰۰ ھ تک مندرجہ ذیل کتب پڑھ چکا تھا:

روضۃ الصفا ، حبیب السیر ، ترجمۂ عاصم کوفی ، روضۃ الاحباب، معارج النبوۃ ، ظفرنامہ ، اکبر نامہ ، طبقات اکبری ، خلاصۃ التواریخ، تاریخ فرشتہ ، واقعات بابری ، اقبال نامۂ جہانگیری ، شاهجهان

نامه ، عالمگیر نامه ، نزهت القلوب ، دیباچهٔ دانش ، تاریخ جهانگشا ، تاریخ فیروز شاهی ، تاریخ بداونی ، نفحات الانس ، اخبار الاخیار ، نگارستان ، مرآت العالم ، تذکرة الاولیاء ، لب لباب (لباب الالباب) ، تذکرهٔ دولت شاه ، تذکرهٔ سام میرزا ، تذکرهٔ تقی اوحدی ، تذکرهٔ نصر آبادی ، تذکرهٔ شیرخان لودی ، کلمات الشعرا ، ریاض الشعرا ، یدبیضا، خزانهٔ عامره ، باغ معانی ، تذکره معاصرین ، ملفوظات شیخ محمد علی حزین .

اس کے علاوه وه کئی متقدم اور متاخر شعرا کے کلام کا انتخاب بھی کر چکا تھا . (۲۳) مصنف کا یہی مطالعه اور انتخاب کلام ,,حدیقه هندی،، کا مأخذ بنا هے ۔ مصنف نے متن میں بھی بعض مقامات پر اپنے مآخذ کی نشان دهی کی هے ۔ مثلاً ملاّ ربیعی کے حالات میں تاریخ بداونی کا حواله (۲۵) ، مرزا بیگ سپہری کے حالات میں ریاض الشعراء کا حواله (۲٦) .

مصنف کی ذاتی آرا اور تبصرے

اگرچه اِس تذکره کا بیشتر حصّه دیگر کتب سے منقول هے مگر بعض مقامات پر مصنف نے دو مختلف آرا نقل کر کے اپنی رائے کا بھی اظہار کیا هے یا مذکوره دو آراء میں سے کسی ایک کو ترجیح دی هے مثلاً احمد یار خان یکتا کے حالات میں مصنف نے ریاض الشعراء کے مصنف کا یه قول نقل کیا هے :

,,مؤلف ریاض الشعرا می نویسد که هنگام ورودِ فقیر در لاهور خبر فوتِ او (یکتا) از عظیم آباد رسید،، (۲۷)

اس کے بعد ,,ید بیضا ،، کے مصنف کا قول درج کیا هے :

,,مؤلف ید بیضا قلمی کرده که هرگاه بنده از سفر سند برگشته وارد بملتان بودم بشنیدم که احمد یار خان یکتا

بیست و سوم جمادی الاول سنه هزار ویکصد وچهل و هفت برحمت الهـی پیوست و در خوشاب من مضافات لاهور مدفون شد ،، (۲۸)

یه دو اقوال نقل کرنے کے بعد بھگوان داس نے اپنی رائے کا اظہار یوں کیا ہے :

،،بنده می گویم که شاید در عظیم آباد فوت کرده باشد و نعش او از آنجا نقل به خوشاب کرده بخاک سپرده باشند تا روایت هر دو صاحبانِ تذکره درست افتد و یکی در خطا گرفتار نباشد ،، (۲۹)

اسی طرح یکتا کشمیری کے اصل نام اور وطن کے بارے میں مصنف نے دو مختلف آرا میں سے معقول طریقے سے ایک رائے کو صائب قرار دیا ہے ۔ (۳۰)

حدیقه هندی کے مندرجات

مصنف نے مجمل طور پر اس تذکرہ کے مـندرجات کی جـو ترتیب قائم کی ہے وہ یہ ہے :

باب اوّل مشتمل بر مقدمه و دو رکن.

مقدمه در وصف نواب آصف الدوله . (یہ تذکرہ بھی اُسی کے نام معنون ہے) .

رکن اول در ذکر مرزا محمد فاخر مکین . (اِس کتاب میں جہاں کہیں بھی مرزا فاخر کا ذکر مقصود ہوا مصنف نے احتراماً ،،جناب ارشاد مآب ،، کی ترکیب استعمال کی ہے اور نام درج نہیں کیا) .

رکن دوم در وصف هندوستان و صوبجات آن .

فصل اول در وصف سراپای معشوق .

فصل دوم در بیان زبان فارسی و فضیلتُ آن .

فصل سوم در کلام موزون.

فصل چہارم در آغاز شعر و شاعری.

چمن اول در وصف بادشاهان عـالم پناه و شاهزادگان عالی جاه که کوس شاعری نواخته اند .

چمن دوم در وصف وزرای عـالی مقدار و امرای ذوی الاقتدار که بشغل سخنوری پرداخته اند .

چمن سوم درثنای مشایخ کبار و فقرای عبادت شعار که اکثر سخن سرا بوده اند .

چمن چہارم در وصف شعرای صاحب حـال و سایر موزونان بلند خیال که درِ فصاحت و بلاغت بر روی سخن گشوده اند .

باب دوم در ذکر پردگیان معنی یاب (یعنی شاعرات کے حالات) و ذکر خود .

اجمال کی تفصیل

اب هم اِسی ترتیب کے مطابق کتاب کے مندرجات کی تفصیل پیش کرتے هیں .

مقدمه :

نواب یحیی خان آصف الدولـه بن وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بن وزیر الممالک نواب صفدر جنگ ابو المنصور خان بہادر کے حالات پر مشتمل هے . اِس مقدمه میں اِس خاندان کی سیاسی تاریخ آ گئی هے . (ورق ۱۴ الف تا ۳۰ الف)

رکن اول :

مرزا محمد فاخر مکین کے حالات اور اُن کے قصیده ,, سلسلة ـ الاحبا ،، ، قصیده ,,محضر الامان ،، درمدح صاحب العصر و الزّمـان ، ترجیع بند بیت فیضی فیاضی ، غزلیات ، قطعهٔ حسب حال ، متفرقات

اور رباعیات پر مشتمل ہے (ورق ۳۰ ب تا ۳۳ ب) ۔

چونکہ مصنف مرزا مکین کا شاگرد ہے اِس لیے ایک مستقل باب اُن کے احوال و آثار کے لیے مختص کیا ہے ۔

رکن دوم :

ہندوستان کی تعریف میں ہے ۔ یہاں کی دھاتوں ، پھولوں ، پھلوں ، عجائب و غرائب اور علوم کا ذکر ہے (ورق ۳۴ الف تا ۴۶ الف) ۔ مصنف نے بات سمیٹتے ہوئے لکھا ہے :

,,القصہ ہندوستان عجب جائی است و طرفہ مقامی است کہ ساکنانِ ممالک دور دست بشنیدنِ خوبی و لطافت آن ترکِ اوطان مألوف نمودہ درین دیار می رسند و توطن اختیار می کنند و مفلسان تونگر و بی نوایان صاحبِ زر می شوند و رومی و فرنگی و عربی و زنگی و ایرانی و تورانی وغیر ذلک جملہ از بودن این سواد بہندوستانی نامور می گردند ۔ خلاصہ ہند مجمع اہل فضل و کمال و مسکن صاحبان حال و منال است ،، (۳۱) ۔

اس کے بعد ہندوستان کے صوبوں کا بہ ترتیب ذیل حال رقم کیا ہے :

شاہجہان آباد دہلی (۴۶ الف) ، جمنا اور گنگا دریاؤں کا ذکر (۴۷ ب تا ۴۹ ب) ، اکبر آباد (۴۹ ب) ، الہ آباد (۵۰ الف) ، اودہ (۵۱ ب) ، بہار (۵۲ ب) اس ضمن میں مصنف لکھتا ہے کہ پٹنہ سے تیس کروہ جنوب میں پہاڑ کے دامن میں ,,گیا ،، نامی معبد ہے اور اس نے وہ معبد دیکھا تھا ، بنگال (۵۳ ب) ، اوڑیسہ (۵۴ب) ، دولت آباد (۵۵ الف) ، برار (۵۵ ب) ، برہان پور (۵۶ الف)

اوجین (٥٦ ب) ، گجرات (٥٧ الف) ، ٹھٹھہ (٦٠ الف) ملتان (٦١ الف) ، لاهور (٦٢ الف) اس ضمن میں مصنف نے بابا نانک ، سیالکوٹ ، سوهدره ، سندھ کے نمک ، گجرات اور پنجاب میں دریاوں کی گذرگاهوں کا حال بھی لکھا ھے . کشمیر (٦٨ ب) ، کابل (٦٩ ب) اس ضمن میں پشاور کا ذکر بھی ھے .

فصل اول :

معشوق کے سراپا کے انیس اعضاء (بال ، پیشانی ، ابرو ، آنکھ ، پلکیں ، چهره ، خط ، خال ، هونٹ ، دانت ، منه ، ٹھوڑی ، گردن ، سینه ، کلائی ، انگلی ، قد ، کمر اور پنڈلی) کی لغوی تعریف کی گئی ھے اور فارسی اشعار کا حواله دیا گیا ھے ۔ (۳۷ الف تا ۷۸ ب) .

فصل دوم :

فارسی زبان اور اس کی برتری کے بیان میں ھے . اس ضمن میں مصنف نے بعض دلچسپ باتیں لکھی ھیں ۔ مثلاً عربی کے بعد فارسی سے بہتر کوئی زبان نہیں ھے . حتی که بعض اهل فرهنگ نے بعض فقہاء سے نمـــاز میں فارسی قرائت کا جواز نقل کیا ھے ۔ اس سے فارسی کی عظمت کا اندازه لگانا چاهیئے ۔

مصنف نے بتایا ھے که فارسی زبان کے سات لہجے ھیں۔ ان میں سے چار لہجے یعنی هروی ، سکزی ، زاولی اور سغدی متروک هو چکے ھیں اور اُن میں اب نه کتاب لکھی جاتی ھے نه خط نه شعر . تین لہجے متداول ھیں یعنی پارسی ، دری اور پہلوی . (۳۲)

فصل سوم :

موزوں کلام کے بیان میں ھے . اس ضمن میں مصنف نے عربی اور فارسی کے حروف تہجی ، شعر کی تعریف ,اور اقسام و اصناف شعر پر مختصراً روشنی ڈالی ھے (۸۰ الف تا ۸۱ ب) .

فصل چہارم :

انسانی تاریخ میں شعر و شاعری کی ابتدا کس طرح ہوئی ؟ یہ فصل اس کے بیان میں ہے . مصنف نے بہرام گور پادشاہ ساسانی کو فارسی کا پہلا شاعر قرار دیا ہے اور اس کا یہ شعر نقل کیا ہے :

منم آن پیل دمان و منم آن شیرِیله

نام بهرام مراو کُنیتم بوجبله

اس کے بعد مصنف لکھتا ہے کہ بعض کتابوں میں اُس نے پڑھا ہے کہ ہوشنگ بن سیامک بن کیومرث فارسی شعر کہنے والا پہلا شخص ہے . ,,جاویدان خرد ،، اُسی کی تصنیف ہے . اس کے بعد مصنف نے فارسی شاعری کی تاریخ کا عہد بہ عہد جائزہ لیا ہے اور شعروشاعری کی فضیلت میں احادیث نبوی نقل کی ہیں (۸۱ ب تا ۸۴ ب) .

چمن اول :

اُن ہندوستانی بادشاہوں اور شہزادوں کے حالات پر مشتمل ہے جو فارسی شعر کہتے تھے ۔ اصل موضوع سے پہلے مصنف نے ,,بادشاہت ،، کی تاریخ کا عہد بہ عہد ذکر کیا ہے ۔ یہ جائزہ کیومرث پیشداد سے شروع ہوتا ہے جو بقول مصنف پہلا شخص ہے جس پر لفظ ,,بادشاہ ،، کا اطلاق ہوا . مصنف نے ہندوستان میں اسلامی سلطنت کا ذکر محمد بن قاسم سے شروع کیا ہے اور ہندوستان میں مغلیہ خاندان کی سلطنت کے ذکر پر ختم کیا ہے ۔ (۸۵ الف تا ۹۱ الف) .

مصنف نے سلطان قطب الدین خلجی کا حال بیان کرتے ہوئے لکھا ہے کہ اُسے ,,حسن ،، نامی ایک خوش چہرہ لڑکے سے عشق تھا اور اُسے ,,خسرو خان ،، کا خطاب دے رکھا تھا . خسرو خان نے دھوکے

سے سلطان کو مار ڈالا اور اس کی منکوحہ کو اپنے حبالۂ ، نکاح میں لے لیا ۔ اور اپنا لقب سلطان ناصر الدین رکھا . جب دیپال پور کا حاکم غازی الملک ، خسروخان کی نمک حرامی سے آگاہ ہوا تو اُس پر چڑھائی کی اور اُسے مغلوب کیا . اِس معرکے کی روداد امیر خسرو دھلوی نے پنجابی زبان میں لکھی ۔ بھگوان داس مصنف حدیقۂ ہندی کے اپنے الفاظ یہ ہیں :

„حضرت امیر خسرو بعبارت مرغوب در زبانِ پنجاب مقدمۂ جنگ خسرو خان و غازی الملک بنظم در آوردہ . پنجابیان آن را „وار" گویند " . (۳۳)

اِس کے بعد مصنف نے شعرا کا باقاعدہ تذکرہ شروع کیا ہے ۔ اگرچہ مصنف نے تمام شعرا کا ذکر بہ ترتیب حروف تہجی کیا ہے لیکن اِس میں ذیلی ترتیب کو ملحوظ نہیں رکھا ۔ ہم یہاں شعرا کی فہرست درست ترتیب سے درج کر رہے ہیں .

الف

۱ ۔ آفتاب : ابوالمظفر عالی گوہر (۹۲ الف) .

۲ ۔ ابوالقاسم بن کامران مرزا (۹۳ ب) .

۳ ۔ احمد شاہ بہمنی (۹۵ الف) .

۴ ۔ اعظم شاہ بن عالمگیر (۹۳ ب) .

۵ ۔ اکبر : جلال الدین محمد (۹۱ الف) .

٦ ۔ اکبر بن عالمگیر (۹۴ الف) .

ب

۷ ۔ برہان نظام شاہ ۔ اس کا تخلص سپہری تھا مگر اپنے نام سے مشہور تھا . (۹۷ الف)

۸ ۔ بہادر شاہ بن مظفر شاہ (۹٦ الف) .

پ

۹ ـ پرویز بن جہانگیر (۹۷ ب) .

ج

۱۰ ـ جہانگیر : نور الدین محمد (۹۸ الف) .

ح

۱۱ ـ حسن ارغون : مبارزالـدین میران شاہ . اس کا تخلص سپاہی تھا . (۹۸ ب) .

خ

۱۲ ـ خسرو بن جہانگیر (۹۹ الف) .

د

۱۳ ـ دارا شکوہ (۹۹ الف) . تخلص قادری تھا .

س

۱۴ ـ سکندر لودھی (۱۰۰ ب) .

۱۵ ـ سلیمان شکوہ بن دارا شکوہ (۱۰۰ ب) .

ش

۱۶ ـ شہریار بن جہانگیر (۱۰۵ ب)

۱۷ ـ شیر شاہ سوری (۱۰۳ الف)

ع

۱۸ ـ اسمعیل عادل شاہ بن یوسف عادل شاہ (۱۰۶ الف) .

۱۹ ـ محمد عسکری مرزا بن بابر (۱۰۷ الف) .

ف

۲۰ ـ فرخ سـیر (۱۰۹ ب) .

۲۱ ـ فیروز شاہ بہمنی (۱۰۸ ب) .

۲۲ ـ فیروز شاہ تغلق (۱۰۷ ب) .

ک

۲۳ ـ کامران مرزا بن بابر (۱۱۰ الف) .

۲۴ ـ کیقباد : معزالدین بن ناصر الدین (۱۱۱ الف) .

م

۲۵ ـ محمد شاہ بن جہان شاہ (۱۱۵ الف) .

۲۶ ـ محمد شاہ تغلق (۱۱۲ ب) .

۲۷ ـ محمد قطب شاہ بن محمد امین (۱۱۵ الف) .

۲۸ ـ محمود بہمنی بن محمد شاہ (۱۱۴ ب)

۲۹ ـ محمود خلجی (۱۱۱ الف) .

۳۰ ـ محمود شاہ بہمنی بن علاء الدین حسن (۱۱۴ الف) .

ہ

۳۱ ـ ہمایون : نصیر الدین (۱۱۶ ب)

۳۲ ـ ہندال مرزا (۱۱۸ الف)

۳۳ ـ ہوشنگ بن دلاور خان غوری (۱۱۵ ب) .

ی

۳۴ ـ یوسف شاہ بن علی شاہ (۱۲۰ الف) .

۳۵ ـ یوسف عـادل شاہ (۱۱۸ ب) .

چمن دوم

فارسی گو وزراء اور امراء کے بیان میں ہے .

الف

۳۶ ـ آشنا : عنایت خان (۱۲۴ الف)

۳۷ ـ آصف : نظام الملک آصف جاہ (۱۲۴ ب)

۳۸ ـ ابراہیم بیگ از امرائے جہانگیر (۱۲۳ الف)

۳۹ ـ ابو سعید قلیج خان (۱۲۳ الف)

۴۰ ـ ابو الفضل علامی (۱۲۲ ب)

۴۱ ـ احسن : ظفر خان (۱۲۳ ب)

۴۲ ـ اسحاق : محمد اسحاق خان (۱۲۷ ب)

۴۳ ـ امانی : خان زمان (۱۲۴ ب) .

۴۴ ـ انجـام : امیر خان (۱۲۴ ب) .

۴۵ ـ انسان : اسد یار خان (۱۲۷ ب) .

ب

۴۶ ـ باسطی : شیرافگن خان (۱۲۸ الف) . مؤلف کا معاصر تھا۔

۴۷ ـ برین : وجیه الدین خان (۱۲۸ ب) . مؤلف کا معاصر تھا .

ت

۴۸ ـ توسنی : رائے منوهر (۱۲۸ ب) .

ح

۴۹ ـ حشمت : محتشم علی خان (۱۲۹ ب) .

خ

۵۰ ـ خاکسار : شکرالله خان (۱۳۰ ب)

۵۱ ـ خان اعظم : شمس الدین محمد (۱۳۰ الف) .

۵۲ ـ خان اعظم : محمد عزیز کوکه (۱۳۰ الف) .

۵۳ ـ خان دوران خان : محمد عاصم (۱۳۱ الف) .

۵۴ـ خلیل : محمد ابراهیم خان (۱۳۰ ب) .

د

۵۵ ـ دانش : میر زین الدین (۱۳۱ ب) .

۵۶ ـ درگاه قلی خان خان دوران (۱۳۱ ب) .

۵۷ ـ دیری : مرحمت خان (۱۳۱ الف) .

ذ

۵۸ ـ ذهین : حسن علی خان (۱۳۲ الف) مؤلف کا معاصر تھا ۔

ر

٥٩ - مرزا راجه (١٣٥ الف) . شاهجهان کا خالو تها -

٦٠ - رازی : عاقل خان (١٣٣ الف) .

٦١ - رام نارائن (١٣٥ الف) .

٦٢ - رحیم : عبدالرحیم خان خانان (١٣٣ ب) .

٦٣ - رضای : سید جلال (١٣٣ الف)

٦٤ - روح الله خـــان (١٣٥ الف)

٦٥ - رهین : محمد برهان علی خان (١٣٢ ب) . مؤلف کا معاصر تها .

ز

٦٦ - زاهد بداونی (١٣٥ ب) .

٦٧ - زین خان کوکه (١٣٥ ب) .

س

٦٨ - سرفراز خان (١٣٧ الف) .

٦٩ - سلطان : علی قلی خان خان زمان (١٣٦ الف) .

٧٠ - سید : صلابت خان مجاهد جنگ (١٣٧ الف) .

ص

٧١ - صارم : صمصام الملک (١٣٧ ب) .

٧٢ - صدرجهان (١٣٧ الف) .

٧٣ - صوفی : ابو البرکات خان (١٣٧ ب) .

ط

٧٤ - طالب : مرزا احسن خان (١٣٨ الف) .

٧٥ - طالع : مرزا ابو المعالیؒ (١٣٨ الف) .

غ

۷۶۔ عاصی : محمد علی خان (۱۳۸ ب) مؤلف کا معاصر تھا .

۷۷۔ عترت : احمد علی خان (۱۳۸ الف) .

۷۸۔ علمی : میر مرتضی (۱۳۸ الف) .

۷۹۔ عیاری : قاسم علی خان (۱۳۸ الف) .

غ

۸۰۔ غیرت : غیرت خان (۱۳۹ الف) .

ف

۸۱۔ فایض : صدر الدین محمد خان (۱۴۲ ب)

۸۲۔ فیضی فیاضی (۱۳۹ الف تا ۱۴۲ ب) .

ق

۸۳۔ قادر بن محمد طاهر (۱۴۴ ب) .

۸۴۔ قاسم : قاسم علی خان (۱۴۴ الف)

۸۵۔ قاسم بن مرزا مراد دکهنی (۱۴۴ ب) .

ک

۸۶۔ کلامی : افضل خان (۱۴۴ ب) .

م

۸۷۔ محبت : محبت خان (۱۴۷ الف) .

۸۸۔ مخمود : مرشد قلی خان (۱۴۷ الف) . مؤلف کا معاصر تھا .

۸۹۔ مستانه : میکو لعل (۱۴۵ ب) مؤلف کا معاصر تھا .

۹۰۔ معظم خان (۱۴۵ الف) .

۹۱۔ منعم خان خانخانان (۱۴۵ الف) .

۹۲۔ مهدی خان (۱۴۷ الف) .

ن

۹۳ ـ ناصر : نظام الدوله ناصر جنگ (۱۴۸ ب) .

۹۴ ـ نامی : میر محمد معصوم (۱۴۸ الف) .

۹۵ ـ نثار : نثار محمد خان (۱۴۹ ب) .

۹۶ ـ نعمت : نعمت الله خان (۱۴۹ ب) .

و

۹۷ ـ واضح : ارادت خان (۱۵۱ الف) .

۹۸ ـ والی : راے پنجاب راے (۱۵۰ الف)

۹۹ ـ وامق : اخلاص خان (۱۵۱ ب) .

۱۰۰ ـ ؟ : ابن مرزا خاکی حاکم سند (۱۵۰ ب)

ہ

۱۰۱ ـ هادی علی خان (۱۵۱ ب)

۱۰۲ ـ همت خان (۱۵۱ ب) ـ

۱۰۳ ـ ؟ : خان عالم بن همدم بیگ معاصر همایون واکبر (۱۵۲ الف

ی

۱۰۴ ـ یوسف خان کوکه (۱۵۲ ب)

چمن سوم

یه فارسی گو صوفیه ، مشایخ اور فقرا کے بیان میں هے ـ زیر نظر نسخه میں بدقسمتی سے یه حصّه مفقود هے اور اِس چمن کے آخری ایک شاعر کے حالات موجود هیں .

۱۰۵ ـ محمد یحیی : شیخ خوب الله اله آبادی (۱۷۷ ب) .

چمن چہارم

یه هندوستان کے عام فارسی گو شعراء کے حالات پر مشتمل هے ـ اس چمن کے مقدمه میں مصنف نے عهد به عهد بادشاهوں کی طرف سے شعراء کی سرپرستی کا ذکر کیا هے ـ عالمگیر بادشاه کے دور (

۱۰۶۸ ـ ۱۱۱۸ ھـ) کے بعد شعروشاعری کی جو حالت ہو گئی تھی اس کا اظہار مصنف نے یوں کیا ہے:

,,بعد ازاں (عالمگیر) ,,چو کفر از کعبہ برخیزد کجاماند مسلمانی ،، چون در ایران زمین احوالِ شعر و شاعری چنین شد در ہندوستان ہم چنان مردم فرومایہ طور و طرز سخنِ متأخرین پسندیدند ـ رونق بازارِ سخن رو بکسادی نہاد و کاخ شعر و شاعری از پا درافتاد ،، (۳۴) .

اِس چمن میں بھگوان داس نے ہندوستان کے ہر زمانے کے شعراء کا ذکر کیا ہے جن کے تخلص اور نام یہ ہیں :

الف

۱۰۶ ـ آثم : حفیظ اللہ (۱۸۳ الف)

۱۰۷ ـ آرزو : سراج الدین علی خان (۱۸۲ ب) ـ آرزو کے بارے میں بھگوان داس کی یہ رائے ہے کہ اگر وہ شیخ حزین کی خدمت میں گستاخی نہ کرتا تو اُس کے اشعار مقبول ہوتے ـ

با درد کشان ہر کہ در افتاد برافتاد

کثرت سے شعر کہنے کے باوجود آروز کا کوئی شعر زبان پر جاری نہیں ہے ـ بہرحال وہ ایک زبردست شاعر تھا اور اس کی کتاب ,,سراج اللغت ،، اس کے کمال کی روشن دلیل ہے ـ (۳۵)

۱۰۸ ـ آزاد بلگرامی : غلام علی (۱۸۴ ب) .

۱۰۹ ـ آزاد کشمیری : مرزا ارجمند (۱۸۳ ب) .

۱۱۰ ـ آزاد کشمیری : محمد مقیم (۱۸۰ ب) .

۱۱۱ـ آزاد گجراتی : محمد فاضل (۱۸۴ الف) .

۱۱۲ـ آفرین لاہوری : فقیراللہ (۱۸۱ ب) .

۱۱۳ ـ ابو الفرج رونی (۱۷۸ ب ـ حاشیه) .

۱۱۴ـ اجل داس دهلوی (۱۸۵ ب) .

۱۱۵ ـ اجمل اله آبادی (۱۵۸ ب) . مؤلف کا معاصر تها ـ

۱۱۶ ـ احسن : محمد احسن (۱۸۱ ب) .

۱۱۷ـ احسنی : سید غلام علی (۱۸۱ الف) .

۱۱۸ ـ احقر . (۱۸۳ ب) .

۱۱۹ ـ احمدی : خواجه احمد (۱۸۳ الف) .

۱۲۰ ـ اخلاص : کشن چند (۱۸۵ ب) ـ

۱۲۱ ـ اشتیاق : شاه ولی الله (۱۸۱ ب) .

۱۲۲ ـ اشرف : محمد اشرف (۱۸۵ الف) .

۱۲۳ـ اصلی اله آبادی : محمد ناصر (۱۸۱ ب) .

۱۲۴ ـ اظهر : حمید بیگ (۱۸۵ الف) .

۱۲۵ ـ اظهری (۱۷۹ الف) .

۱۲۶ـ اعجاز اکبر آبادی : محمد سعید (۱۸۰ الف) .

۱۲۷ـ اعلی : عطاء الله خان (۱۸۵ الف) .

۱۲۸ ـ افسری (۱۷۹ ب حاشیه پر)

۱۲۹ ـ افصح : شاه فصیح (۱۸۴ ب) ـ مؤلف کا معاصر تها ـ

۱۳۰ ـ افضل پانی پتی (۱۷۸ ب) .

۱۳۱ـ افغان : محمد سلیم (۱۸۰ ب) .

۱۳۲ـ اکبر دولت آبادی (۱۷۹ الف حاشیه) .

۱۳۳ـ اکرم پشاوری (۱۸۲ ب) .

۱۳۴ـ اکمل : محمد اکمل (۱۸۵ ب) .

۱۳۵ ـ الف اله آبادی (۱۸۱ ب) .

۱۳۶ـ الفتی : میر نور الدین (۱۸۵ الف) .

۱۳۷ـ القا : محمد صادق (۱۸۴ الف) .

۱۳۸ـ الم : ابراهیم (۱۷۹ ب) .

۱۳۹ـ امانت : امانت رام (۱۸۵ ب) .

۱۴۰ـ امینی (۱۷۹ الف) .

۱۴۱ـ انتخابی : امام دردی بیگ (۱۸۰ ب)

۱۴۲ ـ انسان : غلام مصطفی (۱۸۴ الف)

۱۴۳ـ انصاف : محمد ابراهیم (۱۷۹ الف ـ حاشیه) .

۱۴۴ـ انصاف : محمد یحیی (۱۸۳ الف) .

۱۴۵ ـ انور لاهوری : نور محمد (۱۷۹ ب) .

۱۴۶ ـ انس : بیج ناتهـ (۱۸۴ ب ۱) ـ معاصر .

۱۴۷ ـ انس : موهن لعل (۱۸۴ الف) ـ معاصر .

۱۴۸ ـ اوهام : محمد علی (۱۸۵ الف) .

۱۴۹ ـ ایجاد : عبدالعزیز (۱۸۴ الف) .

۱۵۰ـ ایجاد : مجمد احسن(۱۸۱ الف) .

ب

۱۵۱ـ باسط : عبدالبـاسط امیٹهوی (۱۸۶ الف ـ حاشیه)

۱۵۲ ـ برهمن لاهوری : چندر بهان (۱۸۸ ب)

۱۵۳ ـ بسمل شاهجهان آبادی : عبدالواحد (۱۸۸ الف)

۱۵۴ـ بسمل گهورکهپوری : عبدالعزیز (۱۸۶ الف) .

۱۵۵ـ بقا اکبر آبادی : بقا الله (۱۸۶ ب) . معاصر .

۱۵۶ ـ بقا سهارن پوری : محمد بقای (۱۸۶ الف) .

۱۵۷ ـ بهاء الدین اوشی (۱۸۶ الف) .

۱۵۸ ـ بیتاب احمد آبادی : محمد افضل (۱۸۸ الف)

۱۵۹ ـ بیتاب سیوهاری : احسن الله (۱۸۹ ب) معاصر .

١٦٠- بیخبر بلگرامی ، عظمت الله (١٨٦ ب)

١٦١- بیخود لاهوری : ملا جامی (١٨٦ الف)

١٦٢- بیدل : مرزا عبدالقادر (١٨٦ ب حاشیه)

١٦٣ - بیغم : بهوپت رای (١٨٨ الف)

١٦٤- بیکس : قاضی زادهٔ متهر (١٨٦ الف حاشیه - ١٨٧ ب مکرر)

١٦٥- بیمار : میندی لال (١٨٦ ب) معاصر .

١٦٦- بینا : حاجی (١٨٦ ب) .

١٦٧- بینش کشمیری (١٨٦ ب) .

پ

١٦٨- پُردل : محمد تقی (١٨٦ ب) .

١٦٩- پیام اکبر آبادی : شرف الدین (١٨٦ ب) .

١٧٠- پینکی (١٨٨ الف)

ت

١٧١- تقی : میر محمد تقی (١٨٩ ب) .

١٧٢- تجرید : میر حیدر (١٨٩ ب) .

١٧٣- تحسین : عبدالعلی (١٩٠ الف) .

١٧٤- تراب : ابو تراب (١٩٠ الف) .

١٧٥- تسلیم : سلام الله خان (١٩٠ ب) .

١٧٦- تمنا شاهجهان آبادی : محمد علی (١٨٩ ب - حاشیه) معاصر .

١٧٧- توفیق کشمیری : محمد توفیق (١٩٠ ب)

ث

١٧٨- ثابت : محمد افضل (١٩٠ ب) .

۱۷۹ـ ثاقب : میرمعاصر حسین (۱۹۰ ب) .
۱۸۰ـ ثبات اله آبادی : میرعظیم (۱۹۱ الف) .
۱۸۱ـ ثنا شاهجهان آبادی : شیخ آیت الله (۱۹۱ الف) .

ج

۱۸۲ـ جامع کشمیری : خواجه محمد مقصود ((۱۹۲ ب)
۱۸۳ـ جلالی : مولانا (۱۹۱ ب)
۱۸۴ـ جلیس : مرزا مهدی (۱۹۱ ب) .
۱۸۵ـ جمیلی بن شیخ جلال (۱۹۱ ب)
۱۸٦ ـ جنون کشمیری : ابو الفتح خان (۱۹۲ ب)
۱۸۷ـ جودت : میرزا ابو محمد ایوب (۱۹۲ ب)
۱۸۸ـ جوهری : محمد امین (۱۹۲ ب) .
۱۸۹ـ جو یا کشمیری : مرزا داراب (۱۹۲ ب)
۱۹۰ـ جویا ـ از رفقای ناصر علی سرهندی (۱۹۲ ب)
۱۹۱ـ جهانی (۱۹۲ ب) .

چ

۱۹۲ـ چشتی : شیخ حسین (۱۹۲ ب)
۱۹۳ـ چشمی لاهوری : غلام علی (۱۹۲ ب)

ح

۱۹۴ـ حاذق بن حـــکیم همام ساکن فتح پور سیکری (۱۹۳الف)
۱۹۵ـ حجت کشمیری : مرزا مهدی (۱۹۳ب) .
۱۹٦ ـ حسامی گوالیاری : حسام الدین (۱۹۴ الف) .
۱۹۷ـ حســرت سندیلوی : محمد اشرف (۱۹۴الف) .
۱۹۸ـ حسرت لکهنوی : جعفر علی (۱۹۵ الف) .
۱۹۹ـ حسن : خواجه محمد حسن (۱۹۵ ب) .

۲۰۰ـ حسن دهلوی : میر غلام حسن (۱۹۴ ب) معاصر .
۲۰۱ـ حسینی اکبر آبادی : حکیم حادق میر حسینی (۱۹۳ الف) .
۲۰۲ـ حقی دهلوی : شیخ عبدالحق محدث (۱۹۳ب) .
۲۰۳ـ حقیر صفاهانی : مرزا باقر (۱۹۲ ب) .
۲۰۴ـ حکمت جونپوری : مولوی محمد عوض (۱۹۳ب) .
۲۰۵ـ حلیم : حافظ حلیم (۱۹۴ب) .
۲۰۶ـ حمیدی کشمیری (۱۹۳الف) .
۲۰۷ـ حیا : شیورام (۱۹۴ ب) .
۲۰۸ـ حیاتی گجراتی (۱۹۲ب) .
۲۰۹ـ حیدر دهلوی (۱۹۲ ب) .
۲۱۰ـ حیران : میر حیدر علی (۱۹۴ ب) .
۲۱۱ـ حیران سرهندی : شیخ محمود (۱۹۴ الف) .
۲۱۲ـ حیرتی : سیف الله علوی (۱۹۳ الف) .

خ

۲۱۳ـ خادم : نظر بیگ (۱۹٦ الف) .
۲۱۴ـ خالی سرهندی (۱۹۵ ب) .
۲۱۵ـ خرد : میر (۱۹٦ الف) .
۲۱٦ـ خرد : یحیی خان (۱۹۷ ب) .
۲۱۷ـ خلیق : کرامت الله خان (۱۹٦ ب) . معاصر .
۲۱۸ـ خلیل خراسانی (۱۹۵ ب) .
۲۱۹ـ خواجه خان خوافی بدایونی (۱۹۵ب).
۲۲۰ـ خواجه زادهٔ کابلی (۱۹۵ ب) .
۲۲۱ـ خورشید بلگرامی : میرخورشید علی (۱۹۷ الف) . معاصر
۲۲۲ـ خوشتر بن مرزا افضل سرخوش . (۱۹٦الف)

۲۲۳۔ خوشگو بندرابن (۱۹۶ ب) .

د

۲۲۴۔ دانای کشمیری (۱۹۸ب) .

۲۲۵۔ درد دهلوی : خواجه میردرد (۱۹۸ب) ۔ معاصر

۲۲۶ - درد مند دهلوی (۱۹۸ب) .

۲۲۷۔ دوست محمد کشمیری (۱۹۸ب) .

۲۲۸۔ دولت : دولت رام (۱۹۷ب).معاصر .

۲۲۹۔ دیری گجراتی (۱۹۸ ب)

۲۳۰۔ دیری ۔ مرحمت خان دیری کے علاوہ ھے (۱۹۸ب) .

۲۳۱۔ دیوانه : رائے سرپ سنگھ (۱۹۸ الف) . معاصر .

ذ

۲۳۲۔ ذره لکھنوی : محمد سمیع (۱۹۹ الف) معاصر .

۲۳۳۔ ذکا بلگرامی : میر اولاد علی (۱۹۹ ب) .

۲۳۴۔ ذهنی کشمیری (۱۹۹ الف) .

ر

۲۳۵۔ راسخ سرهندی : محمد زمان (۱۹۹ ب) .

۲۳۶۔ راضی کشمیری : فصاحت خان (۲۰۰ الف) .

۲۳۷۔ راغب : محمد جعفر خان (۲۰۲ الف) . معاصر .

۲۳۸۔ رافع کشمیری (۲۰۱ الف) .

۲۳۹۔ رایج سیالکوٹی : میر محمد علی (۲۰۰ الف)

۲۴۰۔ ربیعی گل بهاری کابلی : ملا عالم (۲۰۲ ب) .

۲۴۱۔ رسا اکبر آبادی : ایزدبخش (۲۰۰ ب) .

۲۴۲۔ رسائی پنجابی : محمد ارشد (۲۰۰ ی) .

۲۴۳ ۔ رسائی دهلوی : زین الدین علی (۲۰۱ الف) .

٢٤٤ـ رضا ٹھٹھوی : محمد رضا (٢٠٠ الف) ـ

٢٤٥ ـ رضا کشمیری : محمد رضا (٢٠٠ الف) .

٢٤٦ـ رند : رائے کھیم نرائن (٢٠١ الف) . معاصر .

٢٤٧ـ روانی اکبر آبادی : وحید (٢٠٠ ب) .

٢٤٨ـ رونق : کریم داد خان (٢٠١ ب) . معاصر

٢٤٩ـ ریاضی لاهوری : امام الدین (٢٠٠ ب) .

ز

٢٥٠ـ زار : لاله شتاب رائے (٢٠٣ الف) .

٢٥١ـ زایر : میرزا اولاد علی (٢٠٢ ب) .

س

٢٥٢ـ ساطع کشمیری (٢٠٦ ب)

٢٥٣ـ ساغری (٢٠٣ب)

٢٥٤ ـ ساکن شاهجهان آبادی : عنایت بیگ (٢٠٣ ب) . معاصر .

٢٥٥ـ سالک دکهنی : غلام حسین (٢٠٧ ب) .

٢٥٦ـ سالم کشمیری : محمد اسلم (٢٠٥ب) .

٢٥٧ـ سامع دهلوی : محمد حسن خان (٢٠٧ الف) ـ

٢٥٨ـ سامی لاهوری : عبدالله (٢٠٦ ب) .

٢٥٩ ـ سبقت : سکهـ راج (٢٠٧ ب) .

٢٦٠ـ سپاهی : قاقلان بیگ (٢٠٧ ب حاشیه) .

٢٦١ ـ سپهری : مرزا بیگ (٢٠٤ ب) .

٢٦٢ـ سخن اکبر آبادی : میر عبدالصمد (٢٠٧ ب حاشیه) .

٢٦٣ـ سرامد کشمیری ثم لاهوری (٢٠٧ الف) .

٢٦٤ـ سرخوش لاهوری : مرزا افضل (٢٠٦ الف) .

٢٦٥ـ سروری کابلی : عـالم بیگ (٢٠٤ ب) .

٢٦٦ـ سعد سیالکوٹی : حمید الدین مسعود (٢٠٣ ب)

٢٦٧ ـ سعداللہ : سید (٢٠٧ الف)

٢٦٨ـ سعیدا ملتانی : سعید خان (٢٠٣ ب) .

٢٦٩ـ سمندر لاہوری : عبدالخالق (٢٠٥ الف) .

٢٧٠ـ سنجری اکبری آبادی : عبداللہ (٢٠٧ الف)

٢٧١ـ سوادی گجراتی (٢٠٣ ب) .

٢٧٢ ـ سودا دھلوی : مرزا رفیع (٢٠٧ الف) . معاصر .

٢٧٣ـ سیادت لاہوری : میر جلال الدین (٢٠٥ ب) .

٢٧٤ ـ سیرابی سیالکوٹی : ابو محمد (٢٠٣ ب)

ش

٢٧٥ ـ شاد : رائے بال گوبند (٢١٢ الف) . معاصر .

٢٧٦ـ شادابی جونپوری : محمد حسین (٢٠٩ الف) .

٢٧٧ـ شاعر : گل محمد (٢١٣ ب) .

٢٧٨ـ شاعر بلگرامی : میر محمد (٢١٣ ب) .

٢٧٩ـ شامل اکبر آبادی : دیپی پرشاد (٢١٣الف) . معاصر .

٢٨٠ـ شانی ؟ کالپی (٢٠٨ ب حاشیہ) .

٢٨١ـ شاھدی بلگرامی : میر عبدالواحد (٢٠٨ الف ـ حاشیہ) .

٢٨٢ـ شائق : میر غالب علی (٢١٣ الف) . معاصر .

٢٨٣ ـ شفائی ؟ سیالکوٹی (٢٠٩ ب) .

٢٨٤ـ شکستہ کابلی : مرزا صالح (٢١٢ الف) .

٢٨٥ ـ شکوتی گلپائیگانی : ملا حیدر (٢٠٩ الف) .

٢٨٦ ـ شمس الدین دبیر (٢٠٨ الف) .

٢٨٧ـ شوق : من سکھ رای (٢١٣ ب) .

٢٨٨ـ شہاب بداونی : شہاب مہمرہ (٢٠٨ الف) .

٢٨٩۔ شہاب لاھوری : خلیفہ شہباز (٢١٢ الف) .
٢٩٠۔ شہرتی خیر آبادی (٢٠٩ ب) .
٢٩١۔ شہود : بال مکند (٢١٣ ب) .
٢٩٢۔ شہید بھیروی : میرغازی (٢١١ ب) .
٢٩٣۔ شیبی لاھوری : مولانا محمد (٢٠٨ ب) .
٢٩٤۔ شیدای قندھاری : ملا شیدا (٢١٠ الف) .
٢٩٥۔ شیری لاھوری (٢٠٩ الف) .

ص

٢٩٦۔ صادق سورتی : مرزا (٢١٥ ب) .
٢٩٧۔ صافی : مظہر علی (٢١٦ ب) .
٢٩٨۔ صالح دیوانہ (٢١٤ ب) .
٢٩٩۔ صانع بلگرامی : نظامی الدین احمد (٢١٥ الف) . معاصر .
٣٠٠۔ صبحی کشمیری (٢١٥ الف) .
٣٠١۔ صرفی کشمیری : شیخ یعقوب (٢١٦ ب) .
٣٠٢۔ صفیری جونپوری : محمد عیسی (٢١٤ ب) .
٣٠٣۔ صہبائی : میر عبد الباقی (٢١٥ الف) .
٣٠٤۔ صیرفی : قاضی (٢١٤ ب) .

ض

٣٠٥۔ ضمیر لاھوری : محمد ضمیر (٢١٦ ب) .
٣٠٦۔ ضمیری بلگرامی : شیخ نظام (٢١٦ ب)
٣٠٧۔ ضیاء اللہ بلگرامی (٢١٦ ب) .
٣٠٨۔ ضیاء الدین محمود کابلی (٢١٦ ب) . مصنف نے اِس کابلی شاعر کے حالات شامل کرنے کی یہ توجیہ پیش کی ہے : ,,(او) از افاضل غزنی ست . چون بہ کابلی شہرت یافتہ وھم غزنین

از مضافات کابل است اسمش درین نسخه نوشته شد „. اس سے پہلے مصنف ,,رکنِ دوم „ میں کابل کا ذکر بطور ہندوستانی صوبہ کے کرچکا ہے غالباً اِسی وجہ سے اِس غزنوی ثم کابلی شاعر کو اپنے تذکرے میں شامل کر لیا ہے .

۳۰۹۔ ضیائی دهلوی : میر (۲۱۷ الف)

ط

۳۱۰۔ طالع دهلوی : عبدالعلی (۲۱۷ ب) .

۳۱۱۔ طالع دهلوی : نظام الدین (۲۱۷ب) .

۳۱۲۔ طاهر اله آبادی : محمد طاهر(۲۱۷ الف)

۳۱۳۔ طبیعت : سیف الدین محمد (۲۱۸ ب)

۳۱۴۔ طفیل : محمد (۲۱۷ الف) .

۳۱۵ ۔ طفیلی بن ملا درویش فتحپوری (۲۱۷ ب)

ظ

۳۱٦۔ ظهیر دهلوی (۲۱۸ الف)

ع

۳۱۷۔ عاجز : محمد هاشم (۲۲۳ ب) .

۳۱۸۔ عارف بلوچ سندهی (۲۲۰ الف) .

۳۱۹۔ عارف لاهوری (۲۲۰ ب) .

۳۲۰۔ عاشق حیدر آبادی : طالب علی (۲۲۳ ب) . معاصر

۳۲۱۔ عاشقی (۲۲۰ الف) .

۳۲۲۔ عاصی دهلوی ثم لکهنوی : محمد تقی (۲۲۴ الف) .

۳۲۳۔ عاقل : هنرور خان (۲۲۳ الف)

۳۲۴۔ عالی : نجیب الدین (۲۲۳ الف)

۳۲۵۔ عالی : نعمت خان (۲۱۹ الف)

٣٢٦ ـ عبدالجليل بلگرامی (٢١٩ ب)
٣٢٧ـ عبدالرحمان اله آبادی (٢٢٣ ب)
٣٢٨ـ عبدالعزيز جونپوری (٢٢٠ الف)
٣٢٩ـ عبدالقادر بداونی (٢١٨ ب)
٣٣٠ـ عترت اکبر آبادی : میر محمدی نعمت اللهی (٢٢٠ ب).
٣٣١ـ عترت دهلوی : میر محمدی (٢٢٣ الف) .
٣٣٢ـ عديم : جعفر علی خان (٢٢٣ الف) .
٣٣٣ـ عرفان (کالپی) : سلطان ابو سعيد (٢٢٣ ب) .
٣٣٤ـ عرفان خوشحال چند(٢٢٣ الف ـ معاصر) .
٣٣٥ـ عزت اکبر آبادی : عبدالعزيز (٢٢١ ب) .
٣٣٦ـ عزيز : بهکاری لال (٢٢١ ب) .
٣٣٧ـ عزيز : شتاب راے (٢٢١ ب) .
٣٣٨ـ عشرت کشميری : جے کشن (٢٢٣ ب) .
٣٣٩ـ عطاء الله امروهوی (٢٢٣ ب) .
٣٤٠ـ عطای جونپوری : عبدالکريم (٢٢٠ الف)
٣٤١ـ عظيم : عظيم الدين (٢٢١ ب)
٣٤٢ـ علوی دهلوی : میر حسين (٢٢٣ ب) .
٣٤٣ـ علی سرهندی : ناصر علی (٢٢١ ب) .
٣٤٤ـ عليم : عليم الله خان (٢٢٣ الف .) معاصر
٣٤٥ـ عميد ديلمی ثم ٹونکی (٢١٨ ب) .
٣٤٦ـ عنايت : مرزا (٢٢٠ ب)
٣٤٧ـ عياش : محمد مکرم (٢٢١ الف) .

غ

٣٤٨ـ غازی : معين الدين (٢٢٥ ب)

٣٤٩ـ غالب : اسدالله ـ از نوادگان محمد افضل جونپوری . (٢٢٦ الف) .

٣٥٠ ـ غلام حسین دهلوی (٢٢٦ الف) .

٣٥١ـ غلام مصطفی برادر زادهٔ شاه لدها بلگرامی (٢٢٥ ب) .

٣٥٢ـ غلام نبی بلگرامی (٢٢٥ ب) .

٣٥٣ـ غمین : مرزا عـــلی جان (٢٢٦ ب) . معاصر .

٣٥٤ ـ غنائی (٢٢٤ ب)

٣٥٥ـ غنی کشمیری : محمد طاهر (٢٢٤ ب)

٣٥٦ ـ غنیمت کنجاهی : محمد اکرم (٢٢٥ الف)

٣٥٧ ـ غیرت : عبداللطیف خان (٢٢٥ ب)

٣٥٨ـ غیرت : محمد عاقل (٢٢٥ الف)

٣٥٩ـ غیور : شیخ یحیی علی (٢٢٦ ب) معاصر .

٣٦٠ـ غیوری کابلی (٢٢٤ ب) .

ف

٣٦١ـ فاخر اله آبادی : شیخ محمد فاخر (٢٣٠ الف) .

٣٦٢ـ فارغی : محمد صالح (٢٢٧ الف) .

٣٦٣ـ محمد فاروق (٢٢٨ ب) .

٣٦٤ـ فایز : شیخ محمد (٢٣٠ الف) .

٣٦٥ـ فایض سرهندی (٢٢٨ الف) .

٣٦٦ـ فایض لکهنوی : فیض محمد (٢٢٦ ب) .

٣٦٧ـ فایق : میراحمد (٢٢٨ ب) . معاصر .

٣٦٨ـ فتوت کشمیری : حبیب الله (٢٢٩ ب)

٣٦٩ـ فجری بنارسی (٢٢٧ ب) .

٣٧٠ـ فراق : مرتضی علی (٢٣٠ الف) .

۳۷۱ـ فرد : اسدالله (۲۲۹ ب) .

۳۷۲ـ فردی تهانیسری (۲۲۷ ب) .

۳۷۳ـ فرصت کشمیری (۲۳۰ الف) .

۳۷۴ـ فروغ : علی اکبر (۲۲۹ ب) .

۳۷۵ـ فروغی کشمیری (۲۲۸ الف) .

۳۷۶ـ فصیح اکبر آبادی : نادر زمان (۲۳۰ الف) .

۳۷۷ـ فطرتی کشمیری (۲۲۷ ب) .

۳۷۸ـ فغان دهلوی : اشرف علی (۲۳۰ ب) .

۳۷۹ـ فقیر بلگرامی : نوازش علی (۲۲۹ ب) .

۳۸۰ـ فقیر دهلوی : میرشمس الدین (۲۲۹ الف) . معاصر .

۳۸۱ـ فکری (۲۲۷ ب) .

۳۸۲ـ فنا : عبدالله (۲۲۸ ب) .

۳۸۳ـ فنای کشمیری (۲۲۷ الف) .

۳۸۴ـ فیروزه کابلی (۲۲۸ الف) .

۳۸۵ـ فیضان : ابراهیم (۲۲۸ ب) .

۳۸۶ـ فیضی سرهندی : اله داد (۲۲۷ ب) .

ق

۳۸۷ـ قابل بلگرامی : سید عبدالله (۲۳۱ ب) .

۳۸۸ـ قابل کشمیری : محمد پناه (۲۳۱ ب) .

۳۸۹ـ قایم لکهنوی : محمد قایم (۲۳۱ ب) .

۳۹۰ـ قبول کشمیری : عبدالغنی بیگ (۲۳۱ الف) .

۳۹۱ـ قدرت : مشتاق رائے (۲۳۱ ب) .

۳۹۲ـ قدری پانی پتی (۲۳۱ الف) .

۳۹۳ـ قدیم دهلوی : مرزا یوسف (۲۳۱ الف) .

۳۹۴ـ قربان : میر اسمعیل (۲۳۱ ب) .
۳۹۵ـ قریب شاهجهان آبادی : کش چند (۲۳۲ ب) .
۳۹۶ـ قرین لکهنوی : نثار علی (۲۳۲ الف) . معاصر .
۳۹۷ـ قمر اورنگ آبادی : قمر الدین (۲۳۰ ب) .

ک

۳۹۸ـ کامل مراد آبادی : عظمت الله (۲۳۳ ب) .
۳۹۹ـ کم گو کشمیری : عبدالرحیم (۲۳۳ ب)

گ

۴۰۰ـ گداز : غلام حیدر خان (۲۳۳ ب) .
۴۰۱ـ گدائی بن جمالی (۲۳۳ الف) .
۴۰۲ـ گرامی : عبدالرحمان (۲۳۳ ب) .
۴۰۳ـ گرامی : مرزا گرامی (۲۳۴ الف) .
۴۰۴ـ گویا کشمیری : مرزا کامران (۲۳۳ ب) .

ل

۴۰۵ـ لایق جونپوری : میر محمد مراد (۲۳۴ ب) .
۴۰۶ـ لذتی کشمیری : مهدی علی (۲۳۴ ب) .
۴۰۷ـ لطفی منجم (۲۳۴ الف) .
۴۰۸ـ لکنتی لاهوری : وحید (۲۳۴ ب) .

م

۴۰۹ـ ماهری کشمیری (۲۴۲ الف) .
۴۱۰ـ مایل : مثهن لال (۲۴۲ الف) . معاصر .
۴۱۱ـ مایل دهلوی : قطب الدین (۲۴۴ الف) .

محترم= محمد محترم

۴۱۲ـ محمد افضل اله آبادی (۲۳۶ ب حاشیه) .

۴۱۳۔ محمد دهلوی (۲۳۷ الف) .

۴۱۴۔ محمد علی کرمانی (۲۳۵ ب) .

۴۱۵۔ محمد کالا پہاڑ (۲۳۷ الف) .

۴۱۶۔ محمد محترم (۲۳۵ الف) .

۴۱۷۔ محمد مصطفی (۲۳۳ ب) .

۴۱۸۔ محمد منشی عالیجاه غازی الدین خان فیروز جنگ ۲۳۵ (۲۳۵ ب) .

۴۱۹۔ محمد نظام کابلی (۲۳۵ الف) .

۴۲۰۔ محمد یوسف کابلی (۲۳۷ الف) .

۴۲۱۔ مختار : لاله سنبل داس (۲۳۶ ب) . معاصر .

۴۲۲۔ مخلص : انندرام (۲۳۵ ب)

۴۲۳۔ مخلص کشمیری : قاسم خان (۲۳۳ ب) .

۴۲۴۔ مدهوش : میر (۲۳۴ ب) .

۴۲۵۔ مستغنی کشمیری : شیخ اعظم (۲۳۵ الف) .

۴۲۶۔ مستغنی کشمیری : محمد امین (۲۳۷ ب) .

۴۲۷۔ مسعود کابلی (۲۳۰ ب) .

۴۲۸۔ مسکین لکهنوی : ملهار سنگهـ (۲۳۸ ب) معاصر .

۴۲۹۔ مسکینی : درویش (۲۳۲ ب) .

۴۳۰۔ مسیح : محمد مقیم خان (۲۳۴ ب) .

۴۳۱۔ مسیحا پانی پتی : سعدالله (۲۳۳ ب) .

۴۳۲۔ مشتاق : شاگرد آفرین لاهوری (۲۳۴ الف) .

۴۳۳۔ مشتاق : محمد باقر (۲۳۳ ب) .

۴۳۴۔ مشتاق کشمیری : محمد رضای (۲۳۴ الف) ۔

۴۳۵۔ مشرب : بهوری سنگهـ (۲۳۰ الف) معاصر .

۴۳۶۔ مشید (۲۳۵ ب) .

۴۳۷۔ مصری برهانپوری : حکیم (۱۳۳۷ الف) .

مصطفی = محمد مصطفی

۴۳۸۔ مضمون عظیم آبادی : میرهاشم (۲۴۴ ب) .

۴۳۹۔ مطلع متهراوی : محمد علی (۲۴۴ ب) .

۴۴۰۔ مطیع قنوجی : رام بخش (۲۳۹ الف) .

۴۴۱۔ مظهر : مرزا جان جانان (۲۴۵ ب) معاصر .

۴۴۲۔ مظهر : مرزا غلام علی (۲۴۵ ب) .

۴۴۳۔ مظهر گجراتی (۲۳۵ ب) .

۴۴۴۔ مظهری کشمیری (۲۳۷ ب) .

۴۴۵۔ معجز پشاوری : محمد نظام خان (۲۴۵ الف) .

۴۴۶۔ معرفت کشمیری : محمد عالم (۲۴۵ الف) .

۴۴۷۔ معنی دهلوی : ابو الفیض (۲۴۵ ب) .

۴۴۸۔ معنی کشمیری (۲۴۳ ب) .

۴۴۹۔ مفلس : امان الله (۲۴۰ ب) . معاصر

۴۵۰۔ ملا مومن (۲۳۷ ب) .

۴۵۱ ۔ ملک محمود بن ملک شاه (۲۳۷ ب) .

۴۵۲۔ ملول لکهنوی : شیخ دوندی (۲۴۱ ب)

۴۵۳۔ ملهم کو کنی دکنی (۲۴۰ ب) .

۴۵۴۔ ممکن شاهجهان آبادی : کاظم بیگ خان (۲۳۸ الف)

۴۵۵۔ ممنون شمس آبادی قنوجی : تاج بیگ (۲۴۴ ب) .

۴۵۶۔ مناسب : شاه حسین (۲۴۴ ب) .

۴۵۷۔ منت شاهجهان آبادی ثم لکهنوی : قمر الدین (۲۳۶ الف)

معاصر

٤٥٨۔ منشی : غلام احمد (٢٤١ الف) .

٤٥٩۔ منیر لاهوری : ابو البرکات (٢٤٢ ب) .

٤٦٠۔ موزون بن میراکبر (٢٤٧ الف) .

٤٦١۔ مونس (٢٤٢ ب) .

٤٦٢۔ مهربان اورنگ آبادی . میرعبدالقادر (٢٤٧ الف)

٤٦٣۔ میرزا شیرازی : ابوالحسن خان (٢٤٥ الف) .

٤٦٤۔ میرک ٹھٹھوی (٢٤٠ ب) .

٤٦٥۔ شاه میم غزنوی (٢٤٥ الف) .

٤٦٦۔ میمنت خان کشمیری (٢٤٥ الف) .

ن

٤٦٧۔ ناجی : محمد حسین خان (٢٤٨ ب) .

٤٦٨۔ نادری سیالکوٹی (٢٤٨ ب) .

٤٦٩۔ ناطق (معاصر اکبر) (٢٤٨ ب) .

٤٧٠۔ ناطق : قاضی لطف علی خان (٢٤٨ الف) ۔ معاصر .

٤٧١۔ نافع کشمیری (٢٤٨ ب) .

٤٧٢۔ نامی کشمیری (٢٤٧ ب) .

٤٧٣۔ نثاری : عبداللطیف (٢٤٧ الف) .

٤٧٤۔ نجابت : میر (٢٤٩ الف) .

٤٧٥۔ نجار لاهوری : نعمت الله (٢٤٨ ب) .

٤٧٦۔ ندرت دهلوی : حکم چند (٢٥١ الف) .

٤٧٧۔ ندیم دهلوی : محمد قلی (٢٥١ الف) .

٤٧٨۔ ندیم کشمیری (٢٤٩ ب) .

٤٧٩۔ نسیم استر آبادی (٢٤٨ ب)

٤٨٠۔ نسیم امروهوی : غلام نبی (٢٥٠ ب)

۴۸۱۔ نصرت : دلاور خان (۲۴۹ الف) .

۴۸۲۔ نصرت سندیلوی : محمدی شاه (۲۴۹ الف) .

۴۸۳۔ نصیری دهلوی : میر فیض علی (۲۵۰ ب) .

۴۸۴۔ نظام طباطبائی گجراتی (۲۴۸ ب) .

۴۸۵۔ محمد نقی از مریدان شاه وحدت (۲۵۰ ب) .

۴۸۶۔ نکهت برهانپوری : یوسف بیگ (۲۴۹ ب) .

۴۸۷۔ نور : مرزا ابراهیم (۳۵۰ ب) .

۴۸۸۔ نور الحق دهلوی بن شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۲۴۸ ب)

۴۸۹۔ نور محمد (۲۴۸ ب) ۔

۴۹۰۔ نوری : ملا نور الدین محمد ترخانی (۲۴۷ الف) .

۴۹۱۔ نویدی (۲۴۸ ب) .

۴۹۲۔ نیاز : نصرت الله خان (۲۵۰ الف) .

۴۹۳۔ نیاز گجراتی : محمد رضای (۲۴۹ ب) .

۴۹۴۔ نیازی دهلوی : محمد سمیع (۲۴۹ب) .

۴۹۵۔ نیتی ؟ : شیخ یوسف (۲۴۷ الف) .

و

۴۹۶۔ واحد بلگرامی : عبدالواحد (۲۵۲ الف) .

۴۹۷۔ وارد : محمد شفیع (۲۵۱ الف) .

۴۹۸۔ وارد : محمدی (۲۵۲ الف) .

۴۹۹۔ وارسته : سیالکوٹی مل (۲۵۱ ب) .

۵۰۰۔ واصل : محمد واصل خان (۲۵۰ ب) .

۵۰۱۔ واصلی : نور علی (۲۵۲ الف) . معاصر .

۵۰۲۔ واصلی کابلی (۲۵۱ الف) .

۵۰۳۔ واقف : عبداللہ (۲۵۲ الف) .

۵۰۴۔ واقف : محمد تقی ۲۵۱ الف) .

۵۰۵۔ واقف بٹالوی : نورالعین (۲۵۲ الف) .

۵۰٦۔ وجدانی : میرمعصوم (۲۵۱ ب) .

۵۰۷۔ وجیہ جونپوری : وجیہ الدین (۲۵۱ ب) .

۵۰۸۔ وحشت تھانیسری : عبدالواحد (۲۵۱ الف) .

۵۰۹۔ وداد دھلوی : محمد زمان (۲۵۱ ب) .

۵۱۰۔ ولی (ھندو) : از منشیان داراشکوہ (۲۵۱ ب) .

۵۱۱۔ وھم دھلوی : محمد علی (۲۵۳ الف) . معاصر .

ھ

۵۱۲۔ ھاتف : ابو علی (۲۵۳ ب) معاصر .

۵۱۳۔ ھاشم کشمیری (۲۵۳ ب) .

۵۱۴۔ محمد ھاشم خوشنویس ھفت قلم (۲۵۳ ب) .

۵۱۵ - ھمت گو رکھ پوری : محمد عاشق ۲۵۳ الف) .

۵۱٦۔ ھمدم کوکہ (۲۵۳ الف) .

۵۱۷۔ ھندو : متھرا داس . ۲۵۳ ب) .

ی

۵۱۸۔ یحیی والد مولانا شیری (۲۵۴ الف) .

۵۱۹۔ یقین : محمد امین (۲۵۴ الف) .

۵۲۰۔ یکتا : احمد یار خان (۲۵۴ الف) .

۵۲۱۔ یکتا کشمیری : محمد اشرف یا محمد عاقل (۲۵۵ الف) .

باب دوم

ھندوستان کی فارسی گو شاعرات اور مصنف کے اپنے حالات پر مشتمل ھے .

اس باب کے مقدمہ میں مصنف نے مختصراً عورتوں کی فضیلت بیان کی ہے . اس کے بعد مندرجہ ذیل شاعرات کے حالات ہیں

ب

۵۲۲۔ بیجہ مہستی (۲۵٦ ب) .

۵۲۳۔ بیری (: بہوری) (۲۵۷ الف) .

ز

۵۲۴۔ زیب النساء بیگم (۲۵۷ الف) .

س

۵۲۵۔ سام : بی بی فاطمہ (۲۵۷ الف) .

۵۲٦۔ سلیمہ سلطان بیگم (۲۵۷ ب) . .

ک

۵۲۷۔ کاملہ بیگم (۲۵۷ ب) .

گ

۵۲۸ ۔ گلبدن بیگم (۲۵۸ الف) .

۵۲۹ ۔ گلرخ بیگم (۲۵۷ الف) .

م

۵۳۰ ۔ مہری جلایری (۲۵۸ الف) .

ن

۵۳۱۔ نورجہان بیگم (۲۵۸ الف) .

۵۳۲ ۔ نہانی (۲۵۸ ب) .

مصنف کے حالات

۵۳۳ ۔ ہندو ۔ بھگوان داس(۲۵۸ الف) . مصنف نے اپنے حالات میں ایک مفصّل قصیدہ لکھا ہے . جس کا مطلع یہ ہے :

بعد حمد خدای ارض وسما
می کنم نعت شاہ ہر دوسرا

مقطع میں اس قصیدہ کا نام بھی موجود ھے

خواستم نام این قصیده را

بطرب نامهٔ نسب گفتا

خلاصۂ کلام

مذکورہ بالا مندرجات پر ایک نظر ڈالنے سے پتا چلتا ھے کہ ,,حدیقۂ ھندی،، بیک وقت سیاسی تاریخ ، جغرافیا ، ادب اور تذکرہ کی کتاب ھے . خاص طور پر برّصغیر پاکستان و ھند میں فارسی شعر و ادب کے حوالے سے یہ تذکرہ ایک اھم دستاویز ھے جس کی اشاعت سے جنوبی ایشیا کے اِس خطّے میں فارسی زبان و ادب کی تاریخ کے کئی نئے گوشے سامنے آئیں گے ۔ خاص طور پر ھنود کے ھاں اکابرِ اسلام اور ادبِ فارسی کے لئے جو عقیدت اور محبّت پائی جاتی تھی اُس کی ایک نہیں کئی مثالیں اس میں موجود ھیں ۔ ھم ایک مثال پیش کر کے یہ مضمون ختم کرتے ھیں ۔

,,کشن چند اخلاص دھلوی . . . بحہت اختلاط (با) مسلمین و رسیدن درخدمت فقرای دین وسعتِ مشرب پیدا کرده بود . تعصّبِ مذھب نداشت ۔ تذکرۂ شعرای مختصری تألیف کرده و از عہد اکبر بادشاہ تا عصر خود احوالِ شعراء درو درج کرده ،، . (۳۶)

که سری بفن شعر و شاعری داشته اند با برخی اشعار ایشان بقید قلم در آرم و ۳
در ضمن این مجملی در فن شعر نگارم که هم این صحیفه تذکره خواهد بود و هم
تاریخی تواند نمود تا گاه روزی بخاطر گذشت که بسیار کس تذکرها ساخته و بتالیفها
پرداخته اما حالات شعرای هند از ابتدای رواج شعر و شاعری تا حال علیحده ننوشته
اند و احیانا اگر در کتب ماضی و حال یافته میشود مخلوط زبان دانان ولایات دیگر است
بهتر آنست که نسخه تازه متضمن احوال شعرائی که در هند تولد یا نشو و نما یافته باشند
ساخته آید و بعبارت سلیمش با قل و دل پرداخته شود تا طالبان این فن را بکار آید
و خوانندگان را سرور افزاید چون این خیال بدل جا گرفت کمر سعی بمیان جان بستم و با دل
گشاده بکنج عافیت نشستم او سبحانه اختتام روزی کناد و ناظران را دعای خیر بیش گرداناد
از آنجا که این صحیفه مشتمل است بر مخصوص احوال شعرای هند و نیز تخلص راقم هندیست
برعایت هر دو معنی مسمی بحدیقه هندی گشته و ازین جهت که حدیقه را دو باب تا از یکی در آیند
و از دیگری برآیند بقول نظامی علیه الرحمه دو در دارد این باغ آراسته ز دو بند ازین هر دو برخاسته
ز یکدر درون آی و بنگر تمام ز دیگر در باغ بیرون خرام و فصول و چمنها لازم این حدیقه بدو
باب و چهار فصل و چهار چمن تزیین یافت و بجای ردیف روضه زیب اوراق گردید تا احسن قوله
بماند سالها این نظم و ترتیب ز ما هر ذره خاک افتاد جائی مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند در کار درویشان دعائی باب اول مشتمل بر مقدمه و دو رکن مقدمه در وصف نواب مستطاب

عکس صفحه ای از نسخهٔ خطی " حدیقهٔ هندی "
در کتابخانهٔ عمومی مرعشی ، قم ـ بشماره ۷۹۰

حواشی

۱۔ سفینۂ ہندی : ۱ و ۲۴۲ .

۲۔ سفینۂ ہندی شائع کردہ ادارۂ تحقیقات عربی و فارسی پٹنہ (بہار) . ۱۹۵۸ء ۔ ۱۳۷۷ھ

۳۔ سفینۂ ہندی : عرض مرتّب صفحہ الف .

۴۔ ایضاً . ضمیمہ الف صفحہ ۲۷۷ .

۵۔ سفینہ اور حدیقہ کے علاوہ بھگوان داس کی دیگر تصانیف یہ ہیں :

۱۔ مثنوی ,,سلسلۃ المحبت ،،

۲۔ مثنوی ,,مظہرالانوار،،

۳۔ مثنوی ,,مہر ضیا ،، (بھاگوت)

۴۔ دیوان ,,شوقیہ ،،

۵۔ دیوان ,,ذوقیہ ،، مع قصاید و ترجیع بند .

۶۔ رسالۂ ,,سوانح النبوۃ ،، متضمن سوانح حضرت رسول اللہ و دوازدہ امام علیہم السلام .

اِن چھ کتابوں کا ذکر سفینہ ص ۲۳۲ ۔ ۲۳۳ اور حدیقہ ورق ۲ ب ، ۲۵۹ الف میں آیا ہے ۔ بھگوان داس کی ایک اور کتاب ,,لعبت چین ،، کا ذکر مولوی مظفر حسین صبائے تذکرہ ,,روز روشن ،، (طبع بھوپال ص ۱۰۹ ، طبع تہران ص ۱۲۴) میں کیا ہے ۔

۶۔ ڈاکٹر علی رضا نقوی : تذکرہ نویسی فارسی درہند و پاکستان : ۱۰۳ . طبع تہران ۱۳۳۳ ش

احمد گلچین معانی : تاریخ تذکرہ های فارسی ۱ : ۳۶۲ ۔ طبع تہران ۱۳۴۸ ش

۷۔ احمد حسینی : فہرست نسخہ های خطی کتابخانۂ عمومی حضرت آیت اللہ العظمی نجفی مرعشی ۔ قم ۲ : ۳۹۷ ۔ ۳۹۸

۸۔ عارف نوشاہی : مقالہ ,,دریافت تذکرہ حدیقۂ ہندی ،، ماہنامہ ,,معارف ،، اعظم گڑھ (بھارت) بابت فروری ۱۹۸۱ء .

۹ ۔ حدیقۂ ہندی : ورق ۱۷۹ الف .

۱۰۔ حدیقۂ ہندی : ۲ ب .

۱۱۔ حدیقۂ ہندی : ورق ۲۶۳ الف .

۱۲۔ سفینۂ ہندی : ۲۳ .

۱۳۔ حدیقۂ ہندی : ۲۵۵ ب .

۱۴۔ ایضاً : ۱۷۳ ب .

۱۵۔ ایضاً : ۱۷۹ ب .

۱۶۔ ایضاً : ۲۲۹ الف .

۱۷۔ ایضاً : ۲۲۹ الف ۔ حاشیہ .

۱۸۔ ایضاً : ۲۳۳ الف .

۱۹۔ سفینۂ ہندی : ۲۳۱ تا ۲۳۳ .

۲۰ ۔ حدیقہ ہندی : ۲۳۵ ب تا ۲۳۸ الف .

٢١ـ ایضاً : ٢٦١ الف . سفینهٔ هندی : ٢٥٠ .
٢٢ ـ حدیقهٔ هندی : ٢ ب ٣ الف ـ
٢٣ـ ایضاً : ٢٦٣ ب :
٢٤ـ ایضاً : ٢ ب .
٢٥ـ ایضاً : ١٧٧ ب .
٢٦ـ ایضاً : ٢٠٣ الف .
٢٧ـ ایضاً : ٢٥٣ ب .
٢٨ـ ایضاً : ٢٥٣ ب .
٢٩ـ ایضاً : ٢٥٥ الف .
٣٠ـ ایضاً : ٢٥٥ الف .
٣١ـ ایضاً : ٣٦ الف .
٣٢ـ ایضاً : ٧٩ ب ـ ٨٠ الف .
٣٣ـ ایضاً : ٨٨ الف .
٣٤ـ ایضاً : ١٧٨ الف .
٣٥ـ ایضاً : ١٨٢ ب
٣٦ـ ایضاً : ١٨٥ ب .

(ادارہ)

کتابوں پر نقد و نظر

* ایسی کتابوں پر تبصرہ کیا جاتا ہے جن کا تعلق فارسی زبان، ادب اور تہذیب سے ہو۔
* تبصرے کے لئے دو نسخے مہیا کیے جائیں۔

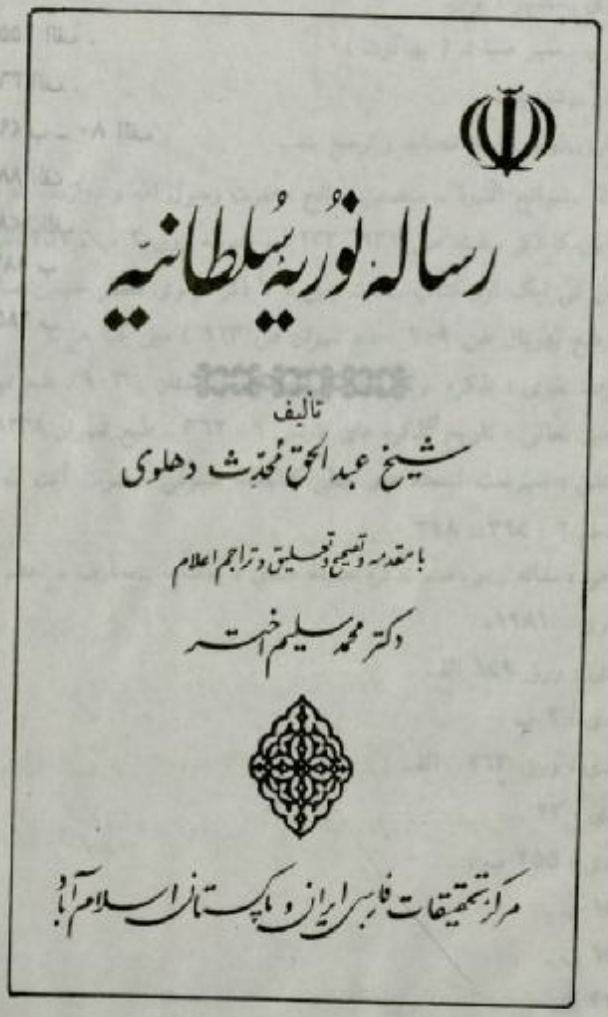

شیخ عبدالحق دھلوی (۹۵۸ ـ ۱۰۵۲ ھ) محدث اور عالمِ دین کی حیثیت کے علاوہ اپنی تصانیف کی متانت اور جزالت کے باعث ایک مستند اور معتبر مصنف کے طور پر بھی معروف ہیں ـ دینی اور

روحانی حلقوں میں اُن کی شروح مشکوۃ المصابیح (حدیث) ، جذب القلوب الی دیار المحبوب (تاریخ مدینہ) اور اخبار الاخیار فی اسرار الابرار (تذکرۂ صوفیہ) ساڑھے تین سو برس سے متداول ہیں ۔ برّصغیر میں اُن کے دَم سے نہ صرف اسلامی معارف بلکہ اسلام کی دوسری بڑی زبان ,,فارسی،، کی بھی ترویج ہوئی ۔ اشعۃ اللمعات کے مقدمہ میں وہ لکھتے ہیں کہ مشکوۃ المصابیح کی فارسی زبان میں شرح لکھنے سے مقصود یہ ہے کہ اس کا نفع عام ہو۔

,,نوریہ سلطانیہ،، شیخ کا ایک دوسرا فارسی رسالہ ہے ۔ جو انہوں نے ہندوستان کے مغل بادشاہ نورالدین محمد جہانگیر (۲۷ ۔ ۱۶۰۵ء) کے لئے لکھا تھا غرض اِس تصنیف سے یہ تھی کہ احادیثِ رسول ، اخبار و آثار سلف اور حکایات و مآثر سلاطینِ سابق کی رو سے بادشاہ وقت کے لئے حکومت کے ارکان و آداب کے بارے میں ایک لائحہ عمل تیار ہو جائے ۔ چنانچہ اِس رسالہ میں انہوں نے مندرجہ ذیل پانچ مستقل موضوعات پر بحث کی ہے :

۱ ۔ سلطنت (حکومت) کے ارکان کیا ہیں ؟

۲۔ ان ارکان کا حصول کیسے ہو ؟

۳ ۔ حکومت کرنے کے چند ایسے آداب جن پر عمل سے حکمران کو کمال و جمال حاصل ہوتا ہے ۔

۴۔ بعض ایسے امور کی نشان دہی جن سے آگاہی حکومت چلانے میں دخیل ہے ۔

۵۔ گذشتہ زمانے کے بادشاہوں کے عفو و کرم اور انصاف و شجاعت کی داستانیں ۔

اگرچہ انسانی معاشرے میں نظام ہائے حکومت بدلتے رہتے ہیں مگر انتظامیہ کے فرائض اور رعایا کے بنیادی حقوق انسانی فطرت سے

وابستہ ہونے کے باعث کبھی نہیں بدلتے ۔ امن و امان ، خوشحالی اور انصاف کا حصول رعیت کے لئے جیسے ہزار سال پہلے ضروری تھا ویسے ہی اب بھی اس کی ضرورت باقی ہے ۔ قدیم زمانے میں دین اور اخلاق کا علم رکھنے والے دانش ور اپنے عہد کے حکمرانوں کو آئینِ مملکت اور آدابِ کشور داری کے بارے میں راہ نما اصول دیتے تھے ، اب یہ کام سیاسی ادارے انجام دینے لگے ہیں مگر اصل بات یہ ہے کہ جو اصول وضع کیے جا رہے ہیں وہ انسانی فطرت سے کس قدر ہم آہنگ ہیں ؟ .

شیخ محدث دہلوی نے آج سے کوئی ساڑھے تین سو سال پہلے ایک دینی مملکت کے ارکان خمسہ کا نقشہ یوں کھینچا تھا :

١۔ حکمران کا کام زورِ بازو اور قانونِ عدالت سے (انبیاء کی لائی ہوئی) شریعت اور دین کا نفاذ ہے ۔

٢۔ علماء شریعت کے بیان اور علوم کے فروغ میں مصروف رہیں ۔

٣۔ درویشوں کا کام عبادت اور طاعت کی رسوم کی اقامت ہے ۔

٤۔ فوج کا فریضہ غزاء اور جہاد ہے ۔

٥۔ باقی اہــل حرفہ اور ارباب صناعات اپنے اپنے کام (زراعت ، پارچہ بافی ، عمارت سازی اور تجارت وغیرہ) میں مشغول رہیں ۔ (نوریہ سلطانیہ : ٢٣) .

,,حکمران کا اصل کام اقامت دین ہے اور اگر اس کی رعایا کے مذکورہ طبقے اپنا اپنا کام انجام دے رہے ہیں تو وہ اِس عمل کے ذریعے حکمران کے مشن میں شریک ہیں اور دین کو رواج اور تقویت دے رہے ہیں " . (نوریہ سلطانیہ : ٢٣) .

آدابِ حکومت بیان کرتے ہوئے شیخ نے کہا ہے کہ حکمرانوں کو قیدیوں کے حالات سے غافل اور فارغ نہیں رہنا چاہیے ۔ ہر دوسرے تیسرے دن نظر بندوں اور قیدیوں کی خبرگیری کرنا چاہیے تاکہ جو نظربند اور قیدی سزا اور تأدیب کے لائق ہیں انھیں سزا دی جائے اور جو بےگناہ ہیں یا معافی کے سزاوار ہیں انھیں رہا کیا جائے اور معافی دی جائے ۔ (نوریہ سلطانیہ : ۴۴) ۔

ڈاکٹر محمد سلیم اختر صاحب کا شیخ دہلوی پر خصوصی مطالعہ ہے جس کا ثبوت وہ شیخ کے بارے میں اپنے متعدد علمی مقالات کے ذریعے فراہم کر چکے ہیں ۔ اب انھوں نے شیخ کا یہ رسالہ اپنے مقدمہ ، تصحیح ، تعلیق اور تراجم اعلام کے ساتھ پیش کیا ہے ۔ اگرچہ یہ ڈاکٹر صاحب کے زمانۂ ,,طالب علمی " (۱۹۷۲ء) کا کام ہے مگر اس کی حیثیت ,,عالمانہ،، ہے ۔ انھوں نے اپنے مقدمہ میں مصنف کے حالات زندگی ، ترویج اسلام کے لیے اُن کی مساعی اور زیر نظر رسالہ کی خصوصیات پر روشنی ڈالی ہے ۔ تعلیقات میں رسالہ میں مذکور بعض تاریخی اشارات کی تشریح کی ہے ، رجال کے تراجم لکھے ہیں اور رسالہ کے بعض مضامین کا اخلاق کی دیگر قدیم کتب سے سراغ لگایا ہے ۔ یہ ایک مشکل کام تھا جسے ڈاکٹر صاحب کے وسیع مطالعہ نے آسان بنا دیا ہے ۔

کتاب کی پیشکش کے فنی پہلوؤں کے بارے میں ہماری چند گزارشات ہیں :

الف ڈاکٹر صاحب نے اپنے مقدمہ میں جن مطالب کے لئے خطّی کتب سے رجوع کیا ہے بہتر ہوتا وہ اُن کے شمارۂ ورق کا حوالہ بھی دیتے ۔

ب ۔ فہرست مآخذ و منابع میں عربی ، فارسی اور اردو

کتب کو مخلوط کر دیا گیا ہے ۔ انہیں الگ الگ ہونا چاہیے تھا ۔ یا کم از کم اُن کی زبان کی تصریح کر دی جاتی ۔

ج ۔ فہرست مآخذ میں ,,المعجم المفہرس لالفاظ الحدیث النبوی ,,اور،، المعجم المفہرس لالفاظ القرآن الکریم ،، کو ,,الف،، کی ردیف میں رکھا گیا ہے ان کا اندراج ,,میم،، کی ردیف میں ہونا چاہیے تھا جیسا کہ ڈاکٹر صاحب نے فہرست اعلام کتب میں کیا ہے ۔

د ۔ فہرست مآخذ میں شمارہ ٨٦ اور ٨٧ کے تحت ایک ہی مأخذ کو دوبار نقل کر دیا گیا ہے ۔

بےشک یہ کتاب حکمرانوں کی ہدایت کے لئے لکھی گئی تھی مگر اس میں اخلاق و سیاست کے متعدد رموز و نکات آ جانے سے یہ عام دلچسپی کی ایک کتاب بن گئی ہے ۔

★ ★ ★

شیخ اکبر محی الدین ابی عبداللہ حاتمی طائی اندلسی معروف بہ ابن عربی (م ٦٣٨ ھ) تاریخِ فکرِ اسلامی کی وہ شخصیت ہیں جس کے ظہور سے اسلامی تصوف پر علم و فکر کا رنگ چڑھا اور نہایت نازک ، دقیق اور اسرار و رموز سے بھرپور مسائل سامنے آئے ۔ قطع نظر اِس سے کہ ابن عربی کے انداز فکر سے بعض عرفاء اور مفکرین نے اختلاف کیا ۔ مگر ایسے عرفاء اور اہل فکر کی تعداد بھی کم نہیں ہے جنہوں نے ابن عربی کے نظریات کو ہر دور میں آگے بڑھایا ۔

برعظیم پاک و ہند میں نظریۂ وحدت الوجود اور اس کے حوالے سے ابن عربی کے افکار کی ترویج و تشریح کی روایت بہت قدیم اور

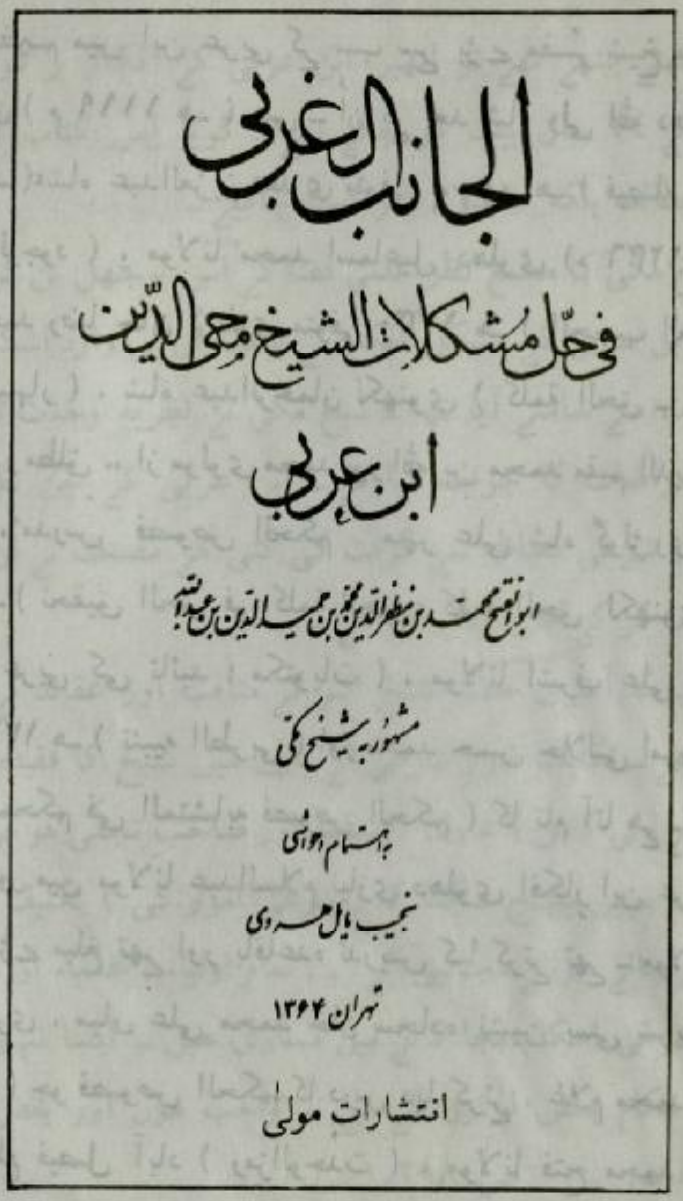

الجانب الغربی

فی حلّ مشکلات الشیخ محی الدّین

ابن عربی

ابو الفتح محمد بن مظفر الدین محمد بن حمید الدین بن عبد اللہ

مشہور بہ شیخ مکی

باہتمام احوانی

نجیب مایل ہروی

تہران ۱۳۶۴

انتشارات مولیٰ

بھرپور ہے . حضرت مجدّد الف ثانی (م ۱۰۳۴ ھ) سے پہلے یہاں کے اکثر مشایخ و صوفیہ (بخصوص مشایخ چشت) وحدت الوجودی تھے ۔ حضرت مجددؒ نے جب شیخ علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ ھ) ۔ جو ابن عربی کے نظریات سے اختلاف رکھتے تھے ۔ کے افکار پڑھے تو ,,وحدت الشہود ،، کا نظریہ اور ,,وحدت الشہودی،، گروہ سامنے آیا ۔ ورنہ خود حضرت مجدد کے شیخ طریقت شاہ سکندر کتیھلی (م ۱۰۳۵ ھ) بھی ,,وحدت الوجودی ،، تھے ۔

برعظیم میں ابن عربی کے سب سے بڑے مفسّر شیخ محب اللہ الہ آبادی (م ۱۱۱۹ ھ) ہیں ۔ اُن کے بعد شاہ ولی اللہ دہلوی (م ۱۱۷٦ ھ)، شاہ عبدالعزیز دہلوی متوفی ۱۲۳۹ ھ (فیصلہ در جواز وحدت الوجود) ، مولانا محمد اسماعیل دہلوی (م ۱۲۴٦ ھ) ، مولانا احمد رضا خان بریلوی متوفی ۱۳۴۰ ھ (الحجب العوار عن مخدوم البہار) ، شاہ عبدالرحمان لکھنوی (کلمۃ الحق ۔ اس کی شرح ,,نور مطلق،، از مولوی محمد نور اللہ بن محمد مقیم الدین اعظم یوری) ، مدرسِ فصوص الحکم مہر علی شاہ گولڑوی متوفی ۱۳۵٦ ھ (تحقیق الحق فی کلمۃ الحق : کلمۃ الحقِ لکھنوی کا ردّ مگر ابن عربی کی تائید ؛ مکتوبات) ، مولانا اشرف علی تھانوی متوفی ۱۳٦۲ ھ (تنبیہ الطربی) اور محمد حسن جلالی امروھوی (التاویل المحکم فی المتشابہ فصوص الحکم) کا نام آتا ہے ۔ پچھلے چند عشروں میں مولانا عبدالسلام نیازی دہلوی افکارِ ابن عربی کے سب سے بڑے مبلغ تھے اور باقاعدہ تدریس کیا کرتے تھے ۔ مولانا سَید امیر اجمیری ، میاں علی محمد خان سجادہ نشین بسی شریف (م ۱۳۹۵ ھ) جو فصوص الحکم کا درس دیا کرتے ، غلام محمد ساکن جلوانہ ضلع فیصل آباد (رمزالوحدت) ، مولانا فتح محمد بہاول نگری (وحدت الوجود کے موضوع پر ایک ضخیم غیرمطبوعہ کتاب کے مصنف) ابن عربی کے سربرآوردہ صاحبِ اثر مقلدین میں سے تھے ۔

پنجابی شاعری کا جائزہ لیا جائے تو بابا بلھے شاہ قصوری (م ۱۱۷۱ ھ) اور خواجہ غلام فرید (م ۱۳۱۹ ھ) کی شاعری میں بالواسطہ طور پر ابن عربی کے ہی نظریات کا پرچار ملتا ہے ۔

زیر نظر کتاب کے مصنّف (شیخ مکیؒ) کا تعلق سلطان سلیم شاہ عثمانی کے زمانے سے ہے اور وہ ۹۲٦ ھ میں فوت ہوئے ۔ جب یہ

کتاب لکھنے بیٹھے تھے تو انھیں ابن عربی کے افکار پر غور و فکر کرتے ہوئے ۳۷ سال بیت ہو چکے تھے ۔ گویا اِس کتاب کو اُن کا حاصل مطالعہ بلکہ حاصل عمر کہنا چاہیے ۔

شیخ مکیؒ کا مطمع نظر علمی فضا کے اُس بوجھل پن کو دور کرنا تھا جو ابن عربی کے مشکل افکار کے باعث اُن پر وارد اشکالات اور اعتراضات سے سامنے آیا تھا ۔ شیخ مکیؒ نے نظریۂ وحدت الوجود پر سولہ اعتراضات کا جواب دیا ہے ۔ ابن عربی کے جن نظریات پر عقلی اور شرعی لحاظ سے گرفت کی گئی ہے مصنف نے اُن کا بھی ایک ایک کر کے حل پیش کیا ہے ۔

کتاب کا آخری حصّہ شیخ اکبر کے مناقب اور عقائد کے خلاصہ پر مبنی ہے ۔ تکلیف امورِ شرعی کے بارے میں شیخ کا عقیدہ یہ ہے : بندہ چاہے ولی کامل ، عارف ، مشاہد اور صاحبِ تجلّی ہو ہر گز اس مرتبے تک نہیں پہنچ سکتا کہ (شرعی امور کی) تکلیف اُس سے ساقط ہو جائے سوائے مجانین کے . . . تمام اولیاء ، علماء اورخواص و عــوام شرعی احکام بجا لانے میں مساوی ہیں ۔ ایسا نہیں ہے کہ شرعی احکام بعض لوگوں کے لیے تو واجب ہوں اور بعض کے لئے واجب نہ ہوں » ، ص ۲۱۸

جناب نجیب مایل ہروی نے یہ متن تین قلمی نسخوں کی مــدد سے تیار کیا ہے اور اس پر مقدمہ اور تعلیقات کا اضافہ کیا ہے ۔ یہ مقدمہ ابن عربی کے افکار کے ردّ و قبول (زیادہ تر قبول) کی عہد بہ عہد روائت ، ابن عربی کے نظریات جو اُن کی مخالفت کے محرّک بنے ، کتاب کے مصنف ، کتاب کی اہمیّت اور اس کے قلمی نسخوں کے جائزے پر مشتمل ہے ۔ تعلیقات میں رجال کے تراجم کے ساتھ ساتھ بعض ایسے فکری مسائل کی وضاحت بھی آ گئی ہے جن سے کتاب کا

مصنف تو سرسری گذر گیا تھا مگر جناب هروی نے اپنی دسترس میں موجود متعدد مآخذ کی مدد سے انھیں قدرے شرح و بسط کے ساتھ پیش کیا ہے ۔ جناب هروی کے مقدمہ اور تعلیقات کے ساتھ اصل کتاب (موضوع) اپنے پورے تناظر میں سامنے آ گئی ہے اور اس سے نہ صرف ابن عربی کے مشکل افکار کو سمجھنے میں بھرپور مدد ملتی ہے بلکہ اِن افکار کے بارے میں جو ,,غلط فہمی،، پائی جاتی ہے ان کا ازالہ بھی ہو جاتا ہے ۔

آخر میں ایک نکتہ کی طرف اشارہ ضروری ہے اور وہ یہ کہ مغرب کے بعد اب مشرق میں بھی علمی تحقیق و تنقیح کا جو عمدہ معیار سامنے آ رہا ہے اُس کو بلند تر رکھنے کے لیے ضروری ہے کہ مشرق کے علمی ادارے اور محققین ایک دوسرے کے ساتھ کھلے دل کے ساتھ تعاون کریں . یہ بات درست ہے کہ ایک عمدہ اور معیاری تحقیق سامنے لانے میں محقق کی ذاتی استعداد اور ذہانت کا بھرپور دخل ہوتا ہے لیکن اس کے ساتھ ساتھ اُس محقق کے وسائل ، تعلقات عامہ ، اطراف و جوانب سے حمایت ، تعاون اور تشویق کو بھی نظر انداز نہیں کیا جا سکتا ۔ جناب هروی نے اپنے مقدمہ میں ,,الجانب الغربی . . .،، کے قلمی نسخوں کا ذکر کرتے ہوئے لکھا ہے کہ کراچی کے قومی عجائب گھر میں بھی اس کا ایک مخطوطہ موجود ہے ۔ تصحیح متن کے وقت اس نسخہ کا عکس حاصل کرنے کی متواتر کوشش کی گئی مگر ,,ہر خزانے کے منہ پر ایک سانپ بیٹھا ہوتا ہے،، کے مصداق یہ کوشش لا حاصل رہی . . . نسخۂ کراچی کا اس سے بہتر مصرف اور کیا ہو سکتا تھا کہ تصحیح کے دوران اس سے مدد لی جاتی ۔ اِس سے میوزیم کی نیک نامی اور شہرت میں اضافہ ہوتا ۔ یہدیہم الی صراط مستقیم .

احتجاجات و استدراکات

,,دانش،، کے پہلے شمارے کی اشاعت کے بعد ہمیں مختلف ممالک سے متعدد محققین اور قارئین کے گرامی نامے موصول ہوئے ہیں جن میں مجموعی طور پر اس مجلّہ کے ذریعے ایران اور برّصغیر کے ثقافتی روابط کو مستحکم کرنے اور برّصغیر میں فارسی زبان کے احیاء کے لیے ہماری کوشش کو سراہا گیا ہے۔

ہمیں خوشی ہے کہ اہل فکرونظر اِس مجلّہ کی اشاعت کے بنیادی مقصد اور محرّک پر ہمارے ساتھ متفق ہیں اور یہی اتفاق آئندہ ,,دانش،، کی خوب سے خوب تر اشاعت یا یوں کہنا چاہیے کہ اشاعت کے بنیادی مقصد کے حصول میں معاون ثابت ہوگا۔

ہم اِن سطور کے حوالے سے اپنے تمام محترم قارئین اور ناقدین کا شکریہ ادا کرتے ہیں۔ اور بجا طور پر امید رکھتے ہیں کہ وہ آئندہ بھی ہماری راہ نمائی فرماتے رہیں گے۔

بعض دانش وروں نے دانش کے پہلے شمارے کے مقالات کا بالاستیعاب اور بنظر غائر مطالعہ کیا ہے اور اپنی تنقیدی اور تعمیری آرا سے نوازا ہے۔ ,,احتجاجات و استدراکات،، کا یہ باب ہم اس لیے کھول رہے ہیں کہ طبع شدہ مضامین پر دوسروں کے نقطۂ نظر سے بھی آگاہ ہو سکیں اور مجموعی کوشش سے اُن مضامین کی تصحیح و تکمیل کی طرف قدم اٹھا سکیں۔

دانش

دواثر غیرچاپی یعقوب چرخی

مولانا یعقوب چرخی کا لکھا ہوا ,,شرح اسماء الحسنی ،، کا متن دیکھا ۔ مرتّب نے اِس کے تین خطی نسخوں کی نشاندھی کی ھے ۔ لیکن دانش میں جو متن پیش کیا گیا ھے وہ تنہا ایک نسخہ پر مبنی ھے ۔ اس میں بعض اشکال پائے جاتے ھیں ۔ مؤلف نے ابتدا میں لکھا ھے ,,وآن اسماء الحسنی نودونه است،، لیکن متن میں یہ تعداد ۹۹ سے زیادہ ھے اور اس کے باوجود ایک مشہور اسم ,,الستّار ،، نہیں ھے ۔ اس متن کو دوسرے نسخوں سے مقابلہ کرنے کی ضرورت تھی ۔ ممکن ھے کہ تعداد میں زیادتی ,,الماجد،، کی تکرار سے ہوئی ہو ۔ پھر بھی ,,الستّار،، کا نہ ہونا کوئی جواز نہیں رکھتا ۔

اس (شرح اسماء الحسنی) کے کم از کم تین نسخے مسلم یونیورسٹی علی گڑھ کی لائبریری میں ھیں ۔ ان کے علاوہ بھی متعدد لوگوں نے عربی و فارسی میں اس موضوع پر لکھا ھے جن میں فارسی میں علی متّقی اور عبدالحق محدث دھلوی کے نام خاص ھیں ۔

رباعی حورائیہ کی شرح یعقوب چرخی سے پہلے بھی ملتی ھے اس کی ایک شرح سید اشرف جہانگیر سمنانی (متوفی در حدود ۸۲۹ ھ) نے بھی لکھی ھے جو راقم الحروف کے پاس ھے ۔

سید وحید اشرف

مدراس ۔ بھارت

★ ★ ★

,,شرح اسماء الحسنی . . . میں ,,الحلیم ،، کی جگہ ,,الحکیم ،، لکھا ہوا ھے ۔

" الواجد " کی شرح مکرر لکھی گئی ھے.

اکبر غالبی
کراچی ـ پاکستان

★ ★ ★

یک بیاض نادر خطّی

ڈاکٹر امیر حسن عابدی صاحب کا مضمون ,,یک بیاض نادر شعر فارسی،، پہلی نظر میں بہت ہی مفید دریافت ، معلوم ہوا تھا لیکن سرسری مطالعے ہی سے یہ افسوسناک بات سامنے آئی کہ صاحبِ بیاض نے (خدا اسے غریق رحمت فرمائے) تو کسی تحقیق و تفحص سے کام نہیں لیا تھا ، محترم ڈاکٹر صاحب نے بھی اِس ضمن میں محنت نہیں کی ـ میں یہاں صرف ایک قطعہ کی طرف اشارہ کرنا چاہوں گا ؛ اگر اس بیاض کو مزید کھنگالا جائے تو شاید کچھ اور غلط نسبتیں سامنے آئیں .

مجلّہ ص ٦٨

چون جامۂ چیرمین شمرم صحبتِ نادان . . . الخ

یہ قطعہ صاحبِ بیاض نے مسعود سعدی سلمان سے منسوب کیا ہے حالانکہ یہ ابن یمین کا ہے ـ دکتر صفائے ابن یمین کے ذکر میں اس کا جو انتخاب دیا ہے یہ قطعہ اس میں موجود ہے اور انھوں نے یہ انتخاب دیوان ابنِ یمین مرتّبہ سعید نفسی مرحوم سے لیا ہے (تاریخ ادبیات در ایران از دکتر صفا جلد سوم ص ۹۵۸) .

ڈاکٹر خواجہ حمید یزدانی
لاہور ـ پاکستان

★ ★ ★

شمه ای از زندگی و آثار خواجۂ اجمیر

ص ۵۷ پر ,,وصول المعراج " سے جو رباعی منقول ھے وہ درایۃً الحاقی ھے ۔ خواجہ صاحب کے عقیدہ اور مسلک کو مدّنظر یہ اُن سے منسوب نہیں ھو سکتی ۔ خصوصاً اس کا دوسرا شعر تو اُن کے اور اُن کے شیوخ کے عقائد ھی کے خلاف ھے ۔ یہ کسی نے اسی طرح اُن سے منسوب کر دی ھے جیسے ,,شاہ است حسین بادشاہ است حسین " الخ و الی ۔ اگر ,,وصول المراج " کی نسبت اُن سے صحیح بھی ھے تب بھی یہ رباعی الحاقی یقیناً ھے ۔

خسروی

کراچی ۔ پاکستان

★ ★ ★

برصغیرِ پاک و ھند میں مطالعۂ سعدی

کافی عرصہ پہلے میں نے ایک بھارتی صحافی کے ۔ کے ۔ کھلر کا مضمون اِس موضوع پر پڑھا تھا اور چونکہ اس میں شیخ سعدی کے سومناتھ آنے کا ذکر تھا اس لیے میں نے یہ مضمون ترجمہ کر کے اپنی کتاب ,,جونا گڑھ کے آخری ایام " میں شامل کیا تھا وہ اس لیے کہ سومناتو ایریاست جو ناگڑھ میں واقع ھے ۔ یہ بھی سنا ھے کہ شیخ سعدی کے ھندوستان آنے کے بارے میں وھاں پر کوئی ریسرچ بھی کر رھا ھے ۔

اشفاق نقــوی

لاھور ۔ پاکستان

★ ★ ★

اختر راهی صاحب کا مضمون اگرچہ تشنہ ہے تاہم برّصغیر پاک و ہند میں سعدی سے متعلق خاصا معلومات افزا ہے ۔ تشنہ اِس لحاظ سے کہ بعض تصنیفات یا تحریریں اِس ضمن میں مذکور نہیں ہوئیں .

سعدی کا سالِ ولادت جدید تحقیق کے مطابق ,,در حدود ۶۰۶ ھـ ،، ہے ۔ ملاحظہ ہو :

الف ۔ تاریخ ادبیات در ایران از دکتر ذبیح اللہ صفا مطبوعہ تہران جلد ۳ صفحہ ۵۸۹ .

ب ۔ تاریخ ادبیات ایران از دکتر رضا زادہ شفق مطبوعہ تہران ص ۲۶۳ .

معلوم نہیں اختر راہی صاحب نے کس بنا پر ۵۸۹ لکھا ہے ؟

ڈاکٹر خواجہ حمید یزدانی

لاہـور ۔ پاکسـتان

★ ★ ★

کتابوں پر نقد و نظر ۔ غایۃ الامکان فی درایۃ المکان

جن خـامیوں کی طرف آپ نے نشاندھی فرمائی ہے وہ بےشک موجود ہیں ۔ از روئے تحقیق ایسی خامیاں واقعی قابلِ گرفت ہیں ۔ صرف آپ کی اطلاع کے لئے عرض کر رہا ہوں کہ احقر نے ڈاکٹر رحیم فرمنش کے مطبوعہ نسخے کے مطابق غایۃ الامکان کا متن شائع کیا ہے ۔ کراچی یونیورسٹی نے انڈیا آفس لائبریری لنـدن سے جو مائیکروفلم حاصل کی ہے وہ ۱۰۵۷ ھـ کے ایک مخطوطے کی ہے ۔ یہ مخطوطہ میرے شائع کردہ متن کی بنیاد نہیں ہے ۔ یہ وضاحت مجھے کرنی چاہیے تھی لیکن میں ایسا نہ کر سکا ۔ بہرحال خامی اپنی

جگه موجود هے اور اب عذر تقصیر لا حاصل هے ـ

پروفیسر لطیف الله (مترجم و مصحح غایة الا مکان ...)

کراچی ـ پاکستان

★ ★ ★

استدراک

در ,,دانش،، شماره ۱ ـ ۱۳٦٤ ش چنین خوانده شود

ص ۱۷ س ۱۰

پاک کن خود را ز خود هین یکسری

ص ٤۱ س ۱٤

بخواند از واقعه تا ختم قرآن

صِ ۱٤۰ س ۸

فیروز پرینٹنگ پریس .

ص ۱٤۱ س ۲۱

محمد بشیر احمد ظامی

ص ۱۷٤ س ۵

مشهد یونیورسٹی کا نہیں بلکه مشهد یونیورسٹی کے شعبه ادب و معاشرتی علوم (دانشکده ادبیات و علوم انسانی) کا نام علی شریعتی کے نام پر رکھا گیا هے ـ

ص ۱۷۹ س ۱۲

عجم رمیده بو را نفسم بهار بادا

DANESH

Quarterly Journal
of the
Cultural Consulate, the Islamic Republic of Iran

Vol 1, No. 2, Summer 1985

Editor : S. Arif Naushahi.

Honorary Advisor : Dr. S. Ali Raza Naqvi.

Published by:
Cultural Counsellor of the Islamic Republic of Iran
House No. 25, Street No. 27, F–6/2, Islamabad. Pakistan

Printed at Manza Printing Corporation, Rawalpindi.

DANESH

Quarterly Journal
of the
Cultural Consulate, the Islamic Republic of Iran

Vol 1, No. 2, Summer 1985

A collection of research articles
with background of Persian language
and literature and common cultural heritage
of Iran and Indo-Pak Subcontinent.

Price : Rs. 10